

## 10 Surah Yunus Tafsir Kashafalasrar by Rasheeduddin Almeybodi

Tafsir Kashafalasrar wa uddatulabrar li Rasheeduddin Al-Meybodi (529 AH),  
Popularly known as Tafsir Khwaja Abdullah Ansari Haravi (Herati) a descendant of Jabir Bin  
Abdallah Al-ANSARI (Radiallahu Ta'alaa 'anhu)

هو 121  
كشف الأسرار و عنده الأبرار  
ابوالفضل رشيد الدين الميبدوي  
مشهور به تفسير خواجه عبدالله انصاري  
تحقيق علي اصغر حكمت  
انتشارات امير كبير تهران 1380 هجري  
به كوشش: زهرا خالونی

<http://www.sufism.ir/MysticalBooks%2892%29.php> (word)

<http://www.sufism.ir/books/download/farsi/meybodi/kashfol-asrar-kamel.pdf>

The Text of Quran is taken from <http://quran.al-islam.org/>

### 10- سورة يونس – مكية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ {1}  
أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ  
هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ {2}  
إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ  
ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ {3}  
إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ  
شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ {4}  
هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ  
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ {5}  
إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ {6}  
إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ {7}  
أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ {8}

### 1 النوبة الاولى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان.  
الر منم آن خداوند که می بینم جز من دارنده و پروراننده نه، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ این آیتها آن نامه است،  
الْحَكِيمِ. (1) آن نامه نیکو حکمت راست حکم.  
اَ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا مردمان را شگفت آمد و بنزدیک ایشان شگفت بود، اَنْ اَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ که  
پیغام دادیم بمردی هم از ایشان، اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ که مردمان را بیم نمای و آگاه کن، وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا و

بشارت ده گرویدگان را، اَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ که ایشان را است وعده راست و کاری پیش شده، عِنْدَ رَبِّهِمْ بنزدیک خداوند ایشان، قَالَ الْكَافِرُونَ ناگرویدگان گفتند: اِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ. (2) این جادویی است آشکارا.

اِنَّ رَبَّكُمْ اللهُ خداوند شما الله است، الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ او که هفت آسمان و هفت زمین آفرید از آغاز، فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ در شش روز، ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ آن گاه مستولی شد بر عرش، يُدَبِّرُ الْأُمْرَ میسازد کار و پیش می‌برد و می‌اندازد، مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ اِذْنِهِ نیست هیچ شفیع کس را مگر پس دستوری او، ذَلِكَمُ اللهُ رَبُّكُمْ اوست خداوند شما، فَأَعْبُدُوهُ او را پرستید، أَمْ فَلَا تَذَكَّرُونَ؟ (3) پند نپذیرید و حق درنیابید؟

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً با اوست بازگشت شما همه، وَعَدَ اللهُ حَقًّا هنگام نهادن خدای است این برآستی، اِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ اوست که آفریده می‌آرد از آغاز و فردا آن را زنده کند باز، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا تا پاداش دهند ایشان را که بگرویدند، وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ و کارهای نیک کردند بسزا، وَ الَّذِينَ كَفَرُوا و ایشان که کافر شدند و بگرویدند، لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ ایشان را شرابی از آب جوشیده، وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ و عذابی دردناک، بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. (4) بآنچه کافر شدند.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً اوست که خورشید را روشن گردانید، وَ الْقَمَرَ نُوراً و ماه را روشنایی داد، وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ و آن را باز انداخت و چنان ساخت که میرود در منزلها بریدن فلک را، لِيَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابِ و رفتن او شمار سال و ماه و روزگار میدانید، مَا خَلَقَ اللهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ نیافرید خدای آن را مگر بدانش خویش و توان خویش بیکتایی خویش، يُفَصِّلُ الْآيَاتِ نشانههای گشاده روشن می‌نماید و پیغامهای روشن گشاده می‌فرستد، لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. (5) ایشان را که بدانند.

اِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ در شد آمد شب و روز، وَ مَا خَلَقَ اللهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ و در آنچه خدای آفرید در آسمان و زمین از آفریده‌های خویش، لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ. (6) نشانههای روشن است بیکتایی ایشان را که از خشم خدای و از جود حق او می‌پرهیزند.

اِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ایشان که دیدار ما نمی‌ببوسند و بانگیزانیدن ما بنمی‌گروند، وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا و باین جهان می‌بسنند.

و خرسندی کنند وَ اطمأنوا بها و بآن آرام می‌کنند، وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ. (7) و ایشان که از وعد و وعید ما ناآگاه و ناگرویدند، أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. (8) ایشان آنند که جایگاه ایشان آتش است بآنچه میکردند.

## النوبة الثانية

این سوره یونس صد و نه آیت و هزار و هشتصد و سی و دو کلمت است و هفت هزار و پانصد و شصت و هفت حرف همه به مکه فرو آمد مگر يك آیت: وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ که این يك آیت بمدينه فرو آمد در شأن جهودان و گفته‌اند سه آیت ازین سوره بمدينه فرو آمد: فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الى آخر الآيات الثلاث، و قيل كلها مكية الا آيتين: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ نَزَلَتْ فِي أَبِي بِن كعب الانصاري و ذلك ان رسول الله لما امر ان يقرأ عليه القرآن. قال ابي يا رسول الله و قد ذكرت هناك فبكي بكاء شديدا، و نزلت هذه الآية، فهي فخر و شرف لابي و حكمها باق في غيره و الآية التي تليها دم القوم لانهم حرّموا ما احل الله لهم فصار حكمها في كل من فعل مثل ذلك الى يوم القيمة. و درين سورت هشت آیت منسوخ است بجای خویش گوئيم ان شاء الله. و در فضيلت سورت، أبي كعب روايت كند از مصطفى(صلي الله عليه وسلم)

قال: من قرأ سورة يونس اعطى من الاجر عشر حسنات بعدد من صدق بيونس و كذب به و بعدد من غرق مع فرعون.

قوله: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ در آیت تسميت هم كمال عبادت است هم حصول برکت هم غفران معصيت و برداشت درجت. اما كمال عبادت آنست که مصطفى(صلي الله عليه وسلم) گفت: لا وضوء لمن لم يذكر اسم الله عليه

این لا بمعنی نفی کمال و فضیلت است چنان که گفت لا صلاة لجار المسجد الا فى المسجد و لا فتى الا على و قال (صلى الله عليه وسلم) : اذا توضأ احدكم فذكر اسم الله عليه طهر جميع اعضائه و اذا لم يذكر اسم الله عليه لم يطهر منه الا ما مسه الماء.

اما حصول برکت آنست که رب العالمین نام خود را مبارک گفت: تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ با برکت است نام خداوند بزرگوار و بزرگواری کردن، هر کاری که در مبدأ و مقطع وی نام خدای رود با برکت و پر خیر بود.

قومی پیش مصطفی آمدند گفتند یا رسول الله طعام که میخوریم ما را کفایت نمی‌باشد و سیری نمیکند. رسول خدا گفت: سَمَوْا الله عز و جل و اجتمعوا عليه يبارك لكم فيه.

و غفران معصیت و برداشت درجت آنست که بو هریره روایت کند از مصطفی ص قال: «من كتب بسم الله الرحمن الرحيم و لم يعور الهاء الذي فى الله كتب له الف الف حسنة و محاه عنه الف الف سيئة و رفع له الف الف درجة و من قال بسم الله الرحمن الرحيم كتب الله له اربعة آلاف حسنة و محاه عنه اربعة آلاف سيئة و رفع له اربعة آلاف درجة و قال تنوق رجل فى بسم الله الرحمن الرحيم فغفر له.

قوله: الر قرائت مکی، حفص و يعقوب فتح راست و باقی بکسر خوانند و معنی آنست که. انا الله اری انا الرب لا رب غیرى. قتاده گفت نامی است از نامهای قرآن و گفته‌اند. نام سورت است و گفته‌اند قسم است که رب العالمین بنامهای خود سوگند یاد میکند. الف الله است، و لا لطیف، و را رحیم. باین نامها سوگند یاد میکند که این حروف آیات کتاب حکیم است و نامه خداوند است جل جلاله و تقدست اسماءه و تفسیر و معانی این حروف در سورة البقرة بشرح رفت. و قيل معناه: هذه الآيات التي انزلتها عليك آيات القرآن الحكيم المحكم المتقن الممنوع من الخلل و الباطل لا لا ياتيه الباطل من بين يديه و لا من خلفه. و گفته‌اند حکیم بمعنی حاکم است ای هو القرآن الحاکم بین الناس.

چنان که جایی دیگر گفت: وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ، و روا باشد که حکیم بمعنی محکوم باشد، ای حکم فيه بالعدل و الاحسان و حکم فيه بالجنة لمن اطاعه و بالنار لمن عصاه و حکم فيه بالحلال و الحرام و الارزاق و الأجل، و حکیم کسی را گویند که سخن حکمت گوید. و نیز گویند این سخنی حکیم است یعنی از حکمت یا با حکمت. عبد الله بن عباس گفت ان الكلمة الحكيمة لتزيد الشريف شرفا و ترفع المملوك حتى تجلسه مجالس الملوك.

قوله: أ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً الف استفهام است بمعنی توبيخ و این ناس مشرکان قریش‌اند و سبب نزول این آیت آن بود که کفره قریش بر سبیل انکار میگفتند عجب کاریست که خدای در همه عالم رسولی نیافت که بخلق فرستد مگر یتیم بو طالب، و روا باشد که انکار ایشان باصل رسالت بود که میگفتند: الله اعظم من ان يكون رسوله بشرا مثل محمد، خدای بزرگتر از آنست که بشری را چون محمد بخلق فرستد.

رب العالمین گفت: أ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَباً ای ليس بعجب لانه ارسل الى من قبلهم من هو مثله و التعجب انما يكون مما لا يعهد مثله و لا يعرف سببه. گفت این عجب نیست که پیش از ایشان رسولان از خدا بخلق آمدند و تعجب در چیزی کنند که معهود نباشد، میان خلق و نه آن را سببی بود. و تقدیره: ا كان اياؤنا الى رجل منهم بان انذر الناس عجا فيكون ان فى الاولى فى محل الرفع و فى الثانية فى محلّ النصب.

وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قدم الصدق ما تقدم لهم من الله من المواعيد الصادقة و سبق لهم من حسن العباداة و الطاعة، و قيل قدم الصدق شفاعاة المصطفى و شفاعاة المؤمنين بعضهم لبعض و قيل اراد به السقط يقوم محبطينا على باب الجنة فيقول لا ادخلها حتى يدخلها والدي.

روى انس بن مالك قال قال رسول الله ص: اذا كان يوم القيمة نودى فى اطفال المسلمين ان اخرجوا من قبوركم فيخرجون من قبورهم و ينادى فيهم ان امضوا الى الجنة زمرا فيقولون يا ربنا و والدانا معنا فينادى فيهم الثانية ان امضوا الى الجنة زمرا فيقولون يا ربنا و والدانا معنا فينادى فيهم الثالثة ان امضوا الى الجنة زمرا فيقولون يا ربنا و والدانا معنا فييسم الرب تعالى فى الرابعة فيقول و والداكم معكم فيثب كل طفل الى ابويه فيأخذون بأيديهم فيدخلونهم الجنة فهم اعرف بأبائهم و امهاتهم يومئذ من

اولادکم الذین فی بیوتکم.

قوله: قَالَ الْكَافِرُونَ تَقْدِيرُهُ فَلَمَّا أَنْذَرَهُمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ قَرَأْتَ أَهْلَ مَدِينَةٍ اسْتَغْنَى عَنْهُ وَابْنُ عَمْرٍو، يَعْنِي أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ ابْنُ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ بَاقِي الْفِ الْوَاحِدِ ابْنِ الْوَحْيِ لِسَحَرٍ مُّبِينٍ.

إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ابْنِ فِي مَدَّةٍ مَقْدَارِهَا سِتَّةُ أَيَّامٍ لِأَنَّ الْأَيَّامَ تَكُونُ بَعْدَ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ، شَرْحٌ وَبَيَانٌ أَيْنَ هُمَا فِي سُورَةِ الْأَعْرَافِ رَفَعَتْ. وَ يَقَالُ جَمْعُ السَّمَاوَاتِ لِأَنَّهَا أَجْنَاسٌ مُخْتَلِفَةٌ كُلُّ سَمَاءٍ مِنْ غَيْرِ جَنْسِ الْأُخْرَى وَ وَحْدُ الْأَرْضِ لِأَنَّهَا كُلُّهَا تَرَابٌ.

يُذَبَّرُ الْأَمْرُ يَقْضِيهِ وَحْدَهُ وَ قِيلَ يَرْتَبُ الْأُمُورَ مَرَاتِبَهَا عَلَى أَحْكَامِ عَوَاقِبِهَا.

وَقِيلَ يُذَبَّرُ الْأَمْرَ. يَنْزِلُ الْوَحْيُ، مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ابْنِ جَوَابِ إِشْيَانِ اسْتَغْنَى عَنْهُ خَدَايَ رَا انْبَازَانَ مَيَكْتَنَدُ وَ ابْشَانِ رَا مَيَپَرَسْتِيدَنَدُ وَ مَيَكْتَنَدُ: هُوَ لَا شَفَاعَتَنَا عِنْدَ اللَّهِ. وَ كَقْتَهَانْدُ كِه ابْنِ بَاوَلْ آيْتِ تَعْلُقُ دَارْدُ. مَيَكْوِيْدُ: خَدَايَ بِيَاْفَرِيْدُ، آسْمَانَهَا وَ زَمِيْنَهَا بِي شَفَاعَتِ شَفِيعِي وَ بِي تَدْبِيرِ مَدْبَرِي بَعْلَمُ وَ ارَادَتْ خَوِيْشَ آفَرِيْدُ، بِقَدْرَتِ وَ حَكْمَتِ خَوِيْشِ يَقُوْلُ تَعَالَى: ادْبَرِ عِبَادِيْ بَعْلَمِيْ ابْنِيْ بَعْبَادِيْ خَبِيْرُ بَصِيْرُ.

أَنَّ كِه كَقْتُ: ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَدَاوَنَدُ شَمَا وَ دَارَنَدُ وَ پَرُورَانَنَدُ شَمَا اَوْسَتْ كِه آسْمَانُ وَ زَمِيْنُ آفَرِيْدُ وَ خُودِ مَيَدَانِيْدُ وَ اَقْرَارِ مَيَدِيْدُ كِه آفَرِيْدْكَارُ خَلَقَ اَوْسَتْ نَهْ بَتَانِ. پَسْ اَوْ رَا پَرَسْتِيْدُ وَ دَرِ خَدَاوَنَدِيْ وَ خَدَاكَارِيْ، اَوْ رَا يَكَاْنَه شَنَاسِيْدُ وَ بَا وِيْ دَرِ پَرَسْتَشِ هِيْجُ انْبَازِ مَكْيَرِيْدُ. أَ فَلَا تَذَكَّرُونَ أَ فَلَا تَتَذَكَّرُونَ ابْنِ لَا يَسْتَحِقُّ غَيْرَهُ الْعِبَادَةُ.

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً. يَعْنِي بِالْمَوْتِ وَ الْبَعْثِ وَ النَّشُورِ جَمِيعاً نَصَبَ عَلَى الْحَالِ وَ وَعْدَ اللَّهِ نَصَبَ عَلَى الْمَصْدَرِ ابْنِ وَعْدَكُمْ اللَّهُ وَعْدًا حَقًّا ابْنِ حَقَّقَهُ حَقًّا. مَيَكْوِيْدُ: خَدَايَ شَمَا رَا وَعْدَهُ دَادَهُ وَعْدَهُ رَاسْتِ دَرَسْتِ كِه دَرِ أَنَّ خَلْفَ نَهْ كِه بَازْكَشْتِ شَمَا پَسْ اَزْ مَرْكَ بَا وِيْ اسْتِ وَ بَعْثُ وَ نَشُورُ وَ حَسَابُ وَ كِتَابُ وَ جَزَايُ اَعْمَالِ دَرِ پِيْشِ. أَنَّ كِه كَقْتُ بَرِ اسْتِيْنَاْفِ: إِنَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ لَخَلْقِهِ ثُمَّ بِمِيْنَتِهِ ثُمَّ يَعِيْدُهُ قَرَأْتَ ابْنِ جَعْفَرِ أَنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ يَفْتَحُ الْفِ اسْتِ يَعْنِي إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً لِأَنَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيْدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا ابْنِ يَعِيْدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ ابْنِ بِالْعَدْلِ. عَدْلُ ابْنِجَا احْسَانُ اسْتِ كِه جَايِ دِيْكَرِ مَيَكْوِيْدُ: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ابْنِ الْجَنَّةِ وَ نَعِيْمَهَا.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ ابْنِ مَاءٍ حَارٍ قَدْ انْتَهَى حَرُّهُ، حَمِيمٌ فَعِيلٌ بِمَعْنَى مَفْعُولٌ يَقَالُ حَمَّ الْمَاءُ إِذَا اسْخَنَ وَ الْحَمِيمُ الْعَرَقُ مِنْهُ لِسَخْنَتِهِ، وَ الْحَمَامُ لِحَرَارَةِ مَائِهِ اَوْ لِأَنَّهُ يَتَعَرَّقُ فِيهِ.

قوله: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً ابْنِ خَلَقَهَا ضِيَاءً فَيَكُونُ ضِيَاءً مَنْصُوبًا عَلَى الْحَالِ. وَ ضِيَاءٌ مَصْدَرُ ضَاءٍ وَ تَقْدِيرُهُ جَعَلَ الشَّمْسُ ذَاتَ ضِيَاءٍ وَ يَجُوزُ أَنَّ يَكُونُ ضِيَاءُ جَمِيعِ ضَوْءٍ وَ الْقَمَرُ نُورًا يَسْتَضَاءُ بِهِ فِي اللَّيَالِي. قَالَ: الْكَلْبِيُّ يَضِيءُ وَجْهُهُمَا لِأَهْلِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ ظُهُورُهُمَا لِأَهْلِ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ.

وَ قَدْرُهُ ابْنِ هَا بَا قَمَرُ شُودُ، ابْنِ قَدْرِ الْقَمَرِ يَسِيرُ مَنَازِلَ فَيَكُونُ ظَرْفًا لِلْسَّيْرِ وَ قِيلَ قَدْرُ لَهُ مَنَازِلُ. مَيَكْوِيْدُ تَقْدِيرُ كَرْدُ وَ بَازِ اِنْدَاخْتِ سَيْرِ قَمَرِ بَهْ بِيَسْتِ وَ هَشْتِ مَنَزَلُ دَرِ بَرِيْدِنِ دَوَاَزْدَهْ بَرَجِ دَرِ هَرِ بَرَجِيْ دُوْ رُوزِ وَ سِيْكَيْ تَا هَرِ مَاهِ فَلَكَ بَتَمَامِيْ بَازِ بَرْدِ، وَظَلِيْفَهْ اَيَسْتِ أَنَّ رَا سَاخْتَهْ وَ اِنْدَاخْتَهْ. لِيَتَعْلَمُوا عَدَدَ السَّنِينَ وَ الْحِسَابِ تَا شَمَارِ مَاهِ وَ سَالِ وَ رُوزْكَارِ مَيَدَانِيْدُ بَسِيْرِ قَمَرِ دَرِيْنِ مَنَازِلِ. مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يَعْنِي لِلْحَقِّ لَمْ يَخْلُقْهُ بَاطِلًا بَلْ اِظْهَارًا لِصَنْعِهِ وَ دَلَالَةً عَلَى قَدْرَتِهِ وَ حَكْمَتِهِ. وَ لِيُجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ. ابْنِ جَرِيْرُ كَقْتُ: الْحَقُّ هَاهُنَا هُوَ اللَّهُ، ابْنِ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِاللَّهِ، ابْنِ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ مَعَهُ. يُفَصِّلُ الْآيَاتِ بَيَاءً قَرَأْتَ ابْنِ كَثِيْرُ وَ ابْنِ عَمْرٍو وَ حَفْصُ وَ بَنُوْنَ قَرَأْتَ بَاقِيْ وَ دَرِ نُونِ مَعْنَى تَعْظِيْمُ اسْتِ.

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. كَلْبِيُّ كَقْتُ، أَهْلُ مَكَّةَ كَقْتَنَدُ: يَا مُحَمَّدُ ائْتِنَا بِآيَةٍ حَتَّى نُؤْمِنَ بِكَ وَ نَصَدِّقَكَ فَنَزَلَ: إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فِي مَجِيْءِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا خَلْفَ الْآخَرِ وَ اخْتِلَافِ الْوَانِهِمَا. وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنَ الْخَلَائِقِ وَ الْعَجَائِبِ وَ الدَّلَالَاتِ. لَايَاتِ يُوْجِبُ الْعِلْمَ الْيَقِيْنَ. لِقَوْمٍ يَنْفَقُونَ الشَّرْكَ.

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ابْنِ آيَتِ دَرِ شَأْنِ مُنْكَرَانَ بَعْثُ وَ نَشُورِ اَمْدُ. رَجَا ابْنِجَا بِمَعْنَى تَصْدِيْقِ اسْتِ هُمُ چَنَانِ كِه دَرِ سُورَةِ الْفَرَقَانِ كَقْتُ. وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ لِقَاءُ بَعْثِ اسْتِ پَسْ مَرْكَ، يَعْنِي ابْنِ الذِّينِ لَا يَصْدَقُونَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ.

و قيل معناه لا يخافون عقابنا و لا يرجون ثوابنا.  
رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ اللَّهِ حِظًا فَاخْتَارُوهَا و عملوا لها و اطمأنوا و سكنوا اليها بدلا من الآخرة. وَ  
الَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا إِى عن البعث و الثواب و العقاب. و قيل عن القران و محمد غافلون تاركون لها  
مكذبون.  
أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ اى مصيرهم و مرجعهم. النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ من الكفر و التكذيب.

### النوبة الثالثة

قوله تعالى: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُ مَنْوَرُ الْقُلُوبِ، الرحمن كاشف الكرب، الرحيم غافر الذنوب. اللَّهُ  
است افروزنده دل دوستان. رحمن است باز برنده اندوه بیچارگان.  
رحيم است آمرزنده گناه عاصیان. اللَّهُ يعطى الرّوْية بغير حجاب، الرحمن يرزق الرزق بغير حساب،  
الرحيم يغفر الذنب بغير عتاب، اللَّهُ است که دیدار خود رهى را کرامت کند بی حجاب. رحمن است که  
از خزینه خود روزی دهد بی حساب. رحيم است که بفضل خود بیامرزد بی عتاب. اللَّهُ لارواح  
السابقين، الرحمن لقلوب المقتصدین، الرحيم لذنوب الظالمين. خدای است که ارواح سابقان بفضل وی  
نازد، رحمن است که دلهاى مقتصدان بمهر وی گرايد، رحيم است که گناه ظالمان بعفو خود شويد. من  
سمع الله اورثه شغبا و من سمع الرحمن اورثه طلبا و من سمع الرحيم اورثه طربا، فالنفس مع الشغب  
و القلب مع الطلب و الروح مع الطرب. يکی خطاب خدای شنيد در شغب آمد، يکی سماع نام رحمن  
کرد در طلب آمد، يکی در استماع نام رحيم بماند در طرب آمد. تن محلّ امانت است چون خطاب  
خدای شنيد بی قرار گشت. دل بارگاه محبت است به سماع، نام رحمن در دايره طلب و شوق افتاد.  
جان نقطه گاه عشق است چون بشارت نعت رحيم يافت بر شادروان رجا در طرب بماند هر چه نعمت  
بود نثار تن گشت هر چه منت بود بدل دادند آنچه رؤيت و مشاهدت بود نصيب جان آمد.  
پير طريقت گفت: الهی یاد تو میان دل و زبان است و مهر تو در میان سر و جان، يافت تو زندگانی  
جان است و رستخیز نهان. اى ناجسته يافته و دريافته نادر يافته. يافت تو روز است که خود برآيد  
ناگهان. او که ترا يافت نه بشادى پردازد نه باندان.  
قوله: الرّ الالف الوحْدانيّة، و اللام لطفه باهل المعرفة، و الرّاء رحمته بكافّة البريّة، جلال احديّة  
بنعت عزّت و كمال حكمت سوگند ياد ميكند، ميگويد بوحْدانيت و فردانيت، بلطف من با دوستان من،  
برحمت من بر بندگان من، که اين كتاب نامه من است و اين حروف كلام من، از حدوث پاك و از  
نقص دور و از عيب منزّه. سخنى راست، حديثى پاك، كلامى درست، كلامى که صحبت حق را بيعت  
است و ذخيره آن در سرّ عارفان ودیعت است. پيغامى که از قطيعت امان است، و بی قرار را درمان  
است، روشنايى ديده و دولت دل و زندگانی جان است.  
أَ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ. كافرين را سه چيز شگفت آمد و از آن تعجّب همی کردند:  
يکی انگيختن خلق برستاخيز و باز آفريدن پس از مرگ.  
ديگر فرستادن خدای رسولان را بخلق و دعوت کردن ايشان بحق. سيوم تخصيص محمد(صلي الله  
عليه وسلم) به پيغامبرى و برگزیدن وی از میان خلق برسولى. اگر آن مدبران از كمال قدرت خدای  
خبر داشتند بعث و نشور را منكر نبودند و اگر عزّت خدای و كمال پادشاهى وی بدانستند  
فرستادن رسولان بخلق ايشان را شگفت نيامديد و اگر دريافتند که الله خداوند است و كردگار آن كند  
که خود خواهد و بارادت خود حكم كند و كار اندر تخصيص و تكريم مصطفى روا داشتند و جحود  
نكردند لکن چه سود که ديده حق بين نداشتند تا حق بديدند و نه بصيرت دل تا حق دريافتند، اما  
حكمت فرستادن پيغامبران بخلق الزام حجت است تا كافر را بى عذر و بى حجت عذاب نكند. همانست  
که گفت جلّ جلاله: وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا اما مؤمن اگر خواهد او را بيمارزد بى توبت و  
بى خدمت زيرا که عذاب كردن بى حجت ظلم است و ربّ العزّة پاكست و منزّه از جور و ظلم. يقول  
تعالى: وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ و آمرزیدن مؤمن بى خدمت فضل است، و ربّ العزّة با فضل عظيم  
است و كرم بى نهايت.  
يقول تعالى: وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. و گفته اند رسولان را بخلق فرستاد تا مؤمنان را بشارت دهند

بفضل کبیر و کافران را بیم نمایند بعد از الیم. اینست که رب العالمین گفت: اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ اٰمَنُوا اَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ جَائِيٍّ دِيْكَرٍ گفت: رُسُلًا مُّبَشِّرِيْنَ وَ مُنْذِرِيْنَ ای محمد کافران را بیم ده که دوزخ برای ایشان تافته و ساخته مؤمنان را بشارت ده که بهشت از بهر ایشان آراسته و پرداخته. وَ بَشِّرِ الَّذِينَ اٰمَنُوا اَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ. قال محمد بن علی الترمذی: قدم الصدق هو امام الصالحین و الصدیقین و هو الشفیع المطاع و السائل المجاب محمد ص.

و گفته‌اند قدم صدق سبق عنایت است و فضل هدایت. روز ازل در میثاق اول ارواح مؤمنان را مجلس انس از جام محبت بکأس مودت، شربت مهر داده و ایشان را سرمست و سرگشته آن شربت کرده، و ایشان را وعده داده و وعده‌ای راست درست که باز آرم شما را باین منزل کرامت و باز بنوازم شما را زیادت ازین فضیلت، وَ یَزِيْدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَ عَدَّ اللهُ حَقًّا رجوع بازگشت است و بازگشت را هر آینه بدایتی بود لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ. جنید گفت: در رموز این آیت که، اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا قال منه الابتداء و الیه الانتهاء و ما بین ذلك مراتع فضله و تواتر نعمه فمن سبق له فی الابتداء سعادة اظهر علیه فی مراتعه و تقبله فی نعمه باظهار لسان الشکر و حال الرضاء و مشاهدة المنعم. و من لم یجز له سعادة الابتداء ابطل ایامه فی سیاسة نفسه و جمع الحطام الفانیة لیرده الی ما سبق له فی الابتداء من الشقاوة.

گفت: ابتدای کارها از خداست و بازگشت همه بخدا، یعنی درآمد هر چیز از قدرت او و بازگشت همه بحکم او، اَوَّل اوست و آخر او ازل بتقدیر او و ابد بقضای او. حدوث کاینات بامر او فَنای حادثات بقهر او میان این و آن مراتع فضل او و شواهد نعمت او هر که را در ازل رقم سعادت کشیدند در مراتع فضل شاکر نعمت آمد و راضی بقسمت. بزبان ذاکر و بدل شاکر و بجان صافی و معتقد. و هر که در ابتدا حکم شقاوت رفت بر وی، خراب عمر گشت و مفلس روزگار و بد سرانجام آلوده دنیا و گرفته حرام و بسته لعب و لهو. چنین خواست بوی لم یزل تا یاز برد او را با حکم ازل و نبشته روز اول اینست که رب العالمین گفت: اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَ عَدَّ اللهُ حَقًّا و یقال موعود المطیع الفردیس العلی و موعود العاصی الرحمته و الرضا و الجنة لطف الحق و الرحمة وصف الحق فاللطف فعل لم یکن ثم حصل و الوصف نعت لم یزل. بو بکر واسطی گفته: مطیعان حمالان‌اند و حمالان جز باری ندارند و این درگاه بی‌نیازان است و عاصیان مفلسان‌اند جز افلاسی ندارند و این بساط مفلسان است ای خداوندان طاعت نگویم طاعت مکنید تا قرآن را گمانی غلط نیوفتد، چندان که توانید و طاقت دارید طاعت بیارید، پس از روی نیستی همه بگذارید که مطیع و طاعت دو بود و این بساط یگانگی است و ای خداوندان زلت دل تنگ مدارید که این بار معصیت هم بار اوست چنان که طاعت بار اوست اما طاعت بگذارند و معصیت بردارند و گذاشتن فعل تو است برداشتن فعل او.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً... الْاِیْه. ز روی اشارت شمس آفتاب توفیق است که از برج عنایت بتابد بر جوارح بنده تا آراسته خدمت و طاعت گردد، و قمر اشاره بنور توحید است و روشنایی معرفت در دل عارف که باین نور راه برد بمعروف.

پیر طریقت گفت: الهی عارف ترا بنور تو میداند از شعاع نور عبارت نمی‌تواند در آتش مهر میسوزد و از ناز بار نمی‌پردازد.

اِنَّ الَّذِيْنَ لَا یَرْجُوْنَ لِقَاءَنَا... الْاِیْه. کافران بدیدار حق جلّ جلاله امر ندارند که آن را منکراند لا جرم هرگز بآن نرسند و مؤمنان برویت حق ایمان دارند و امیدوارند که بینند لا جرم بآن رسند. همانست که مصطفی(صلي الله عليه وسلم) گفت: هر که بوی رسد کرامتی از حق یعنی در خبر بشنود که خدای با بنده کرامت کند و بدیدار خود او را بنوازد، اگر آن بنده نپذیرد این خبر و برویت ایمان ندهد، هرگز نرسد بآن کرامت. گفته‌اند که امید دیدار حق از آن ندارند که هرگز مشتاق نبوده‌اند و از آن مشتاق نه‌اند که دوست نداشته‌اند و از آن دوست نداشته که شناخته‌اند و از آن شناخته‌اند که طلب نکرده‌اند و از آن طلب نکردند که خدای ایشان را فرا طلب نگذاشت و راه طلب بایشان فرو بست پس همه از خدا است و بارادت و مشیت خدا است.

یقول تعالی: وَ اَنْ اِلٰی رَبِّكَ الْمُنتَهٰی لو اراد ان یطلبوه لطلبوا و لو طلبوا لعرفوا و لو عرفوا لاحبوا و لو احبوا لاشتاقوا و لو اشتاقوا الیه لرجوا لقاءه و لو رجوا لقاءه لرأوه.

قال الله تعالى: وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا إِذَا كَانَ الَّذِي لَا يَرْجُو لِقَاءَهُ مَا وَاهَ الْعَذَابَ وَ الْفِرْقَةَ فَدَلِيلُ الْخُطَابِ: أَنَّ الَّذِي يَرْجُو لِقَاءَهُ فَقَصَارَاهُ الْوَصْلَةُ وَ اللَّقَاءُ وَ الزَّلْفَةُ.

(2)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ {9}  
 دَعَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ {10}  
 وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَفَضَّلْنَا إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ فَفَنَدَّرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ {11}  
 وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ {12}  
 وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ {13}  
 ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ {14}  
 وَإِذَا تَنَادَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَنْتَبِهُونَ أَتُنَبِّئُونَ بَشَرًا لَمْ يَكُنْ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مَا يُوْحَى إِلَيَّ أَنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٌ عَظِيمٌ {15}  
 قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ {16}  
 فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ {17}  
 وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَبْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ إِلَهُنَا شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنْتَبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ {18}  
 وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفَضَّلْنَا بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ {19}  
 وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ {20}  
 وَإِذَا أَقْبْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنْ رُسُلُنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ {21}

## 2 النوبة الاولى

قوله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اِيشَانِ كِهْ گرویدگان اند و نیکوکاران، يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ خدای ایشان را راه می‌نماید بایمان آوردن ایشان، تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ میرود زیر درختان و نشستگاههای ایشان جویهای روان، فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. (9) در بهشتهای با ناز.  
 دَعَاهُمْ فِيهَا در خواست و بازخواست ایشان، سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ پاکی ترا ای خداوند، وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ نواخت خدای ایشان را و نواخت ایشان یکدیگر را در بهشت اینست که: سلام علیکم، وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ وَ آخر خواندن ایشان آنست که گویند، أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (10) ثناء بسزا خدای را خداوند جهانیان.

وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ وَ اگر خدای و اشتابانیدی مردمان را بدی، اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ جایی که ایشان می‌شتابند بنیکی، لَفَضَّلْنَا إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ خدای بایشان گزاردید اجلهای ایشان و سپری کردید ایشان را عمرهای ایشان، فَفَنَدَّرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فرو گذاریم ناگرویدگان را برستاخیز، فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ. (11) تا در گزافکاری خویش متحیر می‌باشند.

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ وَ هر گاه که بمردم رسد گزند دردی یا بیماری، دَعَانَا لِجَنْبِهِ او خواند ما را افتاده بر پهلوی خویش، أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا یا نشسته یا مانده بر پای، فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ چون باز بریم ازو آن گزند و آن رنج که در آن است، مَرَّ رُود او، كَأَن لَمْ يَدْعُنَا چنان که او نه آنست که ما را میخواند، إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ آن گزند را که باو رسیده بود، كَذَلِكَ چنین است، زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (12) آراسته‌اند بر گزافکاران آنچه میکنند.

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ هَلَاكِ کردیم و تباه کردیم گروهان پس یکدیگر، لَمَّا ظَلَمُوا آن گه که ستم کردند، وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ بایشان آمد فرستادگان ما بپیغامها و نشانههای روشن، وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا وَ نه بر آن بودند که بگروند، كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ. (13) چنین است پاداش از ما گروه بدکاران را.

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ پس شما را پس نشینان کردیم در زمین، مِنْ بَعْدِهِمْ از پس ایشان، لِنَنْظُرَ

كَيْفَ تَعْمَلُونَ. (14) تا نگریم که چون کنید.

وَ إِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا وَ چُون بَر ايشان خوانند سخنان ما، بَيِّنَاتٍ رُوشَن پيدا، قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا نَاكَرُويِدگان بَرستاخيز گويند، اَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا كِه بِمَا قُرْآنِي آر جِدا زِين، اَوْ بَدَلُهُ يَا هُم اَيْن بَدَل كُن، قُلْ بَكُوِي، مَا يَكُونُ لِي اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي مَرَا نِيست وَ نَبود كِه اَيْن رَا بَدَل كَنَم از خُودِي خُويش، اِنْ اَتَّبِعْ اِلَّا مَا يُوْحِي اِلَيَّ مِنْ نَرُوم مَگر بَر پِي اَن كِه پيغام است بَمَن، اِنِّي اُخَافُ اِنْ عَصَيْتَ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ. (15) مَن مَيترسم اَگر نافرمان ايم در خُداوند خُويش از عَذَاب رُوزِي بزرگ».

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ بَكُوِي اَگر خُداي خُواستيد، مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَرگِز بَر شَمَا اَيْن كِتَاب نَخوانديد، وَ لَا اُذْرَاكُم بِهِ وَ شَمَا رَا آگاه وَ دانا نَكردمي از اَن، فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ چهل سال در ميان شَمَا بَودم كِه از پيغامبري سَخَن نَكفتم، اَفَلَا تَعْقِلُونَ. (16) در نياييد.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا كِه بَود ستم كارتَر از اَن كِه ايد وَ بَر خُداي دروغ سازد، اَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ يَا اَن رَا بَدروغ دارد، وَ رَساننده رَا دروغ زَن شَمارد، اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ. (17) بَدكاران رَا در پيروي بَهره نِيست.

وَ يَعْْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِيپرستند فَرُود از خُداي، مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ اَنچه نَگزايد بَكَار نيايد، وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ وَ مِيگويند كِه تا ما رَا فَرِدا بَنزِدِيكَ اللَّهُ شَفِيعان باشند، قُلْ بَكُو: اَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ خُداي رَا اِنباز مِيگويد كِه او اَن اِنباز نِه در آسمان داند خُود وَ نِه در زَمين، سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (18) پاكي وَ بي عيبي ويرانست وَ بَرتر است از اَنچه اِنباز گيرندگان مِيگويند در وي.

وَ مَا كَانَ النَّاسُ اِلَّا اُمَّةً وَاحِدَةً نَبُودند مَرْدَمَن مَگر اَمْتِي رَاسْت بَر دِيني رَاسْت پاكَ، فَاخْتَلَفُوا پَس در مَخالفت افْتادند وَ در دِين خُود بَپراكَندند، وَ لَوْ لَا كَلِمَةً سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ وَ اَگر نِه سَخني بَودي كِه پيش شَدِه از اللَّهُ، لَفُضِّي بَيْنَهُمْ ميان ايشان كَار بَرگزارده اَمديد، فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. (19) در اَن اَخْتلاف وَ تَفَرُّقِه كِه ايشان در اَن بَودند.

وَ يَقُولُونَ لَوْ لَا اُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ مِيگويند چَرَا بَرين مَرْد از خُداوند او آيتي فَرُو نيامد، قُلْ بَكُوِي، اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ عِلْمٌ غَيْبِ خُداي تَر است، فَانْتَظِرُوا ايشان رَا گُوي چِشم مِيداريد بَودني رَا، اِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ. (20) كِه مَن با شَمَا از چِشم دارندگانم.

وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً وَ ما چُون مَرْدَمَن از خُويشتن مَهرباني وَ آساني چِشانيم، مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّنَّهُمْ پَس گَزند كِه رَسيدِه بَود بايشان، إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا چُون در نَگري ايشان رَا مَكر است در آيات ما وَ در نَعمتِهاي ما، قُلْ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا بَكُوِي اللَّهُ زُود تَوان تَر است از اَدَمي در بَد عَهدِي كَردن، اِنْ رُسُلَنَا يَكْفُرُونَ ما تَمَكُرُونَ. (21) كِه رَسولان ما مِينويسند اَنچه اَدَميان سَگالش وَ كُوشش مِيكنند.

## النوبة الثانية

قوله تعالى: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اِي الطَّاعَاتِ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ رَبِّهِمْ. يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ بِسَبَبِ اِيْمَانِهِمْ فِي الدُّنْيَا. مِيگويد ايشان كِه اِيْمان اُوردند وَ در دُنْيا نِيكَ مَرْدان وَ نِيكَوَكاران بَودند وَ خُداي رَا وَ رَسول رَا(صلي الله عليه وسلم) طاعت دار وَ فَرمان بَردار بَودند وَ بَر شَرِيعت وَ سَنَتِ مَصطَفي رَاسْت رَفْتند وَ رَاسْت كَفْتند، يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِاِيْمَانِهِمْ رَبِّ الْعِزَّة فَرِدا ايشان رَا پاداش نِيكو دَهد، رَا بَهِشت بايشان نَمَيد وَ بَهِشت رَساند وَ بَر كَرامت وَ نَعمت خُويش خُواند. مَقاتِل كَفْت: يَجْعَلْ لَهُمْ نُورًا يَمْشُونَ بِهِ عَلَى الصِّرَاطِ اِلَى الْجَنَّةِ. نُوري وَ رُوشنابي در پيش ايشان نَهد تا بَأَن نُور صِرَاطِ باز گَزَراَند، وَ بَهِشت رَسد.

قال النبي(صلي الله عليه وسلم) اِنَّ الْمُؤْمِنَ اِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ صَوَّرَ لَهُ عَمَلَهُ فِي صُورَةِ حَسَنَةٍ وَ شَارَةَ حَسَنَةٍ فَيَقُولُ لَهُ مَنْ اَنْتَ فَوَ اللَّهُ اِنِّي لَارَاكَ اَمْرٌ صَدَقَ فَيَقُولُ لَهُ اَنَا عَمَلُكَ فَيَكُونُ لَهُ نُورًا وَ قَائِدًا اِلَى الْجَنَّةِ وَ الْكَافِرَ اِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ صَوَّرَ لَهُ عَمَلَهُ فِي صُورَةِ سَيِّئَةٍ وَ شَارَةَ سَيِّئَةٍ فَيَقُولُ مَنْ اَنْتَ فَوَ اللَّهُ رَبِّي لَارَاكَ اَمْرٌ سَوءٌ، فَيَقُولُ اَنَا عَمَلُكَ، فَيَنْطَلِقُ بِهِ حَتَّى يَدْخُلَهُ النَّارُ.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ اِي مِنْ تَحْتِ مَنازِلِهِمْ وَ مَساكِنِهِمْ. وَ كَفْتِهاند مَراد نِه اَنست كِه بَهِشتيان بالا



باشند و جویها در زیر ایشان رود از بهر آن که در بهشت چشمها که رود نه در کندها رود، یعنی تجری بین ایدیهم و تحت امرهم و هم یرونها کقوله: تَحْتَكَ سَرِيًّا اى بين يديك و هذه الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي اى تحت امری و بین یدی. چشمهای بهشت بر روی زمین روان بود، بهشتی چنان که نشسته باشد در غرغه یا در خیمه یا هر جای که نشیند از راست و چپ خویش و برابر خویش آب روان می بیند دست وی بدان می رسد و جامه بوی تر نشود فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. عن وهب بن منبه عن ابن عباس قال: خلق الله جَنَّاتِ النَّعِيمِ مِنَ الزَّمَرِّ الاخضر كلها ازواجها و خدمها و أنیتها و اشربتھا و حجالها و قصورها و خيامها و مداینها و درجها و غرفها و ابوابها و ثمارها. قال و الجنان كلها مائة درجة ما بین الدرجتين مصيرة خمس مائة عام حیطانها لبنة من ذهب و لبنة من فضة و لبنة من یاقوت و لبنة من زبرجد. ملاطها المسك و قصورها الیاقوت و غرفها اللؤلؤ و مصاریعها الذهب و ارضها الفضة و حصباؤها المرجان و ترابها المسك اعد الله لأولیائه یقول الله تعالی ادخلوا الجنة برحمتی فاقسموها باعمالکم فلکم صنعت ثمار الفردوس و لکم بنیت القصور الّتی اسست بالنعیم و شرفت بالملك الخلود.

قوله: دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ دعوی و دعا هر دو یکسان است و مراد ندا است اى يدعون الله بقولهم سبحانك اللهم تلذذا بذكره لا عبادة. میگوید در آن بهشت همه خدای را خوانند و خدای را دانند و بذکر و ثنای وی بیاسایند. تنعم ایشان و لذت و راحت و آرام ایشان، بتسبیح و شکر و ثنای الله بود. کلبی گفت: دَعَاؤُهُمْ فِيهَا اى کلامهم و قولهم اذا اشتھوا شیئا من طعام الجنة: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ فیؤتون به. این کلمه علمی است و نشانی میان بهشتیان و میان خازنان و خادمان بهشت هر گاه که آرزویی کنند طعامی یا شرابی خواهند گویند: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ، خادمان بدانند که چه میخواهند و چه آرزو میکنند آنچه خواهند حاضر کنند و ایشان را بمراد و مقصود رسانند، وَ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ و نواخت ایشان یکدیگر را آنست که بر یکدیگر شوند و سلام کنند و همچنین فریشتگان آیند و بر ایشان سلام کنند و آن گاه نواخت و کرامت رب العزة بایشان رسد و ایشان را گوید: سلام علیکم، سخنی خوش با نواخت و نیکویی سخنی بسلامت از آزار، آزاد و پاک، و قیل: تحیتهم اى ملکهم سلام اى سالم. میگوید ملک ایشان در آن بهشت جاودانی است، از زوال و فنا رسته و جاوید ایشان را با ناز و نعیم مانده، وَ آخِرُ دَعَاؤُهُمْ اِنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ معنی آنست که بهشتیان در هر چه خواهند بجای آید اند هر چند که خواهند یابند و بهر چه بیوسند رسند، بجای شکراند و بجای تهنیت. و قیل اول کلامهم التسبیح و آخره التحمید و هم یتکلمون بینهما بما ارادوا ان یتکلموا به. خبر داد رب العزة که بهشتیان در هر سخن که گویند ابتدای سخن ایشان بتعظیم و تنزیه الله بود و ختم آن بشکر و ثنای الله و طعامی که خوردند بابتدا نام الله گویند و تسبیح وی و بآخر شکر خدای کنند و ثناء بروی.

و گفته اند این آنست که جای دیگر گفت حکایت از بهشتیان که گویند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا و تقدیر آیت اینست که: و آخر دعویهم ان یقولوا الحمد لله رب العالمین.

و لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ عِجْلًا لَنَا قَطْنَا جای دیگر گفت عَجَلٌ لَنَا قَطْنَا جای دیگر گفت وَ يَذْغُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ و ناس اینجا کافران اند النضر بن الحرث و اصحابه که میگفتند: اللَّهُمَّ اِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ ایشان از کافری که بودند بر سبیل استهزا و ثبات بر کفر عذاب بتعجیل میخواستند، رب العالمین گفت اگر آن عذاب که میخواهند فرو گشایم ایشان همه هلاک شوند و فانی گردند و دنیا منقطع گردد، لکن نکردیم و ندادیم آنچه خواستند و عذاب فرو نگشادیم و فرا گذاشتیم تا اقامت حجت بر ایشان تمام گردد و ایشان را هیچ عذر نماند. و گفته اند حکم این آیت بر عموم است کسی که از سر ضحرت دعاء بد کند بر خویشتن یا بر فرزند و خویش و پیبوند، گوید اخزاک الله، لعنک الله، اماتک الله، بزبان میگوید و در دل اجابت این دعاء کراهیت دارد، رب العالمین گفت: لو استجیب لهم فی الشر كما یحبون ان یتجاب لهم فی الخیر لهلکوا قال شهر بن حوشب قرأت فی بعض الكتب ان الله عز و جل یقول للملکین الموکّلین: لا تکتبا علی عبدی فی حال ضجرة شیئا. و تقدیر الآية وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ حین استعجلوه استعجالا کاستعجالهم بالخیر لَفُضِي إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ. و عن ابی هريرة قال قال رسول الله ص: اللهم ائنی اتخذ عندک عهدا لن تخلفه انما انا بشر فای المؤمنین آذیته او شتمته او جلدته او لعنته فاجعلها له صلاة و زکاة و قربة تقر به بها يوم القيمة.

ابن عامر و یعقوب لقضی بفتح قاف خوانند و اجلهم بنصب فیتصل بقوله عز و جل و لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ

قوله فَتَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا یعنی مشرکی مکه، لَا یخافون البعث و الحساب و لَا یأملون الثواب فی طَغَیَانِهِمْ ای فی شرکهم و ضلالهم یَعْمَهُونَ یترددون و یتمارون. و گفته اند معنی آیت آنست که: آدمی هموار بروز شادی خویش می شتابد و آن شتابیدن اوست باجل او. میگوید اگر ما روزگار او باو شتابانیم مرگ باو شتابد.

وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ این در شأن هشام بن المغیره المخزومی آمد، اذا ناله مکروه و ضرر دعانا، ای دعا الله لازالته و لم يدع غیره. قوله دَعَانَا لِجَنِّهِ یعنی مضطجعا أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا یرید فی جمیع الاحوال فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ ازلنا ما به. مَرَّ ای استمر علی کفره معرضا عن الشکر کَانَ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ لنسیانه ما دعا الله فيه و ما صنع الله به، کَذَلِكَ ای کما زَيْن لهذا الکافر الدعاء عند البلاء و الاعراض، زَيْنٌ لِلْمُسْرِفِينَ عملهم و الاسراف فی النفس یرید بعبادة الوثن و فی المال فی السائبة و البحيرة و معنی الکلام اسرفوا فی عبادتهم و اسرفوا فی نفقاتهم.

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ لَمَّا ظَلَمُوا كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ جَاءَهُمْ رَسُولُهُم بِالْبَيِّنَاتِ بالمعجزات و الآيات بالامر و النهی، وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا لِأَنَّ اللَّهَ طبع علی قلوبهم جزاء لهم علی کفرهم کَذَلِكَ تَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ نفعل بمن کَذَبَ بمحمد کما فعلنا بمن قبلهم.

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ الْخَلَائِفِ جمع خلیفه و اصل الخلیفه خلیف بغیر هاء لانه فعیل بمعنی فاعل کالسمیع و العلیم فدخلت الهاء للمبالغة بهذا الوصف کما قالوا راویه و علامة الا ترى انهم جمعوه خلفاء کما یجمع فعیل و من اثبت لتأنيث اللفظ قال فی الجمع خلائف و قد ورد التنزیل بهما، قال تعالی: خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ و قال ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ ای استخلفناکم بعد هلاکهم تخلفونهم قرنا بعد قرن فی الْأَرْضِ فی اماکنکم لِنَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ ای لتعملوا اعمالکم فنراها مشاهدة موجودة فارقبوا فی الطاعة و احذروا عن المعصية.

قال النبی(صلي الله عليه وسلم) انّ الدنيا خضرة حلوة و انّ الله مستخلفکم فیها فناظر کيف تعملون. قال عمر بن خطاب (رض) صدق الله ربنا ما جعلنا خلفاء الا لينظر الی اعمالنا فاروا الله من اعمالکم خیرا باللیل و النهار و السرّ و العلانية.

وَ إِذَا تَنَزَّلَ عَلَیْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ ای القرآن واضحات الدلائل و بیّنات منصوب علی الحال این آیت در شأن مشرکان مکه فرو آمد عبد الله بن ابی امیه المخزومی و الولید بن المغیره و العاص بن عامر و جماعتی که ایمان ببعث و نشور نداشتند تا رب العالمین میگوید: قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ای لَا یؤمنون بالبعث. با مصطفی می گفتند اَنْتَ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هَذَا مِنْ اللَّهِ لَیْسَ فِیهِ ذِکْرُ الْبَعْثِ و النشور و لَیْسَ فِیهِ عِیْبٌ آلِهَتِنَا. قرآنی دیگر بیار از نزدیک الله که در آن ذکر بعث و نشور نباشد و ترک عبادت لات و عزی و مناة و هیل و عیب ایشان در آن نبود. أَوْ بَدَلُهُ یا پس همین قرآن که آورده ای بگردان از اَمّت خویش و تغییر در آن آر، ذکر بعث و نشور و وعیدها ازان بیرون کن بجای آیت عذاب آیت رحمت اثبات کن. رب العالمین گفت ایشان را جواب ده یا محمد ما یَكُونُ لِي أَنْ أَبْدَلَهُ مِنْ تِلْكَ نَفْسِي این قرآن نه سخن من است و نه ساخته من، تا در آن تغییر توانم و از اَمّت خویش بگردانم تلقاء مصدر کالتبیین یستعمل ظرفا بمعنی المقابلة مشتق من التلقى.

إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ ای لَا أَتَّبِعْ إِلَّا وَحی الله من غیر زیاده و لا نقصان و لا تبدیل إِنْی أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي ای ان فعلت عصیت ثم لَا أَمِنَ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِيمٍ. قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْهُ ای ما قرأت القرآن عَلَیْكُمْ وَ لَا أَدْرَاكُمْ بِهِ ای وَ لَا أَعْلَمُکُمْ الله به. یقال دریت الشیء علمته و ادریته غیری. ای اعلمته آیاه. اگر خدای خواستید من این قرآن را هرگز بر شما نخواندمی و الله شما را بخودی خود بی من باین دانا کردی چنان که گفت: فَإِنْ یَشَاءُ اللَّهُ یَخْتِمْ عَلَی قَلْبِكَ. فَقَدْ لَبِثْتُ فِیْكُمْ مَکْثًا و بقیة بینکم لَا أَتْلُو کِتَابًا و لَا أَعْلَمُهُ و لَا اُخْطِ بَیْمَیْنِی، عُمَرَا ای بعضا من عمری و هو اربعون سنة، لِأَنَّهُ اَوْحَى إِلَیْهِ بَعْدَ اَرْبَعِیْنِ سَنَةٍ مِنْ قَبْلِهِ ای من قبل نزول القرآن و من قبل هذا الوقت، أَفَلَا تَعْقِلُونَ اِنّی صادق و هذا کلام الله، امرنی

ان اتلوه عليكم. چون میدانید که چهل سال در میان شما بودم که مرا می‌شناختید و نیک دانستید که بر هیچ کس هیچ چیز نخوانده‌ام و نه کتابی نوشته‌ام و نه بتلقین از کسی گرفته‌ام و نه هرگز بر کسی دروغی بسته‌ام، امروز که شما را خبر می‌دهم از داستان پیشینیان و سرگذشت رفتگان و احوال ایشان جز آن نیست که از نزدیک خدا است و از پیغام و وحی پاک او.

در نمی‌یابید که چنین است و این قرآن که بر شما می‌خوانم پیغام خدا است و کلام او. و قال ابن عباس نبی رسول الله و هو ابن اربعین سنة و اقام بمکه ثلاث عشرة سنة و بالمدينة توفی و هو ابن ثلاث و ستین سنة.

قوله فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا اى لا احد اظلم و اكفر ممن كذب على الله أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ فالكاذب على الله و المكذب بآيات الله فى الكفر سواء. معنى أنست که من بر خدای هرگز دروغ ننهادم و نه ساختم و شما کردید که گفتید وی را شریک و انباز است و کیست ستمکارتر و کافرتر از آن که بر خدای دروغ سازد و گوید که وی را شریک و انباز است و قرآن که سخن وی است دروغ شمارد و محمد که پیغام رسان وی است دروغ زن دارد إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ لَا يَسْعَدُ مَنْ كَذَّبَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ. وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يعنى يشركون مع الله فى العبادة ما لَا يَضُرُّهُمْ ان لم يعبدوه وَ لَا يَنْفَعُهُمْ ان عبدو. این مشرکان مکه بتان را میپرستند که در ایشان ضرر و نفع نه، اگر نپرستند بر ایشان گزند نیارند و اگر پرستند ایشان را بکار نیایند و سود نکنند از بهر آن که موات‌اند، نه خیر است در ایشان نه شر، نه نفع نه ضرر، نه کردگاری نه توانایی و دانایی. الله است جلّ جلاله که کردگار است و توانا و دانا، هم ضار و هم نافع همه چیز تواند و با همه تاود و بداشت و توان هر کس رسد و سزای هر کس چنان که باید دهد، لا يحدث شىء فى ملكه الا بايجاده و حكمه و قضائه و ارادته و تكوينه و لا يلحق احدا ضرر و لا نفع و لا خير و لا شر و لا سرور و لا حزن الا من قبله جلّ جلاله فان تك نعمة فهو النافع و الدافع و ان تك محنة فهو الضار القامع المانع، فمن استسلم لحكمه عاش فى راحة و من اعرض عن حكمه وقع فى كل آفة.

روى انّ اول ما كتب الله فى اللوح المحفوظ انا الله الذى لا اله الا انا من لم يستسلم بقضايى و لم يصبر على بلائى و لم يشكر نعمايى فليطلب رباً سوائى، و روى انّ داوود (ع) ناجى ربه فقال الهى من شرّ الناس؟ فقال عزّ من قائل من استخارنى فى امر فاذا خرت له اتهمنى و لم يرض بحكمى. وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ حسن گفت معنى أنست که ایشان شفيعان مانند بنزدیک خدای در کار و شغل دنیا و معاش دنیا که ایشان ببعث و نشور ایمان ندارند. و قيل معناه شفعأؤنا عند الله ان يكن بعث و نشور و قيل فى الكفار من يعتقد البعث، قُلْ أُنَبِّئُوكَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ اى أ تخبرون الله انّ له شريكا فى السماوات و الارض او عنده شفيعا بغير اذنه و لا يعلم الله نفسه شريكا فى السماوات و لا فى الارض فنفى العلم لنفى المعلوم، سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ نزه نفسه عن ان يكون معه معبود او شريك. قرأ حمزة و الكسائى: عما تشركون بالناء هاهنا و فى سورة النحل و الروم. وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً اَلَا اُمَّةً هَاهُنَا الدّين و تقديره و ما كان الناس الا ذوى امة واحدة اى دين واحد و هو الاسلام و قيل هو الشرك و قد سبق شرحه فى سورة البقرة فَاخْتَلَفُوا اى آمن بعض و كفر بعض. و قيل و ما كان الناس الا امة واحدة فاختلّفوا اى ولدوا على الفطرة و اختلفوا بعد الفطرة وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ اى لولا انّ الله عز و جل جعل لهم اجلا للقضاء بينهم و هو يوم القيمة يفصل بينهم فى وقت اختلافهم. و قيل وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ بتأخير عذاب هذه الامة الى يوم القيمة و انه لا يعاجل العصاة بالعقوبة، لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ نَزُولَ الْعَذَابِ.

میگوید اگر نه سخنی بودی که پیش رفت از الله و حکم کرد و آن سخن آنست که با آدم گفت آن گه که او را عطسه آمد: یرحمک ربک فسبقت رحمته غضبه، اگر نه این سخن بودی من عذاب فرو گشادمی باین امت بآن اختلاف و تفرق که ایشان در آن بودند.

روى ابو هريرة قال قال رسول الله ص: لما خلق الله تعالى آدم و نفخ فيه الروح، عطس فقال له ربه الحمد لله فقال الحمد لله فقال له ربه عز و جل یرحمک ربک اذهب فسلم على اولئک النفر و هم نفر من الملائكة جلوس فاسمع ما يجيئونك به فانها تحيتك و تحية ذريتک. قال فذهب فقال السلام عليكم فقالوا و عليك السلام و رحمة الله. ثم رجع الى ربه تبارك و تعالى فبسط له يديه فقال له خذ و اختر فقال اخترت

یمین ربی و کلتا یدیہ یمین ففتحها فاذا فیها صورة الذریة کلهم فاذا کلّ رجل مکتوب عنده اجله و اذا آدم (ع) قد کتب له الف سنة.

و ذکر الحدیث فی روایة اخرى عن ابی هريرة قال قال رسول الله ص: لما خلق الله الخلق کتب کتابا فهو عنده فوق العرش ان رحمتی سبقت غضبی.

و لو لا کلمة سبقت من ربک لفضی بینهم الایة، گفته اند که تأویل این آیت آنست که اگر ندانید که من که خداوند از گفته خویش واپس نیایم در تقدیر آجال و ارزاق من این ناسزا گویان را و باطل ورزان را یک طرفه العین درنگ ندادید تا ایشان را بعقوبت عاجل از اهل حق جدا کردید تا حق و اهل آن از باطل و اهل آن در وقت سزا جدا شدید و میان ایشان فرقان پیدا شدی.

و یقولون یعنی اهل مکه لو لا أنزل علیه آیه من ربّه مثل العصا و الید البیضاء و ما جاءت به الانبیاء. و قیل مما اقترحوا علیه فی قوله و قالوا لئن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الأرض الایة، مشرکان مکه از روی تعنت طلب آیات کردند گفتند چرا آیتی ننماید این محمد چنان که موسی عصاء و ید بیضاء نمود و دیگر پیغامبران نشانها و معجزتها نمودند که دلائل نبوت و رسالت ایشان بود، آن مدبران هم پیغام بمراد خویش خواستند هم دیدار فریشته خواستند هم معجزه و نشان و هم الله حاضر کردن خواستند که جایی میگوید: اَوْ تَأْتِي بِاللّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا، جایی دیگر میگوید: او نری ربنا حتی نری الله جهره رب العالمین گفت بجواب ایشان: فَقُلْ إِنَّمَا الْغِيبُ لِلَّهِ آنچه شما می درخواستید از نزول آیات آن همه غیب است و علم غیب بنزدیک خدا است و جز خدای هیچ کس غیب نداند و مصالح بندگان جز خدای کس شناسد فَانْتَظِرُوا وقوع الایة و انتظروا قضاء الله بیننا باظهار المحق علی المبطل إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ فوقعت یوم بدر فظهر المحق علی المبطل.

وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ اِی کفّار مکه رَحْمَةً یعنی المطر و الخصب و العافیة مِنْ بَعْدِ الْقَحْطِ و الجوع و الفقر و البلاء و الشفاء بعد السقم إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ این جواب شرط است کقوله: إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ المعنی و ان تصیبه سئئة قنطوا فکذلك قوله وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ معناه و اذا اذقنا الناس مکروا و هذا المکر هو صرف الشکر الی غیر المنعم سمّاه مکر لان المکر جحود حق المنعم و ذلك قولهم لولا الدّواء و الطّبيب و لولا کذا و كذلك كانوا یقولون سقینا بنوء کذا و لا یقولون هذا رزق من الله و هو قوله تعالی وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ این اذا اینجا در آن موضوع است که عجم گویند چون در نگرى چون بنگری و آیات ایدر اعلام نعمتهای الله است و ایادی وی میگوید چون ایشان را باران فرستیم و از بلاها عافیت دهیم و نعمت و آسایش برایشان روان گردانیم ایشان را در آن نعمت بطر گیرد تا حق را منکر شوند و آیات ما دروغ شمردند و رساننده را استور ندارند و بر نعمت، دیگری را شکر کنند نه خدای را عزّ و جلّ، قُلِ الله أَسْرَعُ مکررا یعنی الله اقدر علی تغییر تلك النعم من العبد علی صرف الشکر الی غیر المنعم و ما یأتیهم من العقاب اسرع فی اهلاكهم ممّا اتوه من المنکر و ابطال آیات الله إِنْ رُسُلُنَا یعنی الحفظة یُکْتَبُونَ ما تُمَكَّرُونَ للمجازاة به فی الآخرة. این بر سبیل تهدید و وعید گفت که آری رسولان ما و دبیران می نویسند بر ایشان آنچه می سازند و می کنند و این تهدید است بر گوشها و دلهای ضعیفان و رنه خدای تعالی را البته بآن هیچ حاجت نیست که احاطت علم وی بمعلومات، نه بدبیر حاجت گذاشت و نه بنسخت.

### النوبة الثالثة

قوله تعالی: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ... الایة. از روی اشارت بر ذوق اهل معرفت، این آیت رمزی دیگر دارد. میگوید مؤمنان و نیک مردان بحقیقت ایشان اند که احدیت ایشان را بنعمت کرم در قباب غیرت بدارد، و بحسن عنایت پرورد، بمعرفت خودشان راه دهد، و بصحبت خود نزدیک گرداند، تا او را یگانه شوند و از غیر او بیگانه شوند. پیر طریقت گفت توحید نه همه آنست که او را یگانه دانی توحید حقیقی آنست که او را یگانه باشی و از غیر او بیگانه باشی، بدایت عنایت آنست که ایشان را قصدی دهد غیبی تا ایشان را از جهان باز برد چون فرد شود آن گه وصال فرد را بشاید.

جوینده توهم چو تو فردی باید      آزاد زهر علت و دردی باید.



وسلم) گفت: «ادعوا الله و انتم موقنون بالاجابة و اعلموا ان الله لا يستجيب دعاء من له قلب غافل لاه» و بدانکه دعا کردن و حاجت و نیاز بدرگاه بی‌نیاز برداشتن اهل شریعت را مقامی جلیل است، عین عبادتست و رسیدن را ببهشت نیک و سیلت است. اما حال عارفان حالی دیگر است و طریق ایشان طریقی دیگر. جنید روزی در اثناء مناجات گفت: «اللهم اسقنی» ندایی شنید که: تدخل بینی و بینک. یا جنید میان من و تو می‌درایی یعنی که ما خود دانیم سزای هر بنده‌ای، و شناسیم قصد هر جوینده‌ای، جنید گفت: بعد از آن روزگاری تحسّر خوردم و زان گفتم، استغفار کردم. قوله: وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا اى تكبروا و تجبروا و لم يخضعوا بقول الحق. اى بسا خواجهگان خویشان پرستان ازین جهان داران و ستمکاران که با کام و نام بودند با خانهای پر نقش و پرنگار بودند، و بر پشت مرکبهای رهوار سوار بودند، ردای تکبر بر دوش گرفته و فرعون‌وار ندای جباری بر خویشان زده، چون شرع را مکابر شدند و از حق سر وازدند و نبوت انبیا و آیات و معجزات همه بازی شمردند، دمار از ایشان بر آوردند، و تخت و کلاه ایشان نگونسار کردند، و بساط کبر ایشان در نوشتند، نه خود زنده نه نام و نشان ایشان در دیار و اقطار مانده، هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً اری سرانجام ظلم همین است، و خبر مصطفی(صلي الله عليه وسلم) گواه اینست: «لو كان الظلم بيتا في الجنة لسلط الله عليه الخراب». قوله ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ ان اعتبرتم بهم نجوتم و ان لم تعتبروا احلنا بكم من العقوبة ما يعتبر بكم فان من لم يعتبر بمن سبقه اعتبر به من لحقه و من لم يعتبر بما سمعه اعتبر به من تبعه.

(3)

(آیات 22 الي 27) Verses 22 to 27

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكَ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ {22} فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ {23} إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَطْنَ أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ {24} وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ {25} لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ {26} وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ {27}

### 3 النبوة الاولى

قوله تعالى: (هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ) در خشك و در دریا می‌رواند شما را او آنست، حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ تا آن گه که شما در کشتی باشید هنگامی، وَ جَرَيْنَ بِهِمْ و کشتی میرود و ایشان در آن، بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ ببادی خوش، وَ فَرَحُوا بِهَا و ایشان بآن باد شادان، جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ بان کشتی آید ناگاه بادی کشتی‌شکن، وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ و موج آید ایشان را از هر سوی، وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ و چنان دانند که هلاك ایشان بود، دَعَوُا اللَّهَ خدای را خوانند، مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ دعا و عذر و بیم و امید او را خالص کرده، لَئِنْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ و گویند اگر باز رهایی ما را ازین بیم، لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ. (22) حَقًّا که ما ترا از سپاس دارانیم و از نعمت شناسان. فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ چون باز رهند ایشان را، إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ چون در نگرى باز افزونی جستن و ستمکاری درگیرند در زمین، بِغَيْرِ الْحَقِّ بناسزا و ناحق، يَا أَيُّهَا النَّاسُ اى مردمان، إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ این افزونی جستن شما بر یکدیگر و این ستمکاری بر خویشان، مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا روزی چند



عاصفة و اعصفت فهي معصف و معصفة. و عصفت و اعصفت بمعنى واحد. و جاءهُم اى ركبان السفينة المَوْجُ اى حركة الماء و اختلاطه. و قيل: هو ما علا من الماء مِنْ كُلِّ مَكَانٍ مِنَ الْبَحْرِ. و قيل: من كُلِّ جِهَةٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أَحْبَطَ بِهِمْ أَهْلُكُوا وَ سَدَّتْ عَلَيْهِمْ مَسَالِكُ النِّجَاةِ مِنْ جَمِيعِ الْجِهَاتِ. يقال: لكل من وقع فى بلاء قد احبط بفلان، اى قد احاط به البلاء. و قيل احاطت بهم الملائكة. و مثله: و احيط بثمره الا ان يحاط بكم. دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ اى اخلصوا له الدِّعاء لم يشركوا به من الٰهتهم شيئاً. ميگويد مشركان در آن حال كه بهلاك و غرق نزديك شوند و جز از خدای آسمان از هر كس نوميد شوند و از بتان و غير ايشان فريادرس نبينند، دست در خدای آسمان زنند و باخلاص بى شرك دعا كنند و بربوبيت وى اقرار دهند. اين هم چنان است كه مصطفى(صلي الله عليه وسلم) حصين خزاعى را پرسيد در حال شرك وى: كم تعبد اليوم الها؟ قال سبعة واحدا فى السماء و ستة فى الارض. قال رسول الله ص: فايهم تعدّ ليوم رغبتك و رهبتك؟ قال: الذى فى السماء.

بو عبیده گفت دعای ایشان به اخلاص آن بود كه گفتند اهيّا شراهيّا يعنى يا حى يا قيوم. قوله: لَئِنْ أَنجَيْنَا اَيْنِجَا قول مضمّر است. اى قالوا: لَئِنْ أَنجَيْنَا مِنْ هَذِهِ الْوَاقِعَةِ و من هذه الرِّيحِ العاصفة و انعمت علينا يا ربنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ لنعمتك مؤمنين بك مستمسكين بطاعتك.

فَلَمَّا أَنجَاهُمْ اى اجاب الله دعائهم. الله دعای ایشان اجابت كرد و ایشان را از هلاك و غرق رهانيد. هذا كقوله: فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ اَيْن آيات دليل اند كه رب العزة دعای كافران و بيگانگان در مرادهای دنيوى اجابت كند و آنچه گفت: وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ آن در كار و مراد آخرت است كه كافران را در نعيم آخرت و ثواب آن جهانى نصيب نيست. و گفته اند. وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ آنست كه گويند: رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ و ایشان را جواب دهند: أَوْ لَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ اَمّا دعای ایشان در كار دنيا و در طلب نعمت دنيا مستجاب بود كه اين نعمت از آشنا و بيگانه دريغ نيست، و برّ و فاجر از آن ميخورد عرض حاضر يأكل منها البرّ و الفاجر. يقول تعالى: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ كَلَّا نُمِدُّ هُوَلاءِ وَ هُوَلاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ هُم ازين باب است دعاء ابليس مهجور كه گفت: أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ و دليل بر آنكه رب العزة دعای كافران اندر كار دنيا اجابت كند، آنست كه شكاييت ميكند از آن قوم كه در حال بيچارگي و وقت درماندگي او را خواندند، گفت: وَ لَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَنْتَصِرُونَ امير المؤمنين على (ع) گفت اگر ایشان تواضع كردند و اندر دعا خضوع آوردند از الله اجابت يافتند. فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ عَادُوا إِلَى الْكُفْرِ وَ الْفُسَادِ بِغَيْرِ الْحَقِّ جهلا و باطلا اى مبطلين معلنين الفساد و المعاصي و الجراة على الله.

يا أَيُّهَا النَّاسُ يا اهل مكه إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ اى وبال بغيكم عليكم. اى عملكم بالظلم يرجع عليكم، كما قال عزّ و جلّ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا و گفته اند سه چيز آنست كه هر كه كند آن بوى بازگردد و بال آن بوى رسد: يكي مكر است لقوله تعالى: وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ. ديگر نكث است لقوله تعالى: فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ سوم بغي است لقوله تعالى: يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ. اينجا سخن تمام شد، آن كه ابتدا كرد گفت: مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا اى ذلك متاع الحياة الدنيا تَتَمَتَّعُونَ فى الدنيا، فيكون بغيكم مبتداء و على أَنْفُسِكُمْ خبره و متاع خبر مبتداء محذوف.

و روا باشد كه سخن متصل يكديگر بود. بغيكم ابتدا بود و متاع خبر ابتداء و على أَنْفُسِكُمْ صله بغي باشد و معنى آنست كه اين ستمكارى شما بر خويشتن و افزونى جستن بر يكديگر بر خوردارى است در دنيا روزى چند ناپاينده، زاد آن جهانى را نشايد، و در آن جهان بكار نيايد كه باين بغي مستوجب غضب خدای و عقوبت وى گشته ايد.

قرائت حفص متاع بنصب است يا بر حال يا بر مفعول. اى مَتَعْنَاكُمْ متاع الحياة الدنيا ثُمَّ إِنِّي أَرْجِعُكُمْ فِي الْقِيَمَةِ فَنُنَبِّئُكُمْ بما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ خبركم به و نجازيكم عليه.

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا اى صفة الحياة الدنيا فى فنائها و زوالها كَمَا أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ اى كمطر انزلناه من السماء من جانب السماء. يقال: ان السحاب جسم يخلو من الماء فاذا اراد الله ان يمطر قوما امره فاخذ الماء من بحر فى السماء و صار الى المكان المقصود بالمطر فَاخْتَلَطَ بِهِ اى بالماء اختلاط جوار



لأن الاختلاط تداخل الاشياء بعضها في بعض. و قيل: فَاخْتَلَطَ بِهِ اى بسببه نَبَاتُ الْأَرْضِ فَطالَتْ و امتدت مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ یعنی الحبوب و الثمار و البقول و الانعام یعنی الحشيش و المراعى حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا زَخارف الارض ما تضحك به من الورد و النور و الشقائق و الخضر وَ اَزْيَنْتَ یعنی تزینت. و در شواذ خوانده‌اند: وَ اَزْيَنْتَ اى جاءت بالزينة، و زينة الارض ثمر نباتها فى الاشجار وَ ظَنَّ أَهْلُهَا اى اهل هذه الارض أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا اى على حصاد نباتها و اجتناء ثمارها اذ لا مانع دونها أَتَاهَا أَمْرُنَا اى قضاؤنا باهلاكها و افنائها لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا اى الارض و الغلة و الزينة حَصِيدًا محصودة مقلوعة منزوعة الاصول لا شىء فيها. و قيل: فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا اى مثل الحصيد، كما قال لغلمان الجنة: يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانُ و هم لم يولدوا و أَمَّا شَبِهِم بِالْوِلْدَانِ الَّذِينَ لَمْ تَغْيَرْهُمْ الْكُهُولَةُ لطراوتهم و حسن خلقهم كَأَنَّ لَمْ تَعْنِ بِالْأُمْسِ اى كان لم تكن او لم تعمر بالامس بالمغانى، المنازل التى يعمرها الناس بالنزول. يقال غنينا بمكان كذا اذا نزلوا به. كذلك الحياة الدنيا سبب لاجتماع المال و زهرة الدنيا حَتَّى إِذَا كَثُرَ عند صاحبه وَ ظَنَّ أَنَّهُ مَمْتَعٌ بِهِ سلب ذلك عنه بموته او حادثة تهلكه. فَقَدْنَاهُ لَمَّا تَمَّ و اعتَمَّ بالعلى كذاكَ كسوف البدر عند تمامه

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ اى كما بَيَّنَّا هذا المثل للحياة الدنيا كذلك نَبَيِّنُ آيَاتِ الْقُرْآنِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ فى المعاد. وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ ببعث الرّسل و نصب الأدلة. وَ دَارِ السَّلَامِ هِىَ الْجَنَّةُ. السّلام هو الله و الجنّة داره. وَ هذه الاضافة كبيت الله و ناقة الله. و قيل السّلام و السلامة واحد كالرّضاع و الرّضاعة اى دار السلامة من الآفات و الاحزان و القطيعة. يعنى من دخلها سلم من الآفات، دليله قوله: ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ و قيل: دار السّلام هو من التّحية التى يحييهم الله و الملائكة، من قوله تَحْيِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ قال: جابر بن عبد الله خرج علينا رسول الله (صلي الله عليه وسلم) يوما فقال انى رايت فى المنام كان جبرئيل عند رأسى و ميكائيل عند رجلى يقول احدهما لصاحبه اضرب له مثلاً فقال: اسمع سمعت اذنك فاعقل عقل قلبك، أَمَّا مَثَلُكَ وَ مَثَلُ امْتَنَكَ كَمَثَلِ مَلِكٍ اتَّخَذَ دَارًا ثُمَّ بَنَى فِيهَا بَيْتًا ثُمَّ جَعَلَ فِيهَا مَادِبَةً ثُمَّ بَعَثَ رَسُولًا يَدْعُو إِلَى طَعَامِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَجَابَ الرَّسُولَ وَ مِنْهُمْ مَنْ تَرَكَهُ فَاتَّخَذَ الْمَلِكُ وَ الدَّارُ الْإِسْلَامُ وَ الْبَيْتُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ أَكَلَ مَا فِيهَا.

و عن ابى الدرداء قال: قال رسول الله (صلي الله عليه وسلم) ما من يوم طلعت شمسهُ الا وَّكَلَّ بِجَنبَتَيْهَا مَلَكَانِ يَنَادِيَانِ نِدَاءً يَسْمَعُهُ خَلْقُ اللَّهِ كُلُّهُمْ غَيْرِ الثَّقَلَيْنِ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ إِنَّ مَا قَلَّ وَ كَفَى خَيْرَ مِمَّا كَثُرَ وَ الْهَى وَ لَا أَبْتَ شَمْسُ الْإِلَهِ وَ كَلَّ بِجَنبَتَيْهَا مَلَكَانِ يَنَادِيَانِ يَسْمَعُهُ خَلْقُ اللَّهِ كُلُّهُمْ غَيْرِ الثَّقَلَيْنِ، اللَّهُمَّ اعْطِ مَنْفَقًا خَلْفًا وَ اعْطِ مَمْسِكَ تَلْفًا فَانْزِلِ اللَّهَ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ قُرْآنًا فى قول الملكين يَا أَيُّهَا النَّاسُ هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ فى سورة يونس وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ انْزِلِ فى قولهما اللَّهُمَّ اعْطِ مَنْفَقًا خَلْفًا وَ مَمْسِكَ تَلْفًا وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى اى قوله لِلْعُسْرِى.

قوله وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَمَّ بِالْدَّعْوَةِ اِظْهَارًا لِحُجَّتِهِ وَ خَصَّ بِالْهَدَايَةِ اسْتِغْنَاءً عَنْ خَلْقِهِ. و قيل: الدّعوة الى دار السّلام عامّة لانّها الطريق الى النّعمة و هداية الصراط خاصّة لانّها الطريق الى المنعم. و گفته‌اند دعوت برد و ضرب است: يَكِي دعوت عامّ بواسطه رسول ميخواند ايشان را از روى تكليف بر دين اسلام و طاعت دارى، و ذلك فى قوله: وَ اِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ديگر دعوت خاصّ است بىواسطه رسول خود ميخواند جلّ جلاله ايشان را از روى تشریف بدار السّلام تا ايشان را گرامى كند و بنوازد بضيافت بهشت و بقاء و رضاء و سلام، و ذلك قوله: وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ هدايت اينجا بمعنى ارشاد است و صراط مستقيم طريق بهشت است كه آنجا ميگويد يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فى جَنّاتِ النَّعِيمِ و گفته‌اند: استعمال سنن است در اداء فرائض در دنيا و جوار حضرت عزّت در عقبى فى مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ و گفته‌اند: صراط مستقيم استعمال مكارم الاخلاق است چون تقوى و زهد و توكل و اخلاص و احسان. مصطفى گفت: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ وَ يَبْغِضُ سَفْسَافَهَا»

رب العزة اين مكارم الاخلاق دوست دارد بنده را بر استعمال آن دارد و راه آن بوى نمايد تا بنده در روش خویش باين مقامات گذاره كند امروز بمحبّت و معرفت رسد و فردا بمشاهدت و رؤيت. لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا اى آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ احسنوا العمل فى الدّنيا الْحُسْنَى الْجَنَّةُ. وَ الْحُسْنَى كَالْبَشْرِى. وَ

قيل: هي تأنيث الاحسن. میگوید ایشان که ایمان آوردند بخدا و رسول و در دنیا کار نیکو کردند، پاداش ایشان بهشت است و اگر حسنی تأنیث احسن گویی معنی آنست که ایشان راست که نیکویی کردند نیکوتر از آنچه ایشان کردند و نیز زیادت، چنان که جایی دیگر گفت وَ لَدُنَا مَزِيدٌ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ امیر المؤمنین علی ع گفت لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا احسان اینجا قول لا اله الا الله است، و حسنی بهشت و زیادة غرقه از یاقوت سرخ ساخته که آن را چهار هزار در است.

روی ابو ذر قال قلت: یا رسول الله علّمني عملاً یقرّبنی من الجنّة و یباعدنی من النار. قال: اذا عملت سیئة فاتبعها حسنة. قال قلت من الحسنات لا اله الا الله؟ قال: نعم، من احسن الحسنات. میگوید: ایشان که لا اله الا الله گفتند پاداش ایشان بهشت است. همانست که مصطفی گفت: «من قال لا اله الا الله دخل الجنّة»

و گفته‌اند: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا این احسان است صحابه رسول را و حسنی شفاعت مصطفی است و زیادة رضای خدا. فانّ الله عزّ و جلّ يقول: وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ ابن عباس گفت: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا ای جاهدوا فی سبیل الله الحُسْنی یعنی رزق الجنّة لقوله: «یرزقون» و الزیادة دوام الحیاة فی قرب المولی لقوله بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ و قيل: الحسنى جزاء حسناتهم و الزیادة ان یجازی بالواحد عشرا لیكون الزیادة من جنس الأوّل. و قيل: الحسنى عشرة و الزیادة تضعیف العشرات. و خبر درست است در صحیح مسلم، حدیث حماد سلمه از عبد الرحمن بن ابی لیلی از صهیب بن سنان الرومی از مصطفی که گفت: الحسنى الجنّة و الزیادة النظر الى وجه الله عزّ و جلّ. و عن ابی بن کعب قال سألت رسول الله (صلي الله عليه وسلم) عن الزیادتين فقال: و ما الزیادتان؟ قلت احديهما قوله وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ

فقال عشرون ألفاً. فقلت: قول الله عزّ و جلّ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الحُسْنی وَ زیادة قال الحسنى الجنّة و الزیادة النظر الى وجه الله عزّ و جلّ و قال (صلي الله عليه وسلم) «اذا دخل اهل الجنّة الجنّة و اهل النار النار: نادى مناد يا اهل الجنّة انّ لكم عند الله موعدا لم یجزكموه. قالوا: ما هو؟ الم یثقل موازیننا؟ الم یدخلنا الجنّة؟ الم یجرنا من النار؟

قال: فیکشف لهم الحجاب فینظرون الى الله فیخرون له سجدا. و هی الزیادة الّتی قال الله عزّ و جلّ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الحُسْنی وَ زیادة قال. یزید بن هارون فی اثر هذا الحدیث: من کذب بهذا فقد برئ من الله و برء الله منه. و عن ابن عمر قال قال رسول الله (صلي الله عليه وسلم) «انّ ادنى اهل الجنّة منزلة لرجل ینظر فی ملکه الفی سنة یری اقصاه کما یری ادناه، ینظر فی ازواجه و سرره و خدمه و انّ افضلهم منزلة لمن ینظر فی وجه الله عزّ و جلّ کلّ یوم مرتین» و روی عن انس بن مالک انه قال فی قوله عزّ و جلّ وَ لَدُنَا مَزِيدٌ قال یتجلّی لهم الربّ عزّ و جلّ کلّ جمعة.

ثم قال: وَ لَا یَرَهُنَّ وَ جُوهُهُمْ اِی لَا یعلموها و لَا یغشاها قَتَرٌ غبار. و قيل: سواد و کآبة وَ لَا ذَلَّةٌ اِی هو ان کما یصیب اهل جهنم. قال: ابن ابی لیلی هذا بعد نظرهم الى ربّهم اُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِیْهَا خَالِدُونَ.

وَ الَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ الْکُفْر و الشّرك جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا یعنی النار. فلا ذنب اعظم من الشّرك و لا عذاب اشدّ من النار. و تقدیره: لهم جزاء سیئة مثلها. و الباء زائدة وَ تَرَهُفُهُمْ ذَلَّةٌ اِی یلحقهم ذلّ و خزی. و هو ان ما لَهُمْ مِنَ الله اِی من عذاب الله مِنْ عاصِمٍ مانع یمنعهم. و من صلة کَأَنَّمَا أُغْشِيتْ البست وَ جُوهُهُمْ قِطْعاً مِنَ اللَّیْلِ مُظْلِماً اِی جعل علیها غطاء من سواد اللیل. اِی هم سود الوجوه. قرائت مکی و علی و یعقوب قطعاً بسكون طاء و هو جزء من اللیل بعد طایفه منه و مُظْلِماً نعته و باقی بفتح طاء خوانند و هو جمع قطعة و مُظْلِماً نصب علی الحال. اِی فی حال ظلمته اُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیْهَا خَالِدُونَ.

### النوبة الثالثة

قوله تعالى و تَقْدَسُ هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ الْآیة. بزبان اهل اشارت سیر در برّ راه بردن است در مشارع شرع از روی استدلال بواسطه رسالت، و سیر بحر غلبات حق است که در وقت

وجد عنان مرکب بنده بی واسطه در منازل حقیقت بمشاهد قدس کشد، تا چنان که در دریا سیر يك ماه بيك روز کنند، این جوانمرد درین میدان بيك جذبه الهی مسافت همه عمر باز برد. اینست که گفتند: جذبة من الحق توازی عمل الثقلين سیر بر، سیر عابدان است و زاهدان در بادیه مجاهدت، بر مرکب ریاضت بدالالت شریعت، مقصد ایشان بهشت رضوان و نعمت جاودان. سیر بحر، سیر عارفان است و صدیقان در کشتی رعایت، میرواند آن را باد عنایت در بحر مشاهدت، مقصد ایشان کعبه وصلت و راز ولی نعمت. و گفته اند بر و بحر اشارت اند بقبض و بسط عارفان، گهی در قبض میان دهشت و حیرت می زارند، گهی در بسط میان شهود و وجود می نازند.

باز چون باد شادی از افق تجلی وزد، و ابر لطف باران کرم ریزد، بنده عنایت و رعایت ببند و جرین بهم بريح طيبة نقد وقت وی شود و فرحوا بها بر بساط شهود در حالت انس فرحی در وی آید، بسطی ببند بنازد از سر آن ناز و دلال گوید:

مائیم عیاران و عیاران مائیم      بر دیده مشتری قدم می سائیم

راست که این بسط بنهایت رسد، از موارد قدرت وارد هیبت و دهشت آید، دریای عظمت موج هیبت زند، مسکین بنده در وده حجب افتد، زبان تضرع بگشاید، بزاری و خواری گوید:

قد تحیرت فيك خذ بيدي      يا دليلا لمن تحير فيكا

اینست که گفت جلّ جلاله: جاءتها ريح عاصف و جاءهم الموج من كل مكان آن شوریده روزگار و سرور طریقت شبلی در روش خویش از هر دو جانب خبر داده، و بر هر دو مقام گذشته، در مقام بسط بوقت شادی و ناز همی گفت: این السماوات و الارضون حتی احملها على شعرة جفن عینی. و در مقام قبض بوقت زاری و خواری همی گفت: ذلی عطل ذلّ اليهود. و شاهد شرع مقدس برین قصه آنست که مصطفی (صلي الله عليه وسلم) گهی میگفت: «انا سيد ولد آدم و لا فخر» و گهی میگفت «لا تفضلوني على يونس بن متى».

إنما مثل الحياة الدنيا كماء أنزلناه من السماء تشبيه اموال و حظوظ دنیا بباران از آن روی است، که باران بحیلت و تدبیر آدمی نتوان فرو آوردن و جز بتقدیر الهی و مشیت خدای نیاید، کار دنیا همین است بجهد و حیل و تدبیر و تلبیس بنده هیچ راست نشود، و مجتمع نگردد مگر بقسمت ازلی و تقدیر الهی، و هر چند که باران بتقدیر است، اما استسقا بنماز و دعا در شریعت رواست و خواستن آن در دین نقصان نیارد، همچنین رزق دنیا اگر چند بتقدیر و قسمت است طلب کردن رواست، و عطا خواستن از الله بنده را سزااست. و مصطفی (صلي الله عليه وسلم) گفته: اجملوا في الطلب.

چون خواهید نیکو خواهید قناعت و قدر کفایت خواهید، تا طاعی و بی راه نشوید این دنیا هم چون آب است و رب العزة آن را مثل بآب زد، آب چون باندازه خویش بود سبب صلاح خلق بود، باز چون از حد و اندازه خویش در گذرد جهان را خراب کند. كذلك المال اذا كان بقدر الكفاية و الكفاف فصاحبه منعم فاذا زاد و جاوز الحد اوجب الكفران و الطغيان. كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ و قيل: انّ الماء ما دام جاريا كان طيبا فاذا طال مكثه تغير. كذلك المال اذا انفقته صاحبه كان محمودا و اذا امسكه كان معلولا مذموما.

و قيل: ان الماء اذا كان طاهرا كان حلالا يصلح للشرب و يصلح للطهور و ان كان نجسا فبالعكس. كذلك المال اذا كان حلالا و بعكسه لو كان حراما.

و الله يدعو إلى دار السلام دعوت چهاراند یکی دعوت توحید و شهادت. و هو قوله: يَدْعُوكُمْ لِيَغْفَرَ لَكُمْ دیگر دعوت حمد و اجابت. و هو قوله: يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ. سه دیگر دعوت اتباع و امامت. و هو قوله: نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ. چهارم دعوت کرامت و ضیافت. و هو قوله: وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ کسی که دعوت کند و خواهد تا دوستان و عزیزان را بمهمان برد، شرط مهمانی آنست که اول کسی از نزدیکان و خاصگیان خویش را فرستد، تا ایشان را خبر کند و نوید دهد، پس چون آیند باز عزیزان را به استقبال ایشان فرستد و یکی را تنها نخواند، که دوستان و خویشان وی را همه برخواند و مرکبها و مشعلها براه ایشان فرستد، چون آیند جای ایشان ساخته و پرداخته دارد، چون بنشینند

ایشان را اول جلاب دهند پس میوه آرند، پس طعامهای ساخته بنهند و غلامان و چاکران بر سر ایشان بدارند، چون از آن فارغ شوند سماع کنند، و شرط است که میزبان دیدار خود از مهمان باز نگیرد، و بعاقبت ایشان را باکرام و خلعت باز گرداند. رب العالمین در ضیافت فردوس این همه ساخته و راست کرده و قرآن مجید از آن خبر میدهد و بیان میکند، اول خواننده و نوید دهنده ایشان مصطفی (صلي الله عليه وسلم) است میگوید: حَقَّ جَلَّ جَلَالُهُ وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ پس فریشتگان و رضوان باستقبال ایشان فرستد وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ مَرْكِبَاهُشَانِ فرستد نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ای رکبانان علی نجایب من نور. مشعلهای نور بر راه ایشان فرستد یَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ تنها شان بخواند که خویشان و نزدیکان همه را خواند وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ آن گه بهشت و جنة النعیم جای ایشان ساخته جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ جلاب ایشان یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكَ میوه ایشان وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ طعام ایشان وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ چاکران و خادمان بر سر ایشان وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ سماع ایشان فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ و از همه عزیزتر آنست که ایشان را بیدار خود شاد گرداند، تا وی را جَلَّ جَلَالُهُ می بینند و مینازند، چنان که گفت: وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ رویها تازان و نازان بجلال و جمال حق نگران، رویهای روشن تر از آفتاب روز، بتجلی ذو الجلال گشته پیروز. پیر طریقت گفت دیدار دوست بهره مشتاقانست روشنایی دیده و دولت جان و آئین جهان است، راحت جان و عیش جان و درد جانست.

هم درد دل منی و هم راحت جان.

ای جوان مرد، باش تا شادی بینی، و يك بار با دوست بر بساط وصل ایمن نشینی، و از دوست آن بینی که لا عین رأی و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر اینست که رب العالمین گفت: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةٌ وَ لَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ اصحاب جنة دیگرانند و ارباب صحبة دیگر، اصحاب جنة را میگوید: وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ ارباب صحبت را میگوید: وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ حسنی و طوبی و زلفی اهل جنت راست، زیادت و قربت و صحبت اهل معرفت راست.

اَنِّی لاحسد دارکم لجوارکم طوبی لمن اضحی لدارک جارا

قال: رسول الله (صلي الله عليه وسلم) انَّ الله عزَّ و جلَّ اذا اسكن اهل الجنة الجنة و اهل النار النار بعث الى اهل الجنة الروح الامين فيقول يا اهل الجنة انَّ ربكم يقرئكم السلام و يأمرکم ان تزوروه الى فناء الجنة و هو ابطح الجنة تربته المسك و حصاؤه الدر و الياقوت و شجره الذهب و الرطب و ورقه الزمرد، فيخرج اهل الجنة مستبشرين مسرورين فثمَّ جمعهم و ثمَّ تحلَّ لهم كرامة الله عزَّ و جلَّ و النَّظَرُ الى وجهه و هو موعود الله انجزه لهم قال فيأذن الله لهم في السماع و الاكل و الشرب و تكون حلل الكرامة.

ثمَّ ينادی مناد يا اولياء الله هل بقي مما وعدكم ربكم شيئاً فيقولون لا. قد انجز لنا ما وعدنا و ما بقي شيء الا النَّظَرُ الى وجه ربنا عزَّ و جلَّ قال فيتجلَّى لهم الرب عزَّ و جلَّ في حجب، فيقول: يا جبرئيل ارفع حجابي لعبادي حتى ينظروا الى وجهي. فيرفع الحجاب الاول فينظرون الى نور من الرب عزَّ و جلَّ، فيخرون له سجداً. فيناديهم الرب عزَّ و جلَّ يا عبادي ارفعوا رؤسكم انَّها ليست بدار عمل انما هي دار ثواب. فيرفع الحجاب الثاني فينظرون امرا هو اعظم و اجل، فيخرون لله حامدين ساجدين عارفين. فيناديهم الرب عزَّ و جلَّ: ارفعوا رؤسكم انَّها ليست بدار عمل انما هي دار ثواب و نعيم مقيم. فيرفع الحجاب الثالث فعند ذلك ينظرون الى وجه رب العالمين تبارك و تقدس فيقولون حين ينظرون الى وجهه سبحانه ما عبدناك حقَّ عبادتك. فيقول كرامتي امكنكم من النَّظَرِ الى وجهي و احلتكم داري فيأذن الله عزَّ و جلَّ للجنة ان تكلم فتقول: طوبى لمن تخلَّدني و طوبى لمن اعددت له. فذلك قوله: عزَّ و جلَّ طوبى لهم وَ حُسْنُ مَآبٍ.

(4)

(آیات 28 الی 41)

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائُكُمْ فَزَلَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَاعِبُونَ

{28}

فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ {29}

هَذَا لِكُلِّ نَبَلٍ كُلِّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ {30}

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ {31} فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ {32}

كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ {33}

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلْ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ {34}

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ

فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ {35}

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ {36}

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

{37} أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأَنزِلُوا سُورَةَ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ {38}

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ {39}

وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ {40}

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ {41}

#### 4 النوبة الاولى

قوله تعالى: وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا آن روز كه ايشان را با هم آريم همگان ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آن گه گوئيم ايشان را كه خداوند خويش را انباز گفتمند مكانكم بر جاى باشيد اَنْتُمْ وَ شُرَكَائُكُمْ هم شما و هم انبازان خويش كه مرا مى گفتمند فَرَلَّلْنَا بَيْنَهُمْ ميان ايشان جدايى افكنيم وَ قَالَ شُرَكَائُهُمْ آن گه آن شرکا گويند ما كُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُونَ (28) هرگز شما ما را نپرسيديد فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ ميان ما و ميان شما خداى گواه بسنده است اِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ (29) كه ما از پرستش شما هرگز آگاه نبوديم.

هَذَا لِكُلِّ نَبَلٍ كُلِّ نَفْسٍ ما اسلَفَتْ برگيرد هر تنى كرد خويش و پاداش آنچه پيش فرا فرستاد وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ و باز برند ايشان را از تعلل و تعلق با حقيقت حكم الله كه در آن كرد.

مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ خداوند ايشان مدبر و متولى كار ايشان خدا است براستى و سزا وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانوا يَفْتَرُونَ (30) و هر چه جز از او كه مى پنداشتند و مى فرا ساختند و مى پرستيدند همه گم گشت.

قُلْ بگو مَنْ يَرْزُقُكُمْ آن كيست كه روزى ميدهد شما را مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ از آسمان و زمين أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ يا آن كيست كه شنوايى در گوشها و بينايى در چشمها آفريند و آن تواند وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ و كيست آنكه بيرون آرد زنده از مرده و بيرون مى آرد مرده از زنده وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ و آن كيست كه كار ميراند و ميسازد و ميدارد و ساخته مى سپارد فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ تا گويند ايشان الله است فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (31) پس ايشان را گوى بنه پرهيزيد از خشم و عذاب او.

فَذَلِكُمُ اللَّهُ او كه آن ميكند الله است رَبُّكُمْ الْحَقُّ خداوند شما براستى و سزا فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ

پس راستى چيست جز از گمراهى؟

فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (32) شما را ازو چون بر مى گردانند؟

كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ آن آنست كه درست و راست و بودنى از خدا سخن برفت عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا بحكم

بر ایشان که اینجا فاسق اند أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (33) که ایشان نتوانند گروید.

قُلْ بَغْوَى هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ از این انبازان شما کس هست؟

مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ که خلق درین جهان آرد و ایشان را جهان سازد؟ ثُمَّ يُعِيدُهُ پس باز جهان دیگر برد قُلْ اللَّهُ هم تو گوی خدایست يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ که امروز این جهانیان را جهان سازد و باز فردا ایشان را جهان سازد فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (34) شما را ازو چون می برگردانند؟

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ بَغْوَى هست از این انبازان شما مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ کسی که راه نماید براستی؟ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ گوی خدای آنست که راه نماید براستی أَمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ پس آن کس که راه نماید براستی سزاتر است که بر طاعت او روند؟ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى یا آن کس که راه ننماید مگر که او را راه نمایند؟ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (35) پس چه رسید شما را و چه حکم است که می کنید.

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا و بیشتر ایشان نمیروند مگر بر پی پنداشت إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا و پنداشت بجای حق هیچ بکار نیاید إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (36) الله تعالی داناست بآنچه ایشان می کنند. و مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ این قرآن نامه ای نهاده از سخن کسی جز از خدای نیست و لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ لکن سخنی است گواه آن کتاب را که پیش فامد و تَفْصِيلَ الْكِتَابِ و پیدا کردن و روشن کردن و گشاده نمودن است لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (37) شك نیست در آن که از خداوند جهانیان است.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ میگوید که این مرد نهاد آن را از خود؟ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ گوی يك سورت آرید مانند این و ادعوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (38) و انگه اگر راست می گوئید و توانید هر کرا خواهید پس آن خدای می خوانید.

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ بلکه دروغ شمردند چیزی را که آن در نیافتند و بعلم خویش بدان نرسیدند و لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ و بایشان نیامد و در فهم ایشان نگنجید حَقِيقَتِ أَنْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ هم چنان که اعدای انبیاء که پیش از قریش بودند دروغ شمردند فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (39) در نگر که سرانجام ستمکاران چون بود.

وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ از ایشان کس هست که باین نامه گرویده است و مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ و هست از ایشان کس که باز نگرویده است وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (40) و خداوند تو داناتر دانای است بمفسدان و تباه کاران.

وَ إِنْ كَذَّبُوكَ و اگر ترا دروغ زن خوانند فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ گوی کرد من مرا است و کرد شما شما را أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ شما از آنچه من میکنم بیزار و أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (41) و من از آنچه شما میکنید بیزار.

## النوبة الثانية

قوله تعالى: وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ای الکفار و آلهتهم و جميعاً نصب علی الحال.

میگوید: آن روز که کافران و بت پرستان با معبودان خویش جمع کنیم و بهم آریم.

حشر در قرآن بر دو معنی است: یکی بمعنی جمع و نظیر آن در سورة الفرقان است وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ و در سورة الکهف وَ حَشَرْنَاَهُمْ و در سورة التکویر وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ و در سورة النمل حَشِيرٌ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ و در سورة (صلي الله عليه وسلم) وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً و نظائر این در قرآن فراوان است همه بمعنی جمع.

وجه دیگر حشر بمعنی سوق است چنان که در سورة و الصافات گفت: احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَرْوَاجَهُمْ ای سوقوا الَّذِينَ اشْرَكُوا و قراءهم الشیاطین بعد الحساب الی صراط الجحیم. و در بنی اسرائیل گفت: وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ یعنی نسوقهم علی وجوههم الی النار. و در سورة طه گفت: وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ ای نسوق المجرمین یومئذ بعد الحساب الی جهنم زرقا.

قوله: ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا یعنی عبدة الاوثان مَكَانَكُمْ این مکانکم در آن موضع است که کسی سخنی

در خواهد گرفت با کسی با کاری و در مفتوح کار و سخن خویش گوید: باش تا گویم. و عرب این بر سبیل وعید و تهدید گوید، چنان که عجم گویند: باش که من با تو کار دارم. و هو منصوب علی الامر المضمر فيه یعنی انتظاروا مکانکم حتّیٰ نفصل بینکم اَنْتُمْ تأکید له و شَرَكَاؤُكُمْ عطف علیه، فَزَلْنَا بَيْنَهُمْ من قولك زلت الشيء عن مكانه ازيله اذا نحّيته عن مكانه، و زلنا للكثرة و المبالغة.

ای فرقنا بین المشرکین و شرکائهم. این آن گه بود که معبودان باطل و عابدان را از هم جدا کنند و از یکدیگر بیزاری گیرند، چنان که آنجا گفت: اِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا الْآيَةَ. ایشان را جدا کنند و بر دیدار یکدیگر بدارند تا آن شرکا گویند مشرکان را ما کُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُونَ بترسند و دست بانکار زنند چون درمانند عذر آرند و گویند فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ ای الله الشاهد علی صدقنا بانّا لم نشعر بعبادتکم و ما کُنّا عن عبادتکم اَلّا غافلين لانا کنا جمادا لا نسمع و لا نبصر و لا نعقل.

هُنَالِكَ ای فی ذلك الوقت تَبَلَّوْا ای تفاسی کل نفس جزاء ما عملت کقوله: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ الْآيَةَ. و بر قراءت حمزه و کسایب تَلَّوْا ای تقرأ کَلَّ نفس صحیفتها. از نامه برخواند هر کس آنچه پیش فرا فرستاد از کردار. و قيل: تَلَّوْا ای تتبع کل نفس ما قدمت بر پی آن ایستد هر کس که پیش فرا فرستاد از کرد خویش مطیع بر پی طاعت تا بسرای مطیعان و عاصی بر پی معصیت تا بسرای عاصیان. و فی الخبر ان المؤمن اذا خرج من قبره تمثّل له عمله فی احسن صورة فیتبعه حتی یدخله الجنة. و الکافر یتمثّل له عمله فی اقبیح صورة فیتبعه حتی یدخله النار.

وَرُدُّوا اِلَى اللَّهِ ای الی حکمه وحده مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ فالحق من صفة الله عز و جلّ و من قرأ الحقّ بالرفع، فالمعنى هو مولا هم الحق لا من جعلوا معه من الشركاء.

وَضَلَّ عَنْهُمْ ما كانوا یَقْتَرُونَ ای ما كانوا یقولون علیه و یثقون به و یدخرونه لیوم حاجتهم. «قل یا محمد مَنْ یَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ الْمَطَرُ وَ الْأَرْضِ النَّبَاتُ اَمْ یَمْلِكُ السَّمْعُ وَ الْاَبْصَارُ ای من یقدر علی خلق السمع و الأبصار وَ مَنْ یُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ ای من یدبر امر العالمین ینظر فیهم و ینقض و یدبرم فسیقولونَ اللهُ ای النطفة وَ یُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ یدبر النطفة من الانسان و البیضة من الطیر. من یدبر المؤمن من الکافر و الکافر من المؤمن و من یدبر امر العالمین ینظر فیهم و ینقض و یدبرم فسیقولونَ اللهُ ای فیجیبونک عند سؤالک انّ القادر علی هذه الاشياء الله و لا یکذبون فیهم فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ اللهُ ان یعاقبکم علی اتخاذکم الاصنام. چون میدانید و اقرار میدهید که آفریدگار و کردگار همه الله است نترسید از عقوبت وی که با این دانش بتان را می‌پرستید؟

فَذَلِكُمْ اللهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ ای الذی هذا کله فعله هو الحقّ لیس هؤلاء الذین جعلتم معه شرکاء فَمَا ذَا بَعَدَ الْحَقِّ اِلَّا الضَّلَالُ ای اذا کان الحقّ عبادة الله فعبادة غیره ضلال باطل فَاَنّی تُصَرِّفُونَ من این تصرفون عن عبادته و انتم مَقْرُونُونَ بانه خالق الكلّ و مدبّر الامر کیف تصرف عقولکم الی عبادة من لا یرزق و لا یحیی؟

و لا یمیت آن گه انی تفسیر کرد و حقیقت آن پیدا کرد گفت: کَذَلِكَ حَقَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ و بر قراءت مدنی و شامی کلمات رَبِّكَ. ای وجب حکمه و علمه السابق عَلَى الذین فسقوا کفروا اَنْهُمْ لا یُؤْمِنُونَ.

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکَائِکُمْ مَنْ یَبْدُو الْخُلُقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ کَانُوا مَقْرِنَ بَانَ اللهُ یدبّوا الخلق و انّ الاصنام لا تخلق شیئا و فیهم من یقرّ بالاعادة قل ای فان اجابوک، و اَلَا فَعَلْ انت اذ لا جواب الا هذا اللهُ یدبّوا الْخُلُقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ فَاَنّی تُؤَفِّکُونَ کیف تصرفون عن قصد السبیل.

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَکَائِکُمْ یعنی آلهتهم مَنْ یَهْدِی اِلَى الْحَقِّ من یرشد الی دین الاسلام فاذا قالوا لا، و لا بد لهم منه قُلِ اللهُ یَهْدِی لِلْحَقِّ یقال هدیت الی الحق و هدیت للحق بمعنی واحد. اَفَمَنْ یَهْدِی اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یُتَّبَعَ امره و طاعته اَمْ لا یَهْدِی این حرف بر پنج وجه خوانده‌اند شامی و مکی و ورش لا یهدی بفتح یا و ها و تشدید دال خوانند اصله یهدی فادغمت التاء فی الدال لانتها من مخرجها و نقلت فتحة التاء المدغمة الی الهاء «اهل مدينة بی ورش، یهدی بسکون ها و تشدید دال خوانند ترکت الهاء علی حالتها قبل الادغام فجمعوا بین ساکنین کقوله یخصمون حفص و یعقوب یهدی بفتح یا و کسر ها و تشدید دال خوانند، فرارا من النقاء الساکنین مع اتّباع الهاء الدال فی الکسر» عاصم و رویس یهدی بکسر یا و ها و تشدید دال خوانند، اتّباعا للکسرة الکسرة اصل این همه یهدی است و این تشدید ها از بهر اندراج تا است در دال. وجه پنجم قراءه حمزة و کسایب است، یهدی بفتح یا و سکون ها و تخفیف دال، و باین

قراعت هدی بمعنی اهتدی است تقول العرب هدیته فهدی.

كقولهم جبرته فجبر. میگوید: آن خداوند که راه نماید بر راستی سزاتر است که بر طاعت او روند یا آن بتان که بخویشتن خود نتوانند که راست روند مگر که راه نمایند ایشان را و راست روانند: و الاصنام و ان هدیت لم تهتد لكن لما اتخذوها آلهة عبر عنها كما يعبر عن علم كقوله: إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ و قيل معناه، آمن لا يمشى إلا ان يحمل و لا ينتقل عن مكانه إلا ان ينقل و هي الاصنام و قيل: اراد به الرؤساء المضللين.

فما لكم اينجا سخن تمام شد. میگوید: ای شیء لكم في عبادة الاوثان؟ چه حاصل است شما را در پرستش بتان و چه چیز یافتید از آن؟ آن که گفت: كَيْفَ تَحْكُمُونَ چه حکم است این که خدای را جلّ جلاله شريك و انباز می‌گویید و بتان را با وی برابر می‌نهیید؟ و ما يتبع أكثرهم ای کُلّهم و قيل، رؤساؤهم لأن السفلة يتبعون قولهم إلا ظناً يظنون الباطل حقا و الاصنام آلهة فيدينون به و يدعون الناس اليه و يقولون انها تشفع لهم عند الله. و اصل الظن وقوع معنى في النفس قبل تحقيقه او تزييفه فيستعمل مرة للتحقيق فيكون اليقين كقوله: الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ و يستعمل مرة للتزييف فيكون الكذب و الباطل. كقوله: إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً ای انّ الظن لا يقوم مقام العلم و ذلك فيما تعبد الانسان بعلمه كالتوحيد و اصول الدين. فاما الفروع فالعمل بالظن فيها جازي إن الله عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ من اتباع الظنّ و اعتقاد الباطل.

و ما كان هذا القرآن قریش میگفتند این قرآن محمد از بر خویش نهاده است و وی ساخته. و نیز میگفتند: أَنْتَ بِقرآنٍ غَيْرِ هذا أَوْ بَدَّلَهُ این جواب آنست. میگوید: این قرآن نهاده و ساخته کسی نیست جز کلام خداوند و نامه و سخن وی نیست. و عرب کان گویند بی‌خبر، اشارت فرا قدم. معنی آنست که: و ما كان هذا القرآن أن يُفترى من دُونِ اللَّهِ.

زجاج گفت: و ما كان هذا القرآن افتراء من البشر. هذا كقولهم ما كان هذا الكلام كذباً و لكن كان تصديق الذي بين يديه ای بین یدی القرآن من البعث و الحساب. و القرآن تقدمه، و قيل تصديق الذي بين يديه ای كتب الله المنزلة قبله.

میگوید: این قرآن گواه آن کتابها است که پیش ازین آمد، در آن همانست که در توریة و انجیل. که همه یکدیگر را گواه است و سخنی راست است از يك جا.

و تفصيل الكتاب یعنی تفصيل المكتوب من الوعد لمن آمن و الوعيد لمن عصى و قيل: تفصيل الكتاب یعنی تبیین ما كتب عليكم و فرض لا ريب فيه من رب العالمين لا شك في نزوله من عند رب العالمين و لا تهمة انه من جلّ جلاله لأنه في أعلى طبقات البلاغة بحسن النظام و الجزالة.

أَمْ يَقُولُونَ افترأه بو عبیده گفت: این ام بمعنی واو است یعنی و يقولون افترأه محمد من قبل نفسه قل يا محمد محتجاً عليهم فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ ای مثل القرآن في النظم و البيان. اينجا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ گفت، جای دیگر بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ گفت، جای دیگر بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ گفت. أول ده سورت درخواست از ایشان، چون نتوانستند با يك سورت آورد، چون نتوانستند با يك حديث آورد. آن که گفت: چون خود عاجز آمديد از آوردن مثل آن ديگران را بیاری گیرید. و ادعوا من استطعتم من دُونِ اللَّهِ ای من هو في التكذيب مثلکم يريد استعینوا بمن شئتم و اطعتم سو الله ليعاونوكم عليه إن كنتم صادقين انّ محمداً يقوله من نفسه.

بَلْ كَذَّبُوا بما لم يحيطوا بعلمه حسين فضل را گفتند: هل تجد في القرآن، من جهل شيئاً عاداه؟ قال نعم، في موضعين قوله: بَلْ كَذَّبُوا بما لم يحيطوا بعلمه و قوله: و إذ لم يهتدوا به فسيقولون هذا إفكٌ قديمٌ همانست که گفته‌اند: و الجاهلون لاهل العلم اعداء. الناس ابناء ما يحسنون و اعداء ما يجهلون. و نظيره قوله: أ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي و لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْماً.

بَلْ كَذَّبُوا بما لم يحيطوا بعلمه یعنی القرآن و لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ لم يعرفوا حقيقته و ما فيه من النور و الهدى و البيان. و قيل بَلْ كَذَّبُوا بما لم يحيطوا بعلمه بما في القرآن من الجنة و النار و البعث و القيامة و لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ای لم يأتهم، و سيأتيهم حقيقة ما وعدوا في الكتاب، انه كائن من الوعيد و نازل بهم من العذاب كذلك كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ یعنی كَفَّار الامم الماضية بالبعث و القيمة.

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ آخر امر المشركين بالهلاك و العذاب. كيف في موضع نصب على خبر كان و لا يجوز ان يعمل فيها انظر لأن ما قبل الاستفهام لا يعمل فيه.



و مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ این آیت در شأن اهل کتاب فرو آمد. میگوید: از ایشان کس هست که گرویده است چون عبد الله سلام و یاران وی. و کس هست که نگرویده است چون دیگر جهودان. زجاج گفت معنی آنست که از ایشان کس است که میداند که این قرآن و رسول حق است و بدل راست میداند و تصدیق میکند اما معاند است و بر طریق معاندة اظهار کفر میکند. و از ایشان کس است که خود نمیداند، در شك است و تصدیق نمیکند. و گفته اند این آیت در شأن اهل مکه است یعنی و من قومك یا محمد من سیئمن بالقران. از قوم تو کس هست که هنوز ایمان نیاورده اما خواهد آورد، که در علم خدا رفته که ایمان آرد. و کس هست که هرگز ایمان نیارد، که در علم خدا رفته که کافر میرد و ایمان نیارد و رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.

وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ این آیت منسوخ است بآیت قتال، و نظیرش آنست که گفت: لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ لَنَا اَعْمَالُنَا و لكم اعمالكم. میگوید: لی جزاء عملی و لكم جزاء اعمالكم اَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ اَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ لَا تَوْاخِذُونَ بَعْمَلِي وَ لَا اَوْخِذْ بَعْمَلِكُمْ.

### النوبة الثالثة

قوله تعالى وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً الآية. کردگار قدیم، جبار نام دار عظیم، جلّ جلاله و عظم شأنه خبر میدهد از هیبت و سیاست روز رستاخیز، روز حشر و نشر، روز عرض و شمار، روز محاسبیت و مسائلت خلق اولین و آخرین جمع کرده، دیوان مظالم فرو نهاده، ترازوی عدل در آویخته، دوزخ آشفته، بر گستوان سیاست بر افکنده، و آن را بعرصات حاضر کرده، شعلهای آتش حسرت از دلها بر افروخته، جانها بلب رسیده، دوست و دشمن آشنا و بیگانه از هم جدا کرده، آن ساعت از جناب جبروت و درگاه عزّت بحکم سیاست ندای قهر آید بعابد و معبود باطل مَکَانُكُمْ اَنْتُمْ وَ شَرَكَاؤُكُمْ این چنان است که کسی را بیم دهند گویند باش تا من با تو پردازم. جای دیگر بر عموم گفت: سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ آری با شما پردازیم ای جنّ و انس، آن گه معبودان باطل چون آن هیبت و سیاست بینند از عابدان خویش بیزاری گیرند، عابدان بر ایشان دعوی کنند که ما را بطاعت و عبادت خویش فرمودند گناه ایشانراست که ما را از راه ببرند و چنین فرمودند، جواب دهند بتان و طواغیت که فَكْفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ خداوند آفریدگار و معبود کردگار بی همتا میداند و گواه است که می ندانستیم و از عبادت و طاعت شما بی خبر بودیم، جماد بودیم بی حیاة و بی صفات و بی معنی، نه سزای پرستیدن داشتیم، نه زبان فرمودن. آن گه عاقبت مناظره ایشان آن بود که همه را بدوزخ فرستند، هم عابد را و هم معبود را، چنان که میگوید جلّ جلاله اِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَاِرْدُونَ تا ترا معلوم گردد که هر طاعت که نه خدایراست امروز محالست و فردا وبال و نکالست.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ خبر میدهد که در هفت آسمان و زمین خدایست که آفریدگار است و روزی گمار است، و در آفریدن یکتا و در روزی دادن بی همتا، می آفریند بقدرت فراخ بی معونت، روزی میدهد از خزینه فراخ بی مئونت.

خبر درست است از مصطفی (صلي الله عليه وسلم)

يدا الله ملأى لا يغيضها نفقة سحاء الليل و النهار.

قُلْ هَلْ مِنْ شَرِكائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قدرت بر کمال، قدرت آفریدگار است که جهان را آفریننده است و آغاز کننده، و آن گه گذشته را باز پس آورده، و کهنه را نو سازنده، از نیست هست بیرون آرد و آن گه آن هست به نیست آرد، هر چیزی را ضدّ وی تواند و هر کاری را عکس وی راند، بند و گشاد و قطع و وصل و جبر و کسر همه تواند، و سرّ آن داند، سنّی با قدری مناظره کرد و هر یکی مذهب خویش تقویت میداد، اعتقاد قدری آنست که فعل وی توان وی است، مقدور وی نه مقدور حق. آن قدری میوه ای از درخت بگرفت گفت: ا ليس انا فعلت هذا؟

نه کرده من است این فعل، نبینی که من کردم و توان منست؟ سنّی گفت: اگر تو کردی و تو گسستی، چنان که بگسستی بپیوندد، و بجای خویش باز بر. آن قدری درماند و مسئله تسلیم کرد. قال ابن عطاء فی قوله: يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قال: يبدؤا باظهار القدرة فيوجد المعدوم، ثم يعيده فيبقى بابقائه، فلذلك

عظم حال العارف و دلیله قوله: قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ الْآيَةَ. حق نامی است از نامهای خداوند جلّ جلاله. تفسیر آنست که وی براستی خدا است و بخدایی سزاست و بقدر خود بجا است، بوده و هست و بودنی همه رفتنی‌اند و وی باقی، موجود دل دوستان، مشهود جان عارفان، نه تعییر پذیر نه حال گرد، بسزاوار خدایی را جاودان. و بر لسان اهل طریقت این نام حق بسیار رود از آنکه این طایفه از شهود افعال به شهود صفات پیوستند آن گه از شهود صفات با شهود ذات افتادند، اول نظاره صنع کردند، پس از صنع در گذشتند، نظاره صفات کردند. باز نظاره صفات بگذاشتند، نظاره ذات کردند.

نظاره صنع را گفت: أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ نظاره صفات را گفت: وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتَلَوْنَ مِنْهُ مِنْ قُرْآنِ الْآيَةِ. نظاره ذات را گفت: قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرْهُمْ وَ مصطفى ص» در نظاره فعل گفته: اَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عِقَابِكَ.

و در نظاره صفات گفته: اَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، و در نظاره ذات گفته: اَعُوذُ بِكَ مِنْكَ. آن گه از دیدن خود نیز در گذشت، از صفات خود مجرد گشت، از مقام فنا نفس زد گفت: لَا احْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ.

باز قدم بر تر نهاد بر مقام بقا از حقیقت افراد نشان داد گفت: انت کما اثنت علی نفسك اول مقام استدلال است دیگر مقام افتقار است، سیوم مقام مشاهده، چهارم مقام حیا، پنجم مقام بقا. پیر طریقت برموز این معانی اشارت کرده و گفته: ای رستاخیز شواهد و استهلاك رسوم عارف بنیستی خود زنده است ای ماجد قیوم همه در آرزوی دیدارند و من در دیدار گم سیل که بدریا رسید از آن سیل چه معلوم، جهان از روز پر است و نابینای مسکین محروم. خصمان گویند کین سخن زیبا نیست خورشید نه مجرم ار کسی بینا نیست

## (5) (آیات 42 الی 56)

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ {42}  
وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوا لَا يَبْصُرُونَ {43}  
إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ {44}  
وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ {45}  
وَأَمَّا نُرُوتُكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيْكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ {46}  
وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ {47}  
وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ {48}  
قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ {49}  
قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَآتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ {50}  
أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ الْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ {51}  
ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ {52}  
وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ {53}  
وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ {54}  
أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ {55}  
هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ {56}

### 5 النوبة الاولى

قوله تعالى: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ و از ایشان کسانی‌اند که می‌نیوشند بتو أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ تو هیچ توانی که کران را شنوایی وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (42) ایشان که کرانند نتوانند که دریابند.

و مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَ از ایشان کس است که می‌نگرد بتو أَ فَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَىٰ تو هیچ توانی که نابینایان را راه نمایی وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (43) چون توانی و ایشان نمی‌بینند. إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا اللَّهُ بر مردمان ستم نکند هیچ. وَ لِكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (44) لکن مردمان بر خویشتن ستم میکنند.

وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَ آن روز که ایشان را بهم کنیم و جمع آریم كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا كَوِيًّا که ایشان را درنگ نبود پیش از آن هرگز إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ مگر يك ساعت از روز يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ آشنایی با یکدیگر فرا میدهند قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ زِيَانِ کار گشتند ایشان که دروغ شمرند رستاخیز را و شدن بخدای و دیدار او وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (45) و ایشان بر راه نبودند.

وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ وَ اگر بتو نمائیم بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ چیزی از آنچه مشرکان قریش را می‌وعده دهیم أَوْ نَنُفِقَنَّكَ يَا تِرَا پیش بمیرانیم فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ باز گشت ایشان آخر با ما است ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (46) و آن گاه که الله گواست بر آنچه ایشان میکنند.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ هر امتی را پیغامبری است فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ چون رسول آمد بایشان قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ میان ایشان و میان پیغامبر ایشان کار برگزارند بداد و سزا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (47) و بر هیچ کس از ایشان ستم نجویند.

وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ می‌گویند که هنگام این خاست از گور کی است؟ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (48) اگر می‌راست گویند.

قُلْ بَكَوْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا من خویشتن را نتوان گزند باز داشتن دارم وَ لَا نَفْعًا وَ نه توان سود یافتن إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه الله خواهد لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ هَلَاكِ گشتن و مردن هر گروهی را هنگامی است إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ چون هنگام ایشان در رسد فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً از آن هنگام نه يك ساعت با پس نشیند وَ لَا يَسْتَعِجِلُونَ (49) و نه يك ساعت پیش شوند.

قُلْ بَكَوْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ چون ببینید اگر بشما آید عذاب او بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا به شیخون یا بروز ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (50) چه چیز است از آنکه بد کاران و کافران بآن می‌شتابند.

أَ تَمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ پس آنکه آن بیفتاد بخواهید گروید بآن؟ أَلَا أَنْ كُنْتُمْ مِنْهُمْ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (51) و همه عمر خویش بآن می‌شتابیدید.

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا آن گاه ستم کاران را گویند ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ چشید عذاب جاویدی هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (52) شما را پاداش دهند مگر بآنچه میکردید

وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ خبر می‌پرسند از تو أَمْ حَقُّ هُوَ که خود راست است این خبر رستاخیز قُلْ إِي وَ رَبِّي بَكَوْ آری بخدای من إِنَّهُ لَحَقُّ که این خبر راست است وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (53) و شما پیش نشوید و او را در خود عاجز نیارید

وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ وَ اگر هر کسی را که و بر خود ستم کرد ما فِي الْأَرْضِ او را ملك بود هر چه در زمین است لَأَفْتَدَتْ بِهِ خویشتن را بآن باز خرید جوید و نیابد وَ أَسْرَوْا النَّدَامَةَ و پشیمانی خویش در دل نهان دارند لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ آن گاه که عذاب بینند وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ و میان ایشان کار برگزارند بسزا و داد وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (54) و بر هیچ کس از ایشان ستم نکنند.

أَلَا آگَاهَ بَاشِيدَ وَ بدانید. إِنَّ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ که خدای را است هر چه در آسمان و زمین است أَلَا إِنَّ وَ عَدَّ اللَّهُ حَقًّا آگاه باشید که گفت خدا راست است وَ لِكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (55) لکن بیشتر ایشان نمیدانند.

هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ اوست که مرده زنده میکند و زنده می‌میراند وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (56) و شما را همه با او خواهند برد.

## النوبة الثانية

قوله تعالى: وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ این آیت در شأن مستهزیان آمد که استماع ایشان بتعنت و استهزا بود، لا جرم می‌شنیدند و ایشان را در آن هیچ نفع نبود، و ایشان را بکار نیامد، همچون کسی که کر

باشد و خود به اصل هیچ نشنود. و گفته‌اند: سمع در قرآن بر دو وجه است: یکی سمع ایمان است بدل، چنان که در سورت هود گفت: مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ اى لم يطيقوا سمع الايمان بالقلب. و در سورة الكهف گفت: وَ كَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا يعنى سمع الايمان بالقلوب.

أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ هم ازین باب است. وجه دیگر سمع است بگوش سر، چنان که در سورة هل اتى گفت: فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا اى سمیع الاذنین. و در آل عمران گفت: إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يعنى محمداً(صلى الله عليه وسلم) ينادى بالایمان. وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ هم ازین باب است که این استماع بگوش سر است أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ یا محمد تو چون توانی که کران را بگوش دل شنوا کنی؟ ایشان را دریافت نیست و هدایت نیست که ایشان را راه ننمودیم.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ این نظر چشم سر است أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ این نابینایی نابینایی دل است چنان که جای دیگر گفت: فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ میگوید: کافران و جهودان در تو می‌نگرند و معجزات و دلایل روشن می‌بینند و آن دیدن و نگرستن ایشان را سود نمیدارد و بکار نیاید که بصیرت دل و بینایی سر ندارند پس همچون نابینایان اند که خود باصل هیچ می‌نبینند.

درین دو آیت بیان است که سمع را بر بصر فضل است گوش را بر چشم افزونی است در شرف، که عقل را و سمع بست و نظر بر چشم بست. و گفته‌اند: بصر در قرآن بر سه وجه است: یکی دیدار دل است و بصیرت سر چنان که درین آیت گفت: وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ يعنى الهدى بالقلوب، و در سورة الملائكة گفت: وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ يعنى بصير القلب بالایمان و هو المؤمن. و در سورة الاعراف گفت: وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ يعنى بالقلوب. دیگر دیدار چشم است چنان که گفت: فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا اى بصیرا بالعینین. و در سورة يوسف گفت: فَارْتَدَّ بَصِيرًا يعنى بالعینین. و در سورة ق گفت: فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ يعنى بالعینین. وجه سیوم بصیرت حجت است چنان که در سورة طه گفت: وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا يعنى بالحجة فى الدنيا.

قوله: إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا لَّأَنَّهُ يَتَصَرَّفُ فِي مَلَكِهِ وَ هُوَ فِي جَمِيعِ أَعْمَالِهِ مُتَقَضِّلٌ او عادل وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بالكفر و المعصية و فعلهم ما ليس لهم ان يفعلوا و الظلم ما ليس للفاعل ان يفعله. میگوید: الله بر هیچ کس ظلم نکند و فعل وی بهیچ وجه ظلم نیست که جز تصرف در ملك خود نیست اگر بنوازد فضل است و او را سزاست، و اگر براند عدل است و او را رواست. اما بندگان بر خود ظلم کردند که کفر و شرك آوردند و آن کردند که ایشان را نرسد و نه سزاست که کنند. قرائت حمزه و کسایی و لکن بتخفيف، الناس برفع و معنی همانست.

وَ يَوْمَ يَحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ روز قیامت مؤمن از پس شادی و امن و راحت که بیند، بودن خویش در دنیا و در برزخ چنان فراموش کند که پندارد که يك ساعت بیش نبودست و کافر از اندوه و بیم و نومیدی که باو رسد و بیند چنان داند که در دنیا و برزخ يك ساعت بیش نبودست مؤمن در شادی همه اندوهان فراموش کند و کافر در غم همه شادیاها فراموش کند.

يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ روز رستاخیز روزی دراز است و احوال آن در درازی روز میگردد از گوناگون هنگامی باشد که خلق در آن هنگام چنان باشند که يَفْرُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا وَ هنگامی باشد که يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ اى يعرف بعضهم بعضا معرفتهم فى الدنيا، ثم تنقطع المعرفة اذا عاينوا احوال القيامة.

و قيل يَتَعَرَّفُ بعضهم من بعض مدة لبثهم فى القبور. و قيل يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ تعارف توبيخ لَأَنَّ كُلَّ فَرِيقٍ يَقُولُ لِلْآخِرِ انت اضللتنى و ما يشبه هذا.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا اى خسر ثواب الجنة و حظوظ الخيرات. الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ يعنى بالبعث و النشور وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ الى الايمان.

وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ اَيْنَ مَا صَلَّتْ اى جالب آن نون مشدد است و صلت سخن اینست و ان نرك این رؤيت رؤيت بصر است يعنى ان نرك بَعْضُ الَّذِي نَعُدُّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ فى حياتك أَوْ نَتَوَقَّعُكَ و لم نرك ذلك فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ فى القيامة.

ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا يَفْعَلُونَ عالم بفعلهم و تكذيبهم فيجازيهم عليه، این ثم درین موضع کلمتی است از

کلمات صلت در آن حکم تعقیب نیست و عرب ثم گویند و بعد گویند بی نیت تعقیب، چنان که گفت بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ و معنی آیت آنست که اگر بتو نمائیم درین جهان در حال زندگی تو عذاب ایشان و انتقام کنیم از ایشان، و اگر نه بعد از وفات تو در آن جهان عذاب کنیم و جزا دهیم. پس رب العالمین در حیات پیغامبر بعضی عذاب ایشان بوی نمود روز بدر و عذاب آن جهانی ایشان را خود بر جا است و ایشان را میعاد. و گفته اند این آیت منسوخ است بآیت سبف.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ أَوْ بَلَغَتْهُمْ دَعْوَتُهُ فَلَمْ يُؤْمِنُوا قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ أَى اَهْلَكُوا وَ نَجَا الْمُؤْمِنُونَ وَ كَانَ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ عَدْلًا.

میگوید: هر امتی را از امتهای گذشته پیغام بری بود آن پیغامبر بایشان آمدید و بر دین حق دعوت کردید، پس اگر ایشان ایمان نیاوردند و رسالت وی نپذیرفتند و حجت بر ایشان محکم گشتید و عذر برنده شدید، رب العالمین عذاب بایشان فرو گشادید گردن کشان و ناگرویدگان را هلاک کردید، و مؤمنان را نجات بودید، و این از خداوند جلّ جلاله عدل است و داد بسزا، همان است که جایی دیگر گفت وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا وَ قَالَ تَعَالَى: رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ مجاهد گفت و مقاتل و کلبی فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ یعنی يوم القيمة قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ گفتند: روز قیامت ربّ العزّة گوید: ا لم یأتکم رسلی بکتابی رسولان من بشما آمدند و پیغام ما بشما گزاردند و نامه من بر شما خواندند. ایشان گویند: ما اتانا لك رسول و لا کتاب، بما هیچ پیغامبر نیامد و نه هیچ نامه بما رسید پس رسولان آیند و بر امت خویش گواهی دهند بایمان و کفر ایشان. همان است که جایی دیگر گفت: وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا جایی دیگر گفت: وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا وَ قَالَ تَعَالَى: فَكَيْفَ إِذَا جُنْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ آيَةٍ. پس چون ایشان گواهی دادند قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ میان ایشان کار برگزارند و هر کسی را بسزای خود رسانند وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ لا یعذبون بغير ذنب و لا یؤاخذون بغير حجة و لا یفقصون من حسناتهم و لا یزادون علی سیئاتهم.

وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ چون این آیت فرود آمد که وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ کافران گفتند: بر سبیل استهزا این وعده عذاب که میدهی کی خواهد بود إِنْ كُنْتُمْ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ وَ اتِّبَاعُكَ صَادِقِينَ بنزول العذاب.

قل یا محمد مجبیا لهم لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ان املكه فكيف املك انزال العذاب. و گفته اند: متى هذا الوعد این وعد بعث است در همه قرآن و معنی آنست که چون ایشان از رستاخیز پرسند یا محمد تو جواب ده که لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لا نَفْعًا بیان تاویل این آیت آنجاست که گفت: قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ ترا می پرسند که رستاخیز کی خواهد بود گوی من اگر غیب دانستمی خویشتن را از گزند نگاه داشتمی و به هر چه خیر بودی رسیدمی، و چون غیب ندانم اینجا که بودنی امروز چیست، چون دانم غیب رستاخیز که رستاخیز کی است؟ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ اى لهلاك كل أمة اجل إذا جاء أجلهم وقت فناء اعمارهم فلا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ اى لا يتأخرون و لا يتقدمون. عمر خطاب گفت: أول ما يهلك من الامم الجراد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ این عذاب درین آیت نام رستاخیز است و در قرآن آن را نظائر است إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ما لَهُ مِنْ دَافِعٍ آن روز را عذاب نام کرد که آن روز عذاب کافران است. و در قرآن عذاب است مراد بآن مرگ، و عذاب است مراد بآن رستاخیز، و عذاب بحقیقت عذاب. بیاتاً اى وقت بیات و هو اللیل أو نهاراً چون ایشان استعجال عذاب کردند و از رستاخیز بسیار می پرسیدند، فرمان آمد که یا محمد ایشان را بگوی اَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ چه بینید اگر این عذاب ناگاه بشما آید و رستاخیز ناگاه بپای شود بشب یا بروز، شما چه چیز می شتابید از آن، چه چیز است از آن عذاب و از آن روز که کافران بآن می شتابند و این استفهام بمعنی تهویل و تعظیم است اى ما اعظم ما یلتمسون و یستعجلون.

أَ تَمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ این ثم نه حرف عطف است که بمعنی حینئذ است و این استفهام بمعنی انکار است یقول ا حینئذ اذا نزل العذاب صدقتم بالعذاب فی وقت نزوله و آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وقت البأس. این جواب

ایشانست که گفتند: چون عذاب معاینه بینیم ایمان آریم، ایشان را گویند در آن حال الآن و قد کُنتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ تکذیباً و استهزاء این هم چنان است که فرا فرعون گفتند الآن و قد عصیتَ قَبْلُ جایی دیگر گفت: یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آيَاتِ رَبِّکَ لَا یَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا الْآیَةُ. ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا اشْرکُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ ای علی الدوام هلْ تُجْزَوْنَ الْیَوْمَ إِلَّا بِمَا کُنتُمْ تَکْسِبُونَ فی الدنیا فما جزاء الشِّرْکِ إِلَّا النَّارُ.

و یَسْتَنْبِطُونَکَ ای یستخبرونکَ اُ حَقُّ مَا اخبرتنا به من العذاب و البعث. مقاتل گفت: حی ای ابن اخطب چون به مکه آمد به مصطفی (صلي الله عليه وسلم) گفت یا محمد احق ما تقول ام باطل ا بالجَدِّ منک هذا ام انت هازل؟ این جواب وی است قُلْ یا محمد اِی وَ رَبِّی جایی دیگر گفت: قُلْ بَلٰی وَ رَبِّی جایی دیگر گفت: قُلْ نَعَمْ معنی هر سه لفظ آنست که آری حق است و راست اِنَّهُ لَحَقُّ این ها با عذاب شود و با قرآن و با بعث و حساب، ای اِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقُّ کَآئِنٍ لَا مَحَالَةَ وَ مَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِیْنَ ای سابقین فائتین.

وَ لَوْ اَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ اِی کفرت ما فِی الْاَرْضِ لَا فُتِدَتْ بِهِ ثُمَّ لَمْ یَقْبَلْ مِنْهُ فِدَاهُ، همانست که جایی دیگر گفت: وَ اِنْ تَعْدِلْ کُلَّ عَدْلٍ لَا یُؤْخَذُ مِنْهَا مِیْکَیْدٌ: اگر هر چه در زمین ملک کافر بود خواهد که خویشتن را بآن باز خرد روز قیامت، و فدای عذاب خویش کند، لکن ندا از وی نپذیرند و عذاب از وی باز نگیرند.

وَ اَسْرُوا النَّدَامَةَ ای اظهروها لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ پشیمانی ظاهر کنند آن روز لکن پشیمانی سود ندارد و بکار نیاید. و قیل: اَسْرُوا النَّدَامَةَ ای کتموا النَّدَامَةَ یعنی الرُّوساء من السفلة الَّذِينَ اضْلَوْهُمْ وَ قُضِيَ بَیْنَهُمْ ای بین السفلة و بین الرُّوساء بِالْقِسْطِ بِالْعَدْلِ فِیجَازِی کَلَّ علی صنعه. میگوید: مهتران و سروران کفره که سفله خود را بی راه کرده بودند و ایشان را بر کفر داشته، آن روز پشیمان شوند از کرد و گفت خویش، اما آن پشیمانی از سفله خود پنهان میدارند و ظاهر نکنند تا رَبُّ الْعِزَّةِ میان ایشان حکم کند و کار بر گزارد بعدل و راستی، و هر کس را آنچه سزای وی است از پاداش بوی دهد وَ قُضِيَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا یُظْلَمُونَ این آیت را حکم تکرار نیست که آنچه اول گفت در شأن قومی است و این در حق قومی دیگر. و گفته اند: این قضاء آنست که دوزخیان را از بهشتیان جدا کنند، بهشتیان را ببهشت فرستند و دوزخیان را بدوزخ، و بر کس از ایشان ستم نکنند.

أَلَا اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَلَا مَانِعَ مِنْ عَذَابِهِ وَ لَا یَقْبَلُ فِدَاءَ إِلَّا اِنْ وَ عَدَّ اللّٰهُ حَقًّا وَعْدَهُ وَ وعیده کائنات لا خلف فیهما وَ لَکِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُونَ الْبَعْثُ هُوَ یُحْیِی الْبَعْثَ وَ یُمِیْتُ فِی الدُّنْیَا وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ فِی الْآخِرَةِ.

### النوبة الثالثة

قوله تعالى: وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُونَ إِلَیْکَ مستمعان مختلفان و درجات ایشان بر تفاوت، یکی بطبع شنید بگوش سر خفته بود سماع او را بیدار کرد تا از غم بیاسود، یکی بحال شنید بگوش دل آرمیده بود سماع او را در حرکت آورد تا او را نسیم انس دمید، یکی بحق شنید با نفسی مرده و دلی تشنه و نفسی سوخته یادگار ازلی رسیده و جان بمهر آسوده و سرّ از محبّت ممّلی گشته. بو سهل صعلوکی گفت: مستمع در سماع میان استتار و تجلّی است. استتار حقّ مبتدیان است، و نشان نظر رحمت در کار مردان، که از ضعف و عجز طاقت مکاشفت سلطان حقیقت ندارند. و باین معنی حکایت کنند از منصور مغربی گفت: بحلّه ای از حلّه های عرب فرو آدمم جوانی مرا مهمانی کرد در میانه ناگاه بیفتاد آن جوان و بیهوش گشت، از حال وی پرسیدم گفتند: بنت عمّی آویخته وی گشته و این ساعت آن بنت عمّ در خیمه خویش فرا رفت، غبار دامن وی در حال رفتن این جوان بدید بیفتاد و بیهوش گشت، این درویش برخاست بدر آن خیمه شد و شفاعت کرد از بهر این جوان گفت: ان للغریب فیکم حرمة و ذماما و قد جئت مستشفعا الیک فی امر هذا الشاب فتعطفی علیه فیما به من هواک.

فقال المرأة انت سلیم القلب انه لا یطیق شهود غبار ذیلی کیف یطیق محبّتی. چون درویش در حق آن جوان شفاعت کرد، وی جواب داد که: ای سلیم القلب کسی که طاقت دیدار غبار دامن ما ندارد طاقت دیدار جمال و صحبت ما چون دارد؟ این است حال مرید او را در پرده

خودی در پوشش میدارند تا در سطوات حقیقت یکبارگی سوخته و گداخته نگردد، يك تابش برق حقیقت بیش نبیند که او را در حرکت آرد نعره زند، و جامه درد و گریه کند، باز چون بمحل استقامت رسد و در حقیقت افراد متمکن شود نسیم قرب از افق تجلی بر وی دمیدن گیرد، آن حرکات بسکنات بدل شود، زیرا موارد هیبت ادب حضرت بجای آرد. اینست که رب العالمین گفت: فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا نَفِي ظَلَمَ از خویشتن کرد، و تقدیر ظلم در وصف وی خود محالست که خلق خلق اوست، و ملك ملك او، و حق حق او، ظالم کسی باشد که از حد فرمان در گذرد، و حکمی که او را لازم آید اندازه آن در گذارد. و حق جلّ جلاله بجلال قدر خویش حاکم است نه محکوم، امر است نه مأمور، قهار است نه مقهور، بنده را بیافزید بقدرت بی وسیلت، او را بپرورد بنعمت بی شفاعت، حکم خود بر وی براند بی مشاورت، اگر بخواند و بنوازد فضل و لطف اوست، و اگر براند و بیندازد قهر و عدل اوست، هر چه کند رواست که خداوند و آفریدگار بحقیقت اوست جلّ جلاله و تقدست اسماؤه و تعالت صفاته. وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ الْآيَةِ. خبر وی درست، و وعد وی راست و وعید وی حق و حشر و نشر بودنی، و نامه کردار خواندنی، و حساب اعمال کردنی، و بثواب و عقاب رسیدنی، و هر چه آید آمده گیر و پرده از روی کار برگرفته گیر. يقول الله عز و جلّ فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ای مهتر کونین و سیّد خافقین و رسول ثقلین گوی نفع و ضرر بدست ما نیست، راندن و نواختن کار ما نیست، بند و گشاد دار و گیر داشت ما نیست که ضرر و نافع جز نام و صفت يك خدای نیست، ضارست خداوند گشاد و بند، و پادشاه بر سود و گزند، و کلید دار جدایی و پیوند، نافع است سود نمای خلقان، و سپردن سودها بر وی آسان، و سود همه بدست وی نه بدست کسان.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مِنْ خَافِ الْبَيَاتِ لَمْ يَسْتَلِذِ السَّيِّئَاتِ، مَنْ تَوَسَّدَ الْغَفْلَةَ اَيَقْظُهُ فَجَاءَ الْعُقُوبَةُ، مَنْ عَرَفَ كَمَالَ الْقُدْرَةِ لَمْ يَأْخُذْ بِالشَّدَّةِ. من عرف کمال القدرة لم يأخذ بالشدة. و يَسْتَنْبِئُونَكَ أَوْ حَقُّ هُوَ الْآيَةِ. راه حق بر روندگان روشن، لکن چه سود که يك مرد راه رو نیست، دریغا که بستان نعمت پر ثمار لطایف است و يك خورنده نیست، همه عالم پر صدف دعوی و يك ذره جوهر معنی نیست، در میدان جلال صد هزار سمند هدایت و يك سوار نیست. بو یزید بسطامی گفته: که راه حق چون آفتاب تابان است، هر که بینایی دارد چون در نگرند با یقین و ایمان است، در هر کلوخی و ذره‌ای از ذرائر موجودات بر یگانگی حق صد هزار بیانست.

مرد باید که بوی داند برد و رنه عالم پر از نسیم صبا است

أَلَا إِنَّ اللَّهَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْحَادِثَاتِ بَأْسَرَهَا اللَّهُ مَلَكًا وَ بِهِ ظُهُورًا وَ مِنْهُ ابْتِدَاءٌ وَ إِلَيْهِ انْتِهَاءٌ فَقَوْلُهُ حَقٌّ وَ وَعْدُهُ صَدَقَ وَ أَمْرُهُ حَتَمَ وَ قَضَائُهُ بَثٌّ وَ هُوَ الْعَلِيُّ، وَ عَلَيَّ مَا يَشَاءُ قَوِي، يَحْيِي الْقُلُوبَ بَانَوَارِ الْمَشَاهِدَةِ، وَ يَمِيتُ النَّفُوسَ بَانَوَاعِ الْمَجَاهِدَةِ، يَحْيِي مَنْ يَشَاءُ بِالْإِقْبَالِ عَلَيْهِ وَ يَمِيتُ مَنْ يَشَاءُ بِالْإِعْرَاضِ عَنْهُ يَحْيِي قُلُوبَ قَوْمٍ بِجَمِيلِ الرِّجَاءِ وَ يَمِيتُ قُلُوبَ قَوْمٍ بِوَسْمِ الْقَنُوطِ.

(6)

(آیات 57 الی 70)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ {57} قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ {58} قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ آذِنَ لَكُمْ ثُمَّ عَلَى اللَّهِ تَقَرُّونَ {59} وَ مَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ {60} وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ {61} أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ {62} الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ {63} لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ {64}

وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ {65}  
 أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَنْتَبِعُونَ إِلَّا الظَّنُّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ {66}  
 هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِسُكُونٍ فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمِعُونَ {67}  
 قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ {68}  
 قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَقْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يَفْلِحُونَ {69}  
 مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ {70}

## 6 النوبة الاولى

قوله تعالى: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ائِمُّوا لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ شفا و آسانی آن را که در دلها بود و هُدًى و رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ (57) و راه نمونی و مهربانی گرویدگان را.

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ كُوفَى بِفَضْلِ خَدَائِ وَ رَحْمَتِ او فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا بَأَنْ شَاد بَاشِيد وَ خَرَّمْ هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (58) فضل خدای به است از آنچه شما گرد میکنید در دنیا.  
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ كُوفَى چَه بِنَبید مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ أَنْجَه اللَّهُ شَمَا را فرستاد از آسمان از روزی فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا شَمَا فرا ایستادید و از آن بخوشتن حرام ساختید و حلال ساختید قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ كُوفَى اللَّهُ شَمَا را دستوری داد اُم عَلَى اللَّهِ تَقْتُرُونَ (59) یا بر الله دروغ می سازید.  
 وَ مَا ظَنُّ الَّذِينَ يَقْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ چَه می پندارند ایشان که بر خدای می دروغ سازند یَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستاخیز.

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ اللَّهُ با فضل است بر مردمان وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (60) لکن بیشتر ایشان از الله بازادی نه اند نه با او آشناند.  
 وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ در هیچ کار نباشی تو وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ و ازین قرآن هیچ چیز نخوانی وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ وَ هیچ کار نکنید إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا مگر ما بر شما گواه باشیم إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ آن گه که می باشید در کار و میروید در آن وَ مَا يَعْزِبُ عَنْ رَبِّكَ وَ دور نیست و غائب از خداوند تو مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ هام سنگ يك ذره في الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ نه در زمین و نه در آسمان وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ وَ نه کم از ذره ای و نه مه از آن إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (61) مگر که در نوشته ایست پیدای، روشن درست.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ آگاه بید که اولیای خدا آنند که باو گروند لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (62) و ایشان فردا نه بیم است و نه اندوهگن باشند.  
 الَّذِينَ آمَنُوا ایشان که باو بگرویدند وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (63) و آزرَم می داشتند و پرهیزگار بودند.  
 لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ ایشان را بشارت است درین جهان و در آن جهان تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ بدل کردن نیست سخنان خدای را و وعدهای او رَالِكٌ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (64) آنست پیروزی بزرگوار.

وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ اندوهگن مکناد ترا سخن ایشان إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا خدایی الله راست بهمگی و توانایی در همه کار و توانستن با همه کس هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (65) او شنواست دانا.  
 أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ آگاه بید که الله راست هر چه در آسمان و زمین چیز و کس است وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ بچه چیزی می پی برند ایشان که جز از الله انبازان می خوانند إِنْ يَنْتَبِعُونَ إِلَّا الظَّنُّ بر چه اعتماد میکنند جز از پندار که پی می برند وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (66) و جز از دروغ روشن که میگویند.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ اوست که شما را شب آفرید لِسُكُونٍ فِيهِ تا درو بیارامید وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا و روز روشن آفرید تا درو ببینند إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ در آن نشانهای روشن است توانایی و دانایی الله را لِقَوْمٍ يُسْمِعُونَ (67) ایشان را که بشنوند.



قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا كَفْتَنَد: كه الله فرزند گرفت سُبْحَانَهُ پاکی و بی عیبی و بی‌فرزندى الله راست هُوَ الْعَنِيُّ او بی‌نیاز است و پاك است لَهُ ما فِي السَّمَاوَاتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ او راست هر چه در «هفت» آسمان و «هفت» زمین است إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا نیست بنزدك شما این سخن را هیچ عذر و هیچ حجت ا تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ ما لَا تَعْلَمُونَ (68) بر خدای چیزی می‌گویید كه آن را ندانید. قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَقْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بگوى ایشان كه بر خدای دروغ می‌سازند لَا يُفْلِحُونَ (69) نيك نيابند. مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا يك چند ایشان را درین جهان فرا دارند ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ و آن گه بازگشت ایشان با ما ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ و آن گه بچشانیم ایشان را عذاب سخت بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (70) بآنچه حق فرا می‌پوشیدند و كافر می‌شدند.

## النوبة الثانية

قوله تعالى: يَا أَيُّهَا النَّاسُ و این ناس مشركان قريشانند و موعظة و شفاء و هدى و رحمة همه صفات قرآن‌اند موعظة خواند زیرا كه در آن هم و عظ است و هم زجر، مطيع بوى پند پذيرد و در طاعت بيفزايد عاصى پند گيرد و از معصيت باز ايستد، شفا خواند زیرا كه درد جهل را دارو است، و بيمارى شك را درمان. هُدًى وَ رَحْمَةً خواند بيگانه را بر راه ميخواند و آشنا را بر صواب ميراند، هدايت را سبب است و نجات را وسيلت، رحمت مؤمنان است و تذكره خايفان، و تبصره دوستان و قيل: وَ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ اى نعمة من الله لاصحاب محمد ص.

قُلْ يا محمد للمؤمنين بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا ميگويد: بفضل خدا و رحمت او شاد باشيد اين «باء» بفضل الله، خود تمام است بمعنى. و اين «باء» بذلك بدل است از آن در آورد كه سخن متداول گشت هُوَ خَيْرٌ يعنى فضل الله خير، فضل و رحمت ياد كرد و آن گه جواب سخن با فضل برد تنها و اين در عربيت مشهور است و در قرآن اين را نظائر است فَلْيَفْرَحُوا بيباء تجمعون بتا قرانت ابو جعفر است و شامى. و المعنى فليفرح المؤمنون بذلك فهو خير مما تجمعونه ايها المخاطبون فلتفرحوا، و تجمعون بتاء مخاطبه قرانت يعقوب است بروايت رويس يعنى فلتفرحوا يا معشر المؤمنين هو خير مما تجمعون من الاموال لان منافع القرآن و الايمان تبقى لصاحبه و منافع الاموال تقفئ و تورث صاحبها الندامة فى العقبى. اما تفسير فضل و رحمت آنست كه مصطفى(صلي الله عليه وسلم) گفت: قال بفضل الله يعنى القرآن و برحمته ان جعلكم من اهله.

ابن عباس گفت: فضل الله، الايمان و رحمته القرآن. ابن عمر گفت: فضل الله، الايمان و رحمته تزيينه فى القلب، يقول الله تعالى: وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ سهل بن عبد الله گفت: فضل الله، الاسلام و رحمته السنّة. و قيل: فضل الله، النعم الظاهرة و رحمته النعم الباطنة.

يقول الله تعالى: وَ اسْبَغْ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً و قيل: فضله إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى و رحمته أولئك عنها مُبْعَدُونَ و قيل: فضل الله القرآن لَانَّ الله تعالى سَمَّى الْقُرْآنَ عَظِيمًا و سَمَّى فَضْلَهُ عَظِيمًا، فقال تعالى: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ و قال: تعالى وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا فَكَانَهُ قَالَ: وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا ان آتاك القرآن العظيم، و رحمته محمد(صلي الله عليه وسلم) قال تعالى: وَ ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ و قال النبى ص: «أنا رحمة مهداة»

و قيل: فضل الله قوله حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانُ و رحمته كَرَّةٌ إِلَيْكُمُ الْكُفْرُ و قيل: فضله، اظهار الجميل. و رحمته، ستر القبيح. و فى الدّعاء يا من اظهر الجميل و ستر على القبيح ذو النون: گفت رحمت عام است كه گفت: رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ و فضل خاص است كه گفت: وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا و اَمّت محمد را در اين آيت شرفى است تمام كه ایشان را در مرتبت فضل برابر پيغامبر نهاد، فقال تعالى للنبي: وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا و قال لامّته: وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا.

قوله: قُلْ أَرَأَيْتُمْ ما أُنْزَلَ اللَّهُ اِبن خطاب با قريش است كه ایشان چيزهاى حرام كردند بخويشتن چون: بحيره و سائبه و وصيله و حامى و چيزهاى حجر كردند از انعام و حرث بخويشتن و ماههاى حرام كردند بخويشتن به نسيئى و همچنين چيزهاى حلال كردند بخويشتن از حرام چون خون و مردار، و

ذلك قوله: وَ إِنْ يَكُنْ مَيِّتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ وَ حلال گرفتن شعائر و هدی و آنچه در آن آیت است که لا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ و مردان از زنان میراث بردن، و ذلك قوله: لا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا إِنْ بَلَغُوا حُرْمًا وَ حلال قلَّ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ فِي هَذَا التَّحْرِيمِ وَ التَّحْلِيلِ أَمْ عَلَى اللَّهِ يَعْزُبُ عَنْهُ قَوْلُهُ وَ هُوَ قَوْلُهُمْ: وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا مَعْنَى أَنْتَ كَمَا أَنَّ اللَّهَ شَمَّا رَا دَسْتُورِي دَاد در تحریم و تحلیل، نداد دستوری بلکه بر الله شما دروغ سازید همانست که جایی دیگر گفت: الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْإُنثَيَيْنِ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ وَ لا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لَتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ شرح وجوه این در سورة المائدة و الانعام مفصل است.

وَ مَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْ مَا ظَنَّهُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ بِاللَّهِ وَ قَدْ افْتَرَوْا عَلَى اللَّهِ، يَعْنِي أَيْحْسِبُونَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُؤَاخِذُهُمْ بِهِ وَ لَا يَعَاقِبُهُمْ عَلَيْهِ؟ كَلَّا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ بِتَأْخِيرِ الْعَذَابِ وَ بِمَا أَنْزَلَ مِنَ الرِّزْقِ وَ وَسَّعَ عَلَى الْعِبَادِ وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ اللَّهَ عَلَى نِعَمِهِ. وَ مَا تَكُونُ يَا مُحَمَّدُ فِي شَأْنِ أَيْ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ، وَ جَمَعَهُ شَيْئُونَ يَقُولُ الْعَرَبُ مَا شَأْنُ شَيْءٍ، أَيْ مَا عَمِلْتَ عَمَلَهُ. وَ شَأْنُ الرَّأْسِ الْخُطُوطُ الَّتِي تَكُونُ فِي الْهَامَةِ.

واحدھا، شأن و معناه ای وقت تكون في شأن من عبادة و ما تَتَلَوْنَ مِنْهُ أَيْ مِنْ اللَّهِ مِنْ قُرْآنٍ أَنْزَلَهُ عَلَيْكَ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ تَلَاوَتِ قُرْآنٍ وَ عَمَلِ بَنَدِگَانِ از هم جدا کرد این دلیل است که قرائت قرآن بلفظ خواننده نه مخلوق است و نه در شمار اعمال وی است بخلاف قول لفظیان و جهمیان، احمد حنبل گفت: اللفظية شر من الجهمية لأن قولهم و كفرهم اغمض. و از احمد حنبل پرسیدند از قومی که گویند الحمد لله چون بقصد قرآن خواندن گویی نه مخلوق است و چون بقصد شکر نعمت گویی مخلوق است. احمد خشم گرفت و دست برسائل افشاند، گفت: این سخن دروغ است و باطل.

ما كان غير مخلوق فهو على الالسن غير مخلوق و ما كان مخلوقا فهو على الالسن مخلوق. و قال ابو سعيد يحيى بن منصور من اشار الى لفظ او تحريك لسان او استماع آذان او كتابة او تحريك اصابع او حفظ بالقرآن ان شيئا منها مخلوق فهو كافر. و هذا قول احمد بن حنبل لأن ما يحصل ملفوظا بلفظ مخلوق او يحصل مكتوبا بكتابة مخلوقة فانه مخلوق و لا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا نَشَاهِدُ مَا تَعْمَلُونَ.

إِذْ تُفَيْضُونَ أَيْ تَأْخِذُونَ وَ تَدْخُلُونَ فِي ذَلِكَ الْعَمَلِ. اَيْنَ خُطَابُ بَا مُصْطَفَى اسْتِ وَ اَمَّتْ وَى، وَ اِفَاضَتْ هُمُورَ رَفْتَنَ بُوْد در کار. میگوید: شما هیچ کار نکنید و در هیچ کار نروید که نه ما بشما داناییم و آگاه و می بینیم شما را در آن کار آن گه که در آن میروید و میکنید و ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ قِرَائَتِ كَسَائِي يَعْزُبُ بَكْسَر زاء است و هما لغتان كقوله يعكفون و يعكفون و يعرشون و يعرشون و العزبة و العزوبة بعد الانسان عن التزوج، و العذاب البعيد، يقال رجل عذب و امرأة عذبة مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ صِلَتِ اسْتِ وَ معناه لا يعزب اى لا يغيب و لا يبعد عن رَبِّكَ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ اى وزن ذرة و اَمَّا قَالَ لِلْوَزْنِ مِثْقَالًا لِأَنَّ الشَّيْءَ لَا يوزن حَتَّى يَكُونَ لَهُ ثَقْلٌ وَ ذَرَّةُ النَّمْلَةِ الْحَمَاءِ الصَّغِيرَةِ ضَرْبُهَا اللَّهُ مِثْلًا بِصَغَرِ جَرْمِهَا وَ خَفَّةِ وَزْنِهَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ در قرآن ارض بهفت وجه آید یکی آنست که زمین بهشت خواهد و ذلك في قوله وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ هَمَانِست که در سورة الانبياء گفت: أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ يعنى ارض الجنة. وجه دوم ارض شام است، زمین مقدسه و هو قوله: يُسْتَضَعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ هَمَانِست که جایی دیگر گفت وَ نَجْنِيَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا يَعْنِي الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ. وجه سوم ارض مدینه است و ذلك في العنكبوت يا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ يعنى ارض المدینه يأمرهم بالهجرة اليها، همانست که در سورة النساء گفت: أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً وَ در بنی اسرائیل گفت: وَ إِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ وَ قَالَ فِي النَّسَاءِ يَجِدُ فِي الْأَرْضِ يعنى ارض المدینه مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً چهارم زمین مکه است و ذلك في قوله أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ در سورة الانبياء گفت: نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَوْ فَهُمْ الْغَالِبُونَ وَ در سورة النساء گفت: كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ يعنى ارض مكة.

پنجم زمین مصر است چنان که گفت: اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ اى على خراج ارض مصر. و قال مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ قَالَ تَعَالَى: فَلَنْ أُبْرِحَ الْأَرْضَ وَ قَالَ: إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ نَرِيدُ أَنْ

نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ وَ يَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ أَوْ أُنْ يُظْهَرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ مراد باین همه زمین مصر است. ششم زمین اسلام است چنان که گفت: أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ یعنی ارض العرب ارض اسلام همانست که گفت: إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ یعنی ارض العرب و هی ارض الاسلام: وجه هفتم ارض الاسلام یعنی جمیع الارضین همه زمینها در تحت آن شود کقوله تعالی: وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا یعنی جمیع الارضین و كذلك قوله: وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ: فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ نظائر این فراوان است وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ حمزه و یعقوب اصغر و اکبر هر دو را برفع خوانند باقی بنصب خوانند، من رفع فالمعنی ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ... وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ و من نصب فالمعنی، ما یعزب عن ربك من مثقال ذرة و لا اصغر من ذلك و لا اکبر و الموضع موضع خفض ألا أنه فتح لأنه لا ينصرف إلا في کتاب مُبین و هو اللوح المحفوظ.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ جَمَعَ وَلَّى است و وَلَّى بر وزن فعیل است مبالغه من الفاعل و هو من توالى طاعاته من غیر ان يتخللها عصیان، و روا باشد که فعیل بمعنی مفعول بود همچون جریح و قتیل، فیکون الولی من يتوالى علیه احسان الله و افضاله، و قد يكون بمعنی کونه محفوظا فی عامه احواله من الزلات و کما انّ النبی لا يكون الا معصوما فالولی لا يكون الا محفوظا، و الفرق بین المعصوم و المحفوظ انّ المعصوم لا یلم بذنب البتة و المحفوظ قد يحصل منه هنات و قد يكون له فی النذرة زلات و لكن لا يكون له اصرار اولئك الذين يتوبون من قريب و عن سعید بن جبیر قال سئل رسول الله ص: من اولیاء الله؟ قال: هم الذين اذا رأوا ذکر الله و قال النبی(صلي الله علیه وسلم) قال الله تعالی: ان اولیائی الذين یذكرون بذكری و اذكر بذكرهم و عن عمر الخطاب قال قال: رسول الله ص: «انّ من عباد الله لاناسا ما هم بانبیاء و لا شهداء یغبطهم الانبیاء و الشهداء يوم القيمة بمكانهم من الله. فقال: رجل من هم یا رسول الله و ما اعمالهم لعلنا نجبهم بذلك؟

قال: رجال يتحابون بروح الله من غیر ارحام بینهم و لا اموال يتعاطونها بینهم فو الله انّ وجوههم نور و انهم لعلی منابر من نور لا یخافون اذا خاف الناس و لا یحزنون اذا حزنوا. ثم قرأ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ و عن ابی ادريس الخولانی عن ابی الدرداء قال سمعت رسول الله(صلي الله علیه وسلم) یقول: قال الله عز و جل حقت محبتی للمتحابین فی، و حقت محبتی للمتزاویرین فی، و حقت محبتی للمتجالسین فی، الذين یعمرّون مساجدی بذكری و یعلمون الناس الخیر و یدعونهم الی طاعتی اولئك اولیائی الذين اظلم فی ظل عرشی و اسکنهم فی جواری و او منهم من عذابی و ادخلهم الجنة قبل الناس بخمس مائة عام یتنعمون فیها و هم فیها خالدون. ثم قرأ نبی الله(صلي الله علیه وسلم) «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُونَ و قال امیر المؤمنین ع «اولیاء الله قوم صفر الوجوه من السهر، عمش العیون من العبر، خصم البطون من الخوی، بیس الشفاه من الدوی. قوله: الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا یَتَّقُونَ خواهی در آیت اول پیوند، و معنی آنست که اولیاء خدا ایشان اند که ایمان آوردند و پرهیزکاران اند و باین معنی یَتَّقُونَ وقف است و سخن تمام شد، و اگر خواهی بر یحزنون سخن بریده کن وانگه الَّذِينَ آمَنُوا ابتدا کن هُم الْبَشَرُ خبر ابتدا بود.

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ

میگوید: مؤمنانرا بشارت است در این جهان و در آن جهان، درین جهان خواب نیکو است که خود را بینند یا ایشان را بینند، و در آن جهان بهشت. هکذا

روی عن النبی(صلي الله علیه وسلم) فیما روی عن ابی الدرداء قال: سألت رسول الله(صلي الله علیه وسلم) عن قول الله تعالی هُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ قال هذه البشرى فی الآخرة قد عرفناها، فما البشرى فی الحياة الدنيا؟ قال: الرؤيا الصالحة یراها الرجل او ترى له. و فی الآخرة الجنة.

و فی روایة عبادة قال: سألت عنها رسول الله فقال: هی الرؤيا الصالحة یراها المؤمن لنفسه او ترى له و هو کلام یکلم به ربك عبده فی المنام.

و عن عائشة انّ النبي(صلي الله عليه وسلم) قال: لا يبقى بعدى من النبوة شيء الا المبشرات. قالوا: يا رسول الله و ما المبشرات؟ قال: الرؤيا الصالحة يراها الرجل او ترى له.  
و عن ابى قتادة الانصارى عن رسول الله قال: الرؤيا الصالحة من الله و الرؤيا السوء من الشيطان، فمن رأى رؤيا يكرها فلينفث عن يساره ثلثا و ليتعوذ بالله من الشيطان الرجيم، فانها لا تضره و لا يخبرها احدا و ان رأى رؤيا حسنة فليستبشر بها و لا يخبرها الا من يحبّه»  
و قال النبي ص: الرؤيا ثلث الرؤيا الصالحة بشرى من الله و رؤيا اخرى من الشيطان و رؤيا من حديث النفس»

و قال: اصدقكم رؤيا اصدقكم حديثا و رؤيا المؤمن جزء من ستة و اربعين جزء من النبوة»  
اين خبر را دو معنى گفته اند يکى آنست که مصطفى را چهل و شش معجزه بود و خوابهاى او يکى از آن جمله بود که وی هر چه در خواب دید در بيدارى دید و لذلك قال تعالى: لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ معنى ديگر گفته اند که مصطفى(صلي الله عليه وسلم) چهل ساله بود که وحى آمد بوى و پيش از آمدن جبرئيل شش ماه در خواب وحى بوى مى آمد و مدت نبوت و وحى بيست و سه سال بود و بيست و سه سال بتفصيل چهل و شش بار شش ماه بود، پس درست شد که اين شش ماه که وحى بوى اندر خواب بود جز وى است از چهل و شش جزو از مدت نبوت و وحى بدو ص. قال: عطاءهم البشرى في الحياة الدنيا

يعنى عند الموت تاتيهم الملائكة بالرحمة و البشارة من الله و تاتى اعداء الله بالغلظة و الفظاظه و في الآخرة عند خروج نفس المؤمن يعرج بها الى الله كما تزف العروس يبشر برضوان من الله، قال الله تعالى الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ الآية. قال ابن كيسان هي ما بشرهم الله في الدنيا بالكتاب و الرسول انهم اولياء الله و يبشرهم في قبورهم و فى كتبهم التى فيها اعمالهم بالجنة، و يحكى عن ابى بكر محمد بن عبد الله الجوزقى يقول رأيت ابا احمد الحافظ فى المنام راكبا بردونا و عليه طيلسان و عمامة فسلمت عليه فقلت ايها الحاكم نحن لا بانزال نذكرك و نذكر محاسنك فعطف على و قال لى و نحن لا بانزال نذكرك و نذكر محاسنك. قال الله تعالى هُمُ الْبَشَرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ  
الثناء الحسن الثناء الحسن و اشار بيده. و فى الخبر الصحيح قال: ابو ذر يا رسول الله الرجل يعمل لنفسه و يحبّه الناس. قال: تلك عاجل بشرى المؤمن.

تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ اى لا تغيير لقوله و لا خلف لوعده لك هُوَ الْقَوْرُ الْعَظِيمُ  
و لا يحزنك قولهم سخن اينجا تمام شد و اختصارى است اينجا عظيم ميگويد: اندوهگن مكناد ترا سخن ايشان که از دشمنان خدا سخنان زشت نابکار منکر فراوان بود اگر ايشان ترا دروغ زن دارند و بيم دهند اندوهگن مشو انّ العِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً اى انّ الغلبة لله و هو ناصرك و ناصرك دينك، عزّت و قوّت و غلبه همه خدای را است آن را عزيز كند و نصرت دهد که خود خواهد، جایی ديگر گفت: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً هر که عزّت ميجويد تا از الله جويد که عزّت همه او راست و آنجا که گفت: وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يعنى ان العزّ الذي للرسول و للمؤمنين فهو لله تعالى ملكا و خلقا و عِزَّة سبحانه له و صفا فاذا العزّ كلّهُ لله عزّ و جلّ و لا منافاة بين الآيتين.

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَفْعَلُ فِيهِمْ وَ بِهِمْ مَا يَشَاءُ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ اَيْنَ مَا اسْتَفْهَمَ است از روى تعجب و انكار ميگويد: ما ذا يعمل الذين يعبدون غير الله چه مى پندارند اينان و چه بدست دارند. يعنى انهم ليسوا فى شيء و لا يصنعون شيئا كقوله تعالى: اِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ آن گه گفت: اِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ اى ما يتبعون الا ظنهم انها تشفع لهم و تقربهم الى الله زلفى وَ اِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ يقولون ما لا يكون، التخرص الافتراء و الخراص المفترى، هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا اى لتهدوا و تستريحوا فيه وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا هَذَا كَقَوْلِهِمْ لَيْلَ فُلَانٍ نَائِمٌ وَ اللَّيْلَ لَا يَنَامُ وَ النَّهَارَ يَبْصُرُ فِيهِ وَ الْمَعْنَى جَعَلَ النَّهَارَ مُضِيًّا لِتَهْتَدُوا بِهِ فِي حَوَائِجِكُمْ وَ تَنْقَلِبُوا فِيهِ لِمَعَاشِكُمْ، همانست که جایی ديگر گفت: وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً اى مبصرا فيه اِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ سماع اعتبار و موعظة.

قالوا يعنى المشركين من أهل مكة اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا هُوَ قَوْلُهُمُ الْمَلَائِكَةُ بَنَاتُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تنزيها له عما قالوه هُوَ الْغَنِيُّ ان تكون له زوجة او ولد له ما فى السماوات و ما فى الأرض ملكا و خلقا اِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ

سُلْطَانِ بِهَذَا مِنْ صَلَوةٍ اسْت، اِی مَا عِنْدَكُمْ فِی کِتَابِ اللَّهِ حِجَّةٌ وَ حَقٌّ بِهَذَا أَ تَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. قُلْ إِنَّ الَّذِینَ یَعْنِیْ اَهْلَ مَکَہِ یَفْتَرُونَ یَخْتَلِقُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ لَا یُفْلِحُونَ هَذَا وَقَفَ التَّمَامُ اِی لَا یَنجُونَ وَ لَا یَفُوزُونَ وَ لَا یَأْمَنُونَ مَتَاعٌ اِی لَهُمْ مَتَاعٌ فِی الدُّنْیَا یَتَمَتَّعُونَ بِهِ وَ بِلَاغٍ یَنْتَفِعُونَ بِهِ اِلِی وَقْتِ انْقِضَاءِ اَجَالِهِمْ، مَتَاعٌ دَرِینْ اَیْتِ بِمَعْنٰی بِلَاغٍ اسْت چنان که در سوره البقره گفت: وَ لَكُمْ فِی الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ اِلٰی حَیْنٍ اِی بِلَاغٍ اِلٰی مَنْتَهٰی اَجَالِکُمْ وَ در سوره الانبیاء مشرکان عرب را گفت: فَتَنَّةٌ لَّكُمْ وَ مَتَاعٌ اِلٰی حَیْنٍ یَعْنٰی وَ بِلَاغٍ اِلٰی مَنْتَهٰی اَجَالِکُمْ ثُمَّ اِلَیْنَا مَرْجِعُهُمْ اِی مُنْقَلِبُهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ ثُمَّ نُذِیْقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِیدَ بِمَا کَانُوا یَکْفُرُونَ.

### النوبة الثالثة

قوله تعالى و تقدس: یا اَیُّهَا النَّاسُ خُداوند بزرگوار، جَبَّارِ کردگار، میگوید: جَلَّ جلاله اِی مردمان ندای عامّ است واهمگان میگوید، تا خود که نیوشد، خطاب جامع است تا که پذیرد، همه را میخواند تا کرا خواهد، ندای عامّ است و بار دادن خاصّ دعوت عامّ است و هدایت خاصّ فرمان عامّ است و توفیق خاصّ اعلام عامّ است و قبول خاصّ، نه هر کرا خواند او را خواهد نبینی که آنجا گفت: وَ اللَّهُ یَدْعُوا اِلٰی دَارِ السَّلَامِ وَ یَهْدِی مَنْ یَشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ ناخواسته را خواند حجت را، و خواسته را خواند قربت را، ظاهر ندا یکی و باطن ندا مختلف.

یا اَیُّهَا النَّاسُ اِی مردمان قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ اَنَکَ اَمَدٌ بشما موعظتی از خداوند شما یعنی قرآن که یادگار مؤمنان است، جایی دیگر گفت: وَ ذِکْرٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ یادگار مؤمنان است و مونس عارفان، و سلوة محبان و آسایش مشتاقان وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِی الصُّدُورِ شفای بیمار دلان، و آسایش اندوهگنان، جایی دیگر گفت: وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ لِّمَا هُوَ شِفَاءٌ قرآن شفای دردها است، و داروی علتها و شستن غمها و چراغ دلها، چراغ توحید است که از دلهای کافران تاریکی کفر ببرد، چراغ اخلاص است که از دلهای منافقان تاریکی شک ببرد، چراغ ارشاد است که از دلهای مبتدعان تاریکی حیرت ببرد، چراغ هدی است که از دلهای متحیران تاریکی جهل ببرد، چراغ رضا است که از دلهای بخیلان تاریکی شح ببرد، چراغ عنایت است که از دلهای متعلقان تاریکی اسباب ببرد.

وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِی الصُّدُورِ شفا در قرآن بر سه وجه است: شفای عامّ است، و شفای خاص، و شفای خاصّ الخاص، شفای عامّ آنست که گفت: فِیهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ وَ شفای خاصّ آنست که گفت: مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِی الصُّدُورِ وَ شفای خاصّ الخاصّ وَ اِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ یَشْفِیْنِی شفای عامّ نعمت اوست، شفای خاصّ کلام اوست، شفای خاصّ الخاصّ خود اوست، و گفته اند: درین آیت قرآن را چهار صفت گفت: موعظت و شفاء و هدی و رحمت، موعظت عوام راست، شفا خواص راست، هدی خاصّ الخاص راست، رحمت همگان راست، فبرحمته و صلوا الی ذلک. و بدان که شفای هر کس بر اندازه درد اوست، شفای گنهکاران در رحمت اوست، شفای مطیعان بیافت نعمت اوست، شفای عارفان بزیادت قربت اوست، شفای واجدان در شهود حقیقت اوست، شفای محبان در قرب و مناجات اوست.

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ یا محمد مؤمنان را بشارت ده ایشان را بگو بفضل و رحمت من شاد باشید، بایمان و قرآن و اسلام و محمد شما را گرمی کردم بنازید، بیاد من انس گیرید، بر وعد من چشم دارید، بر درگاه من خوی کنید، با ذکر من آرام گیرید، عهد من بجان پذیرید، بمهر من بنازید، عبدی شاد آنست که شاد است بمن، شادی نیست مگر شادی بمن، شاد مبادا که نه شاد است بمن، بنده را دو شادی از من، امروز شاد بمن، و فردا شاد با من.

روى ما شاد است تا تو حاضری با      جان ما خوش باد چون غائب شوى با یاد  
روى تـــــــو      تـــــــو

و قيل فضل الله و رحمته الذى لك منه فى سابق القسمة خَيْرٌ مِّمَّا تَكَلَّفْتَهُ مِنْ صُنُوفِ الطَّاعَةِ وَ اَنْوَاعِ الْخِدْمَةِ. از روى اشارت میگوید: بنده من بر فضل و رحمت من اعتماد کن نه بر طاعت و خدمت خویش، که اعتماد نه جز بر فضل من، و آسایش نه جز با رحمت من، هر کس را مایه‌ای و مایه

مؤمنان فضل من، هر کس را خزینه‌ای و خزینه درویشان رحمت من، هر کس را تکیه‌گاهی و تکیه‌گاه عارفان سبقت من، هر کس را گنجی و گنج متوکلان ضمان من، هر کس را عیشی و عیش ذاکران بیاد من، هر کس را امید و امید دوستان بیدار من.

در بنی اسرائیل زاهدی بود هفتاد سال در صومعه نشسته، و خدای را عبادت کرده، بعد از هفتاد سال به پیغامبر آن روزگار وحی آمد که زاهد را گوی نیکو روزگار بسر آوردی و عمر گذاشتی در عبادت من، و عده دادم ترا که بفضل و رحمت خویش بیمارزم ترا. زاهد گفت: مرا بفضل خویش ببهشت میرساند، پس آن هفتاد ساله عبادت من کجا وادید آید، و از آن چه آید؟ ربّ العزّة همان ساعت بر يك دندان وی دردی عظیم نهاد که از آن بفریاد آمد بر پیغامبر شد و زاری کرد و شفا خواست، وحی آمد به پیغامبر که زاهد را گوی عبادت هفتاد ساله خواهم، تا ترا شفا دهم، زاهد گفت: رضا دادم و نقدی شفا خواهم فردا تو دانی خواه بدوزخ فرست خواه ببهشت، فرمان آمد از جبار کاینات که آن عبادت تو جمله در مقابل آن يك درد دندان افتاد چه ماند اینجا مگر فضل و رحمت من، فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ تَوَمَّلُونَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى الْأَفْعَالِ.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ اولیای خدا ایشانند که در بحار علوم حقیقت غوّاصان گوهر حکمت‌اند، و در آسمان فطرت خورشید ارادت و مستقر عهد دولت‌اند، مقبول حضرت الهیت و صدف اسرار ربوبیت‌اند، عنوان شریعت و برهان حقیقت‌اند، نسب مصطفی در عالم حقایق بایشان زنده، و منهج صدق بثبتات قدم ایشان معمور، ظاهرشان باحکام شرع آراسته، باطنشان بگوهر فقر افروخته، آثار نظر این عزیزان بهر خارستان خذلان که رسد عبهر دین برآید، برکات انفاس ایشان بهر شورستان ادبار که تابد عنبر عشق بوی دهد، اگر بعاصی نظر کنند مطیع گردد اگر بزّار داری دیده باز کنند مقبول و محفوظ درگاه عزّت شود، چنان که از آن عزیز روزگار و سیّد عصر خویش شبلی باز گویند که وقتی بیمار گشت و خلیفه روزگار او را دوست داشتی، بوی رسید که شبلی بیمار است طبیبی ترسا بود سخت حاذق او را بشبلی فرستاد تا مداوای کند طبیب آمد و شبلی را گفت: ای شیخ اگر ترا از پوست و گوشت خود دارو باید کرد دریغ ندارم و علاج کنم شبلی گفت: داروی من کم از این است، گفت: داروی تو چیست؟ گفت: اقطع زَنَارَكَ و قد عوفیت.

طبیب گفت: شرط جوانمردی نباشد که دعوی کردم و بسر نبرم اگر شفای تو در قطع زَنَار ما است آسان کاریست. طبیب زَنَار می‌برید و شبلی از بیماری بر می‌خاست، خبر بخلیفه رسید که حال چنین رفت خلیفه را خوش آمد گفت: من پنداشتم که طبیبی بر بیمار می‌فرستم ندانستم که خود بیماری را بر طبیب می‌فرستم أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ گفته‌اند: علامت و لیّ آنست که سر تا پای وی عین حرمت شود، چشمش بحرمت بیاریند تا بهیچ ناشایست ننگرد، زبانش بادب بند کنند تا بیهوده نگوید، قدم وی را بند حقیقت بر نهند تا بهر کوی فرو نشود، خلق وی را بند شریعت بر نهند تا جز حلال بخود راه ندهد، جوارح وی را در بند بندگی کشند تا جز کمر بندگی حق بر میان نبندد، در دنیا چنین دارند و در عقبی لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ در دنیا بخدمت و حرمت آراسته، و در عقبی بنعمت و رؤیت رسیده، در دنیا شناخت و محبت، و در عقبی نواخت و مشاهدت، در دنیا صفا و وفا دیده، و، در عقبی بِلْقَا و رضا رسیده، اینست که رب العالمین گفت هُمُ الْبَشَرُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ

ایشان را دو بشارت است یکی امروز یکی فردا، امروز وَ بَشَرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ فردا يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ أَيْنَ تَوَاجَعَتِ الْبُيُوتُ وَ نَعِيمٍ جَاوِدَانِ، و شاد دوستان، ملك خشنود و بنده‌نازان، بندگان من هر چه جوید مه از خشنودی من نجوید، بهرچه رسید به از فضل من نرسید، هر کرا گزینید بدوستی چون من نگزینید، و هر کرا ببینید هرگز چون من نبینید، الدّار دارکم و انا جارکم.

بزرگوار آن روزگار که سرانجامش اینست، عزیز آن بنده‌ای که سزاش اینست، نیکو آن تخمی که برش اینست، مبارك آن شبی که بامدادش اینست، سرای از نور، جاوید سرور، و مولی غفور.

قولوا لاحبابنا قُوتٌ عِيُونُكُمْ فَقَدْ دَنَتْ مِنْ سَلِيمِي دَمْنَةُ الدّارِ

(7)

(آیات 71 الی 87)

وَإِذْ قَالَ نُوحٌ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نوح إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ كَذِبَ عَلَيْنِكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ {71}  
فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ {72}  
فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ {73}  
ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ {74}  
ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ {75}  
فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ {76}  
قَالَ مُوسَى أَنْتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ سِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُونَ {77}  
قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَنَكُونَ لَكُمْ كِبْرِيَاءَ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ {78}  
وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ {79}  
فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ {80}  
فَلَمَّا أَلْقُوا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ {81}  
وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ {82}  
فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ {83}  
وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ {84}  
فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ {85} وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ {86}  
وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ نَبُوءَا لِقَوْمَكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ {87}

## 7 النبوة الاولى

قوله تعالى وَ أَتَىٰ نُوْحٌ عَلَيْهِمُ نَبَأُ نوح إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ كه قوم خويش را گفتم يا قوم  
إِنْ كَانَ كَذِبَ عَلَيْنِكُمْ مَقَامِي اى قوم اگر چنان است كه بر شما دراز شد و گران اين خطيب ايستادن من و  
داعى در ميان شما وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ و پند دادن من شما را به پيغام خداى و فرمان او و سخنان او  
فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ من پشت بخداى باز كردم فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ كار گرد كنيد و انبازان خود را  
فراهم آريد همه ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً و هيچ چيز از كار شما بر شما پوشيده نماناد ثُمَّ اقْضُوا  
إِلَيَّ وَ لَا تُنْظِرُونِ (71) و هيچ مرا درنگ مدهيد و زنده مگذاريد.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر از فرمان پذيرفتن بر گرديد و استوار نگرديد فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ من از شما بر  
پيغام رسانيدن هيچ مزدى نخواستم إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ نيست مزد من مگر بر خداى وَ أُمِرْتُ أَنْ  
أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (72) و فرمودند مرا كه از گردن نهادگان باشم.

فَكَذَّبُوهُ دروغ زن گرفتند او را فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ رَهَانِدِيم او را و آنكه با وى بود در كشتى وَ  
جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ و ايشان را پس نشينان زمين كرديم وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و باب بكشتيم ايشان را  
كه بدروغ شمردند پيغامهاى ما فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ (73) بنگر كه سرانجام بيم نمودگان و  
آگاه كردگان چون بود.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ آن گاه پس نوح پيغامبران را فرستاديم بقوم ايشان فَجَاءَهُمُ بِالْبَيِّنَاتِ تا  
بايشان پيغامهاى روشن آوردند فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بران نبودند كه ايمان آرند و بنخواستند گرويد بِمَا  
كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ بآنچه دروغ شمردند پيش از اين كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ  
الْمُعْتَدِينَ (74) بر دلهاى اندازمگذاران و شوخان.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَ هَارُونَ پس ايشان فرستاديم موسى و هارون إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِفرعون  
و اشراف قوم او بِآيَاتِنَا بپيغامهاى ما و سخنان ما فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (75) گردن كشيدند  
و قومى بدان بودند.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا چون بايشان آمد كار راست درست از نزديك ما قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ

(76) گفتند اینت جادویی آشکارا

قال موسى گفت: موسى أ تقولون للحق لما جاءكم چنین گویند حق را که بشما آید؟  
أ سحر هذا این پر دیو است؟ و لا یفلح الساجرون (77) و پر دیو گران را نه پیروزی است و نه بقا.  
قالوا أ جئنا لتلفتنا گفتند بما آمدی تا ما را بر گردانی؟ عما وجدنا علیه آباءنا از آن چیز که پدران  
خویش را بر آن یافتیم؟ و تكون لكم الكبرياء في الأرض و پادشاهی شما را بود در زمین و ما نحن  
لكم بمؤمنين (78) و ما شما را استوار گیرندگان نیستیم.

و قال فرعون الثوني فرعون گفت بمن آرید بكل ساجر عليم (79) هر جا دوی استاد که هست.  
فلما جاء السحرة چون جادوان آمدند قال لهم موسى گفت ایشان را موسى ألقوا ما أنتم ملقون (80)  
بفکنید آنچه خواهید افکند

فلما ألقوا چون بیفکندند قال موسى ما جئتم به السحر موسى گفت: آنچه آوردید این جادویی است إن الله  
سيبطله الله آن را تباه کند إن الله لا يصلح عمل المفسدين (81) که الله باز نسازد کار تباه کاران.  
و يحق الله الحق بكلماته و الله پیش برد کار راست بسخنان خویش و لو كره المجرمون (82) و هر  
چند که دشوار آید بدکاران را.

فما آمن لموسى بنگروید بموسى إلا ذرية من قومه مگر فرزندانی از قوم او على خوف من فرعون و  
ملائهم بر بیم و ترس از فرعون و قوم ایشان أن يفتنهم که ایشان را از دین با پس آرد و إن فرعون  
لعال في الأرض و فرعون مردی بر اوراشته در زمین و إنه لمن المفسرين (83) و مردی بود از  
گزارف گویان.

و قال موسى يا قوم موسى گفت فرا قوم خویش ای قوم إن كنتم آمنتم بالله اگر گرویده‌اید بخدای فعليه  
توكلوا پشت با او باز کنید إن كنتم مسلمين (84) اگر گردن نهادگان آید او را.

فألقوا جواب دادند قوم موسى موسى را على الله توكلنا پشت بخدای باز کردیم ربنا خداوند ما لا تجعلنا  
فئنة للقوم الظالمين (55) ما را آزمایش بدان مکن.  
و نجنا برحمتك و باز رهان ما را برحمت خویش من القوم الكافرين (86) از گروه ناگرویدگان.

## النوبة الثانية

قوله تعالى و ائله عليهم نبأ نوح گفته‌اند نام نوح سکن بود او را نام نوح نهادند لكثرة نيافته على قومه  
بعد ما اغرقوا. قوم وی اولاد قابیل بودند چون بر ایشان دعا کرد تا رب العزة ایشان را بطوفان غرق  
کرد نوح بعد از آن پشیمانی خورد و بر ایشان نوحه کرد و بسیار بگریست. از بس که بگریست و  
نوحه کرد او را نوح نام نهادند، و این نوحه کردن و گریستن وی بر قوم خویش از خبر هامة بن الهيم  
معلوم شد، و ذلك ما

روی عمر بن الخطاب قال: بينما نحن قعود مع رسول الله (صلي الله عليه وسلم) على جبل من جبال  
تهامة اقبل شيخ بيده عصا فسلم على النبي (صلي الله عليه وسلم) فردّ عليه السلام و قال: من انت؟  
قال: انا هامة بن الهيم بن لا قيس بن ابلis فقال النبي (صلي الله عليه وسلم) فما بينك و بين ابلis إلا  
ابوان، فكم اتى لك من الدهر؟ قال: قد افنيت الدنيا عمرها إلا قليلا، قال على ذلك كنت و انا غلام ابن  
اعوام أفهم الكلام و امر بالاكام و امر بافساد الطعام و قطع الارحام.

فقال النبي (صلي الله عليه وسلم) : بنس لعمر الله الشيخ المتوسم و الشاب المتلوم فقال ذرنى من  
الاستعذار انى تائب الى الله عز و جل كنت مع نوح فى مسجده مع من آمن به من قومه فلم ازل اعاتبه  
على دعوته على قومه حتى بكى عليهم و ابكاني، و قال: لا جرم انى على ذلك من النادمين و اعوذ بالله  
ان اكون من الجاهلين. قال قلت: يا نوح انى ممن اشرك فى دم السعيد الشهيد هابيل بن آدم فهل تجد لى  
عند ربك من توبة؟ فقال يا هامة هم بالخير و افعله قبل الحسرة و الندامة انى قرأت فيما انزل الله تعالى  
على أنه ليس من عبد تاب الى الله بالغ ذنبه ما بلغ إلا تاب الله عليه، فقم و توضأ و اسجد لله قال: ففعلت  
فى ساعة ما امرنى به، قال فنودى ارفع رأسك فقد نزلت توبتك من السماء قال فخررت لله ساجدا. و  
كنت مع هود فى مسجده مع من آمن به من قومه فلم ازل اعاتبه على دعوته على قومه حتى بكى عليهم



و ابکانی، و قال: لا جرم ائی علی ذلك من النّادمین و اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین. و کنت مع صالح فی مسجده مع من آمن به من قومه فلم ازل اعاتیه علی دعوته علی قومه حتی بکی علیهم و ابکانی و کلّهم یقول انا علی ذلك من النّادمین و اعوذ بالله ان اکون من الجاهلین. و کنت زوارا ليعقوب و کنت من یوسف بالمکان المبین. و کنت القی الیاس فی الاودیة و انا القاه الان و ائی لقیتم موسی بن عمران و علّمنی التوریه و قال لی ان لقیتم عیسی بن مریم فاقراءه منی بالسلام و انّ عیسی قال ان لقیتم محمدا فاقراءه منی السلام فارسل رسول الله (صلي الله عليه وسلم) عینیہ فبکی ثم قال و علی عیسی السلام ما دامت الدّنيا و علیک السلام یا هامة لادائک الامانة. قال هامة قلت یا رسول الله افعل بی ما فعل موسی علّمنی التوریه قال فعلّمه رسول الله الواقعة و المرسلات و عم يتساءلون و اذا الشمس کورت و المعوذتین و قل هو الله احد و قال ارفع الینا حاجتک یا هامة و لا تدع زیارتنا. قال عمر بن الخطاب فقبض رسول الله و لم ینعہ الینا فلست ادری ا حیّ هو ام میت.

وَ اَنْتُمْ عَلَیْهِمْ اِی اَقْرَأُ یا محمد علی اهل مکة خبر نوح اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ وَ هُمْ وَلَدُ قَابِلٍ اِنْ كَانَ کَبُرَ اِی عَظُم وَ ثَقُلَ عَلَیْکُمْ مَقَامِی طُول مَکَثِی فِیکُمْ وَ تَذْکِیرِی وَ وَعَظِی اِیَاکُمْ بِآیَاتِ اللَّهِ بِحُجْجِهِ وَ بَیِّنَاتِهِ وَ تَخْوِیفِی اِیَاکُمْ عَقُوبَةَ اللَّهِ فَعَزَمْتُمْ عَلَی قَتْلِی وَ طَرَدِی فَعَلِی اللَّهُ تَوَكَّلْتُ فَاَفْعَلُوا مَا شِئْتُمْ وَ هُوَ قَوْلُهُ فَاجْمَعُوا أَمْرُکُمْ اِی احکموا امرکم و اعزموا علیه و ادعوا شُرَکَاءَکُمْ اَلَهَتَکُمْ فَاسْتَعِینُوا بِهَا لِتَجْمَعَ مَعَكُمْ. این سخن بر سبیل تهدید گفت ایشان را که در دل کنید و آهنگ کنید و کار سازید و انبازان خویش را یار گیرید، روّیس از یعقوب فاجمعوا خواند بوصل، شرکاؤکم برفع اِی فاجمعوا امرکم انتم و شرکاؤکم. کار و حیلّت خود گرد کنید شما و انبازان شما همه ثم لا یکنْ أَمْرُکُمْ عَلَیْکُمْ غُمَّةً اِی خفیّا مبهما من قولهم غَمَّ الهلال علی النَّاسِ، اذا اشکل علیهم یعنی لیکن امرکم غمّة ظاهرا منکشفّا تتمکنون فیہ ما شِئْتُمْ لا کمن یکتّم امرا و یخفیہ فلا یقدر ان یفعل ما یرید ثم اقضُوا اِلَیَّ یعنی اقضوا ما انتم قاضون کقول السّحرة لفرعون فاقض ما اَنْتَ قاضٍ اِی اعمل ما انت عامل و لا تَنْظُرُونَ لا تمهلونی و لا تؤخروا امری. این آیت تقویت دل مصطفی است و تسلیت وی بآنچه رنج و اذی که از کافران و مشرکان قریش بوی میرسید، میگوید: یا محمد سبیل تو سبیل پیغامبران گذشته است، در نگر به نوح پیغامبر که چنان واثق بود بنصرت و معونت و تقویت ما که با قوم خویش میگفت: شما هر چه توانید از کید و مکر خویش در قصد قتل من بسازید و آشکارانه پنهان در آن بکوشید و مرا هیچ درنگ مدهید اگر بر من دست یابید و خدایان خویش را بیاری گیرید این همه بآن گفت که دانست که دریشان نفع و ضرر نیست و جز بارادت و مشیت الله هیچ چیز نیست و وعده دادن بنصرت پیغامبران راست است که در آن خلف نیست.

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ اِی اعرضتم عن قولی و ابیتم ان تقبلوا نصحی فَمَا سَأَلْتُکُمْ عَلَی الدَّعْوَةِ وَ تَبْلِیغِ الرِّسَالَةِ مِنْ أَجْرِ جَعَلَ وَ عَوْضَ اِی فَمَا سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرِ فَاَوْجِبِ التَّوَلَّی اَوْ فَاتَنِی ذَلِكَ الْاَجْرَ بِتَوَلِّیکُمْ اِنْ أَجْرِی اِی ما اَجْرِی وَ ثَوَابِی، اِلَّا عَلَی اللَّهِ وَ أَمَرْتُ اَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ الْمُسْتَمْسِکِیْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ. فَکَذَّبُوهُ یعنی نوحا فَتَجَنَّبْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ اِی جعلنا الذّین معه فی الفلک سکان الارض خلفاء عن الهالکین. وَ أَعْرَفْنَا الذّیْنَ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا فَانْظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الذّیْنَ انذرتهم الرّسل فلم یؤمنوا منذرین در همه قرآن ایشان اند که آگاه کردند و نذیرفتند و بترسانیدند و نترسیدند.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ اِی من بعد نوح رُسُلًا اِلَی قَوْمِهِمْ یعنی هودا و صالحا و شعیبا فَجَاؤُهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْیِ وَ الدَّلَالَاتِ الْوَاضِحَاتِ فَمَا کَانُوا لَیُؤْمِنُوا اِی هؤلاء الآخرون بما کَذَّبُوا بِهِ اَوَّلَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ قَدْ عَلِمُوا اِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ اَغْرَقَهُمْ بِتَکْذِیْبِهِمْ. میگوید: کافران پسین بر آن نیستند که ایمان آرند و تصدیق کنند آنچه کافران پیشین یعنی قوم نوح تکذیب کردند، و میدانند که غرق و هلاک ایشان بکفر و ضلالت بود و تکذیب پیغامبران و آن گه در کفر و تکذیب بر پی ایشان میروند از آن که در علم الله کافران اند و در حکم ازل بیگانگان. و گفته اند معنی آیت آنست که کافران روز میثاق اگر چه بزبان اقرار دادند، تکذیب پیغامبران در دل داشتند بعد از آن چون الله پیغامبران را فرستاد کافران بر آن نبودند که ایشان را تصدیق کنند بخلاف آن تکذیب که آن روز در دل داشتند و در لوح محفوظ هم چنان نبشتند.

كَذَلِكَ اِی کما طبعنا علی قلوبهم نَطَعُ عَلَی قُلُوبِ الْمُعْتَدِیْنَ الْمَجَاوِزِیْنَ امر الله ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ اِی من بعد هلاکهم موسی وَ هَارُونَ اِلَی فِرْعَوْنَ وَ هُوَ الْوَلِیدُ بْنُ مِصْعَبٍ وَ مَلَائِیْهِ اِی اشراف قومه بِآیَاتِنَا التّسع

فَاسْتَكَبَرُوا تَعَظَّمُوا ان يَجِيبُوهُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ مُشْرِكِينَ يَقَالُ اجْرِمِ اِي اَتِي بِالْجَرَمِ وَ اِكْتَسَبَ الْجَرَمِ وَ هُوَ الذَّنْبُ الْعَظِيمُ، الَّذِي يَقْطَعُ الْوَصْلَةَ مِنْ جَرْمِهِ اِي قِطْعُهُ.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ اتَاهُم بِالرَّسَالَةِ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا الَّذِي آتَيْنَا بِهِ لَسِحْرٌ مُبِينٌ اِي بَيِّن. ميگويد: چون موسی پیغام رسانيد. و رسالت حق بگزارد قوم وی گفتند اين سحری روشن است، پر ديوى پيدا. موسی ايشان را جواب داد أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ الَّذِي آتَاكُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سِحْرٌ. سخنى راست و كارى درست كه بشما آمد، از نزديك خدا مي‌گويد كه سحر است آن كه موسی گفت أَسِحْرٌ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ كَقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى أَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ موسی گفت: كيف يكون هذا سحرا و السَّاحِر لا يفلح اى لا يفوز بما يريد و لا يفلح فى الدنيا و الآخرة. چون تواند بود كه اين سحر است و ساحر هرگز بمراد نرسد و در دنيا و آخرت فلاح نيابد و آمن نبود قَالُوا أ جِئْتَنَا فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِ او موسی را گفتند أ جِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا لِنَصُدَّنَا عَمَّا كَانَ بَعِيدَ آيَاتِنَا وَ كَانَتْ لِفِرْعَوْنَ أَصْنَامٌ صُغَارٌ صَنَعَهَا لَهُمْ وَ أَمْرُهُمْ بِعِبَادَتِهَا وَ تَكُونُ لَكُمْ أَلْكَبَرِيَاءُ اى الملك و العز و السُّلْطَان فى ارض مصر و قرأ ابو بكر يَكُونُ، بالياء وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ.

قَالَ فِرْعَوْنُ اَنْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ

اين قصه مبسوط است شرح آن جايبها در قرآن. فَلَمَّا أَلْقُوا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ. اى الَّذِي جِئْتُمْ بِهِ سحر على وجه الاخبار. برين قرائت موضع ما رفع است بابتدا و جِئْتُمْ بِهِ مِنْ صِلَتِهِ وَ السَّحْر خبر الابتداء و دخلت الالف و اللام السَّحْر لآته جواب كلام سبق. اين جواب ايشان است كه گفتند إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ آنچه تو آوردى يا موسی سحر است، موسی جواب داد و گفت نه چنانست كه شما مي‌گويد. بلكه سحر آنست كه شما آورديد و بر قرائت ابو جعفر و ابو عمر السَّحْر بهمهزة ممدودة بر معنى استخبار ماى ابتداست و جِئْتُمْ بِهِ خبر ابتدا و سخن اينجا بريده گشت ميگويد بر سيل توبيخ اى شىء جِئْتُمْ بِهِ؟ چه چيز است اين كه آورديد و ساختيد؟ پس گويد بابتدا السَّحْر و اينجا وقف كند و جواب وي محذوف بود تقديره السَّحْر هُو الَّذِي جِئْتُمْ بِهِ، سحر است آنچه شما آورديد إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ أَرَى اللَّهَ أَنْ رَأَى تَبَاهٍ كُنْد، نيست گرداند. إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ بل يحقه و يظهر فضيحة صاحبه وَ يُحَقِّقُ اللَّهُ الْحَقَّ يَظْهَرُهُ بِالْأَدْلَالِ الْوَاضِحَةِ بِكَلِمَاتِهِ اى بوعده و بامره وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ.

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ گرويدگان بموسى در آن زمان همه نوجوانان بودند در ايام استضعاف و تسخير فرعون زاده بودند بموسى مي‌گرويدند بر بيم و ترس از فرعون و قوم او كه ايشان را بعد از دين باز پس آرد كه فرعون مردى گردن‌كش بود متكبر و متناول در زمين مصر، گزاف كار گزاف گويى، و گزاف كارى وي آن بود كه بنده بود و دعوى خدايى كرد. ابن عباس گفت إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ يعنى من قوم موسى من بنى اسرائيل و كانوا ستمائة الف و ذلك ان يعقوب ركب الى مصر فى اثنين و سبعين انسانا فتوالدوا بمصر حتى بلغوا ستمائة الف. كلبى و جماعتى مفسران گفتند: مِنْ قَوْمِهِ اين ها، با فرعون شود و معنى ذُرِّيَّةٌ آنست كه نفرى اندك از قوم فرعون بموسى بگرويدند و هم امرأة فرعون و مؤمن آل فرعون و خازن فرعون و ما شطته. و گفته‌اند: هفتاد كس بودند از آل فرعون كه مادران ايشان از بنى اسرائيل بودند و پدران ايشان قبطيان فجعل الرجل يتبع امه و اخواله.

قال الفراء سموا ذرية لان آباءهم كانوا من القبط و امهاتهم من بنى اسرائيل كما يقال: لاولاد فارس الذين سقطوا الى اليمن الأبناء لان امهاتهم من غير جنس آبائهم، يريد الفراء انهم يسمون ذرية و هم رجال مذكورون لهذا المعنى قال الفراء و انما قال على خوفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ فذكر بالجمع و فرعون واحد لان الملك اذا ذكر يفهم منه هو و اصحابه كما يقال قدم الخليفة يراى هو و من معه و يجوز ان يكون اراد ب: فرعون آل فرعون كقوله وَ سَلَّ الْقَرْيَةَ وَ نظائرها.

قوله: وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ هَذَا كقوله: إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنْ الْمُسْرِفِينَ وَ لهذا قال تعالى فى موضع آخر تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا. قَالَ مُوسَى لِمُؤْمِنِي قَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا ثُمَّ دَعَا فَقَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ اى لا تطهرهم و لا تسلطهم علينا فيروا انهم خير منا فيزدادوا طغيانا و يقولوا لو كانوا على حق ما سلطنا عليهم فيفتنوا و قال مجاهد لا تعذبنا بعد از من عندك فيقول قوم فرعون لو كانوا على حق لما عذبوا و يظنوا انهم خير منا فيفتنوا و قيل لا تسلطهم

علینا فنرتاب وَ نَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

قال النبی ص: «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ أَرْحَمُوا مِنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مِنْ فِي السَّمَاءِ»  
و قال ص: «لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ كِتَابًا فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي»  
قوله لما قضى الله الخلق أى خلقهم كقوله فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ أَيْ خَلَقَهُنَّ وَ روى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) كان فى بعض الأسفار فمرَّ بامرأة تخبز و معها صبيّ لها فقيل لها إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وسلم) يمرُّ فجاءت و قالت يا رسول الله بلغنى أنك قلت أَنَّ اللَّهَ سبحانه أرحم بعبد من الوالدة بولدها فهو كما قيل لى فقال: نعم. فقالت: فإنَّ الِامَّ لا تلقى ولدها فى هذا التَّنور فبكى رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فقال: إِنَّ اللَّهَ لا يعذب بالنَّارِ إِلَّا مَنْ انف أن يقول لا اله إِلَّا اللَّهُ و فى بعض كتب الله يا بن آدم كما ترحم كذلك ترحم و كيف ترجو أن يرحمك الله و أنت لا ترحم النَّاسَ.

### النوبة الثالثة

قوله تعالى: وَ ائْتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأُ نُوحٍ الْآيَةِ. مثال ربّانى از حضرت سبحانى آنست كه بلا از درگاه ما خلعت دوستانست، و جرعه محنت از كاس محبت نوشیدن پیشه مردان است، هر كه نهاد او نشانه تیر بلاى ما را نشاید، طلعت او محبت و جمال ما را هم نشاید، عادت خلق چنان است كه هر كه را بدوستى اختیار كنند همه راحت و آسایش آن دوست خواهند و سنت الهیت بخلاف اینست هر كرا بدوستى بیسندد شربت محنت با خلعت محبت بر وی فرستد آن اشد الناس بلاء الانبیاء ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل و اذا احب الله عبدا صب عليه البلاء صبا یكى در نگر بحال نوح پیغامبر شیخ المرسلین و امام المتقین كه از امت خویش چه رنج و چه محنت دید و در دعوت ایشان بار بلا و عنا چون كشید هزار كم پنجاه سال ایشان را دعوت كرد هر روز او را چندان بزدندید كه بی هوش گشتی و فرزندان خود را بضرب و زخم او وصیت كردندید و با این همه محنت و بلیت گشتی چندان اندهان دارم كه پروای زخم شما ندارم و ایشان را این گفت: فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ شَما هر چه خواهید كنید و هر كید كه توانید سازید كه من بخداوند خویش پشت باز نهادم، و او را كار ساز خود پسندیدم، و با مهر و محبت وی آرمیدم، پروای دیگران ندارم فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ توكل قنطره یقین است، و عماد ایمانست رَبِّ الْعِزَّةِ میگوید: وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ هر كه بالله پشتی دارد الله او را بسنده است دیگری او را می درناید شب معراج گفت: یا سید (صلى الله عليه وسلم) یا محمد عجب لمن آمن بی كيف يتكل على غیرى، كسى كه یاد ما در دل دارد، با یاد دیگران چون پردازد، او كه مهر ما بجان دارد، گر چان در سر آن كند شاید فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ توكل برید حضرت رضا است، و نشان صدق وفا است، و حقیقت را صفا است، توكل را بدایتی و نهایتی است در بدایت حلاوت خدمت، و بر همه جانوران شفقت، و اخلاص دعوت و در نهایت آزادی و شادی و بی قراری. در بدایت این روی نماید كه موسى فراقوم خویش گفت: فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ و در نهایت این ببند كه حق جل جلاله فرا مصطفى گفت: وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ شیخ ابو القاسم نصر آبادی مریدی را پیش شیخ بو على سیاه فرستاد كه باز گوی كه در توكل تا كجا رفته شیخ بو على جواب فرستاد كه بو على مردی بی كار است و توكل شناسد اما درین بی كاری چنان مشغول شده كه پروای خلق نمیدارد. انفاق است همه ائمه طریقت را كه هیچكس از سالكان راه نيكوتر و تمام تر ازین سخن نگفته است كمال تحقیق عبودیت در عین تقصیر دیدن نه كار هر بی كاری و تردامنی بود بخود كافر باید شدن اگر خواهی كه بحق مسلمان شوی، آن كه عاقبت كار نوح و سرانجام قوم وی هر دو باز گفت: فَكَذَّبُوهُ فَجَبْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا نوح در سفینه سلامت در بحر عنایت غرقه مهر و محبت، قوم نوح بحكم شقاوت در دریای قهر ربوبیت غرقه عذاب و عقوبت.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَ هَارُونَ الْآيَةِ. قصّ عليه (صلى الله عليه وسلم) نبأ الاولین و شرح له جمیع احوال الغابرين ثم فضله على كافتهم اجمعين فكانوا نجوما و هو البدر، و كانوا انهارا و هو البحر، به انتظم عقدهم و بنوره اشرق نهارهم و بظهوره ختم عددهم.

يَوْمَكَ وَجْهَ الدَّهْرِ مِنْ أَجْلِهِ جَنَّ غَدَ وَ التَّقَاتِ الْأَمْسِ

وَ قَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا اشَارَت است كه ايمان تنها نه گفتار است كه عمل در آن ناچار است، اعمال در اقوال پیوسته، و احوال در اعمال بسته، اقوال صفت زبان است، و اعمال حرکت ارکان است، و احوال عقیده پاك از میان جان است، و توكل عبارت از جمله آنست، موسی قوم خود را گفت اگر خواهید كه مسلمان باشید بر الله توكل كنید دست تسلیم از آستین رضا بیرون كنید و بروی اغیار باز زنید و بحقیقت دانید كه بدست كس هیچ چیز نیست و از حیلست سود نیست و عطا و منع جز بحكمت حكیم نیست و قسام مهربانست كه در وی غفلت نیست. قوم وی جواب دادند كه عَلَى الله تَوَكَّلْنَا ما دست اعتماد در ضمان الله زدیم و او را كارساز و وكيل خود پسندیدیم و مرادها فداء مراد وی كردیم و كار بوی سپردیم.

روی عبد الله بن مسعود قال قال: رسول الله ص: اريت الامم بالموسم فرأيت امتي قد ملئوا السهل و الجبل فاعجبني كثرتهم و هبنتهم فقل لي أ رضيت قلت نعم قال و مع هؤلاء سبعون الفا يدخلون الجنة بغير حساب لا يكتوون و لا يتطيطرون و لا يسترقون و على ربهم يتوكلون. فقام عكاشة بن محصن الاسدي فقال يا رسول الله ادع الله ان يجعلني منهم. فقال رسول الله (صلي الله عليه وسلم) اللهم اجعله منهم. فقام آخر فقال: ادع الله ان يجعلني منهم. فقال رسول الله ص: سبقك بها عكاشة.

(8)

(آیات 87 الي 98)

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ {87}  
وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ {88}  
قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ {89}  
وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَيْنَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ {90}  
الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ {91}  
فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ {92}  
وَلَقَدْ يَوَّنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ {93}  
فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ {94}  
وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ {95}  
إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ {96}  
وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ {97}  
فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنْتَ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ {98}

## 8 النبوة الاولى

قوله تعالى: وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَ أَخِيهِ بِإِيمَانٍ بِمُوسَىٰ وَ بِرَادِرِ او، أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا كِه جَاى بسازيد قوم خویش را بمِصْرَ بُيُوتًا بشهر مصر خانها وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ خانهاى خویش نماز جَاى سازيد، وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ نماز به پاى داريد وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مؤمنانرا بشارت ده. (87)  
وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا مُوسَى گفت خداوند ما إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ وَ دادى فرعون را و كسان او را زِينَةً وَ أَمْوَالًا آرایش اين جهانى و مالها فى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانى اين جهانى رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ تا بى راه ميشوند از راه تو رَبَّنَا خداوند ما اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ مالهاى ايشان بستر مطعوماى ايشان همه سنگين كن.

وَ اشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ دلهاى ايشان سخت كن فَلَا يُؤْمِنُوا تا بنگرند حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (88) تا عذاب دردناكى بينند.

قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمَا اللَّهُ كَفْتُ بِاسْمِهِ دَعَا شِمَا هَر دُو فَاسْتَقِيمَا بِرِ رَسَالَتِ وَ دَعْوَتِ خَوِيشِ هَم چنان راست میروید و لَا تَتَّبِعَانَّ وَ نَگَرِ که پی‌نبرید سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (89) براه ایشان که نمی‌دانند.

وَ جَاوَزْنَا فَرَا كَذَرَانِيدِيمِ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَا بِدَرِيَا فَأَتَّبَعَهُمْ بِرِ پِي ایشان اِيستادِ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ فِرْعَوْنِ وَ سِيَاهِ اَوِ بَغِيَا وَ عَدُوًّا بِا فِرْعَوْنِي جَوِيِي وَ سَتَمِ كَارِي وَ اِنْدازِه در گذاري حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ تَا اَن كِه که آب بدهن وی رسید قَالَ آمَنْتُ كَفْتُ بِكَرَوِيدِمِ اَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ كِه نِيستِ خِدا جَزِ اَزِو كِه گرویده‌اند باو بنو اسرائیل وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (90) وَ مَن اَزِ گِرْدَنِ نِهَادگانمِ اَللَّهُ رَا.

الآن اکنون است وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ پِيشِ اَزِ اَيْنِ سِرِ می‌کشیدی وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (91) وَ اَزِ تَبَاهِ کاران و بدکاران بودی.

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ اَمْرُوزِ تَرَا بِا سِرِ آبِ آریم با اَيْنِ زَرِهِ لِيَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً تَا پَسِينانِ رَا اَزِ جِهَانِيانِ كِه پَسِ تُو آيندِ عِبْرَتِي بَاشِي وَ نَشَانِي وَ اِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ وَ فِرَاوَانِي اَزِ مَرْدَمَانِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (92) اَزِ نَشَانِهايِ مَا غَافِلانْدِ تَا نَشَانِ نَمائيمِ نَدانندِ وَ كِه نَمائيمِ نَشانساند.

وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ جَايِ دَادِيمِ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَا پَسِ غَرِقِ فِرْعَوْنِ مُبَوًّا صِدْقِ جَايِ بَسَزايِ نِيكانِ بَراسْتِي وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اِيشانِ رَا رُوزِيِ دَادِيمِ اَزِ رُوزِيهايِ پاكِ فَمَا اخْتَلَفُوا دُو گِرُوهِ نَشَدندِ حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ تَا اَن كِه كِه بَايشانِ عِلْمِ رَسيدِ اَزِ خِدايِ اِنَّ رَبَّكَ يَفْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِداوندِ تُو دَاوَرِيِ بِرِ دَمِيانِ اِيشانِ رُوزِ رَسْتاخيزِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (93) بِپاداشِ دادنِ هَرِ گِرُوهِيِ رَا درِ اَن جَداجِدِ رَفْتَنِ كِه مِيرَفْتند.

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ اِگَرِ چنانستِ كِه درِ گمانِيِ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ اِيِنچِهِ فِرُوِ فِرَسْتادِيمِ بَتُوِ فَسَلَّلَ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ پَرَسِ اَزِ اِيشانِ كِه مِيخوانندِ الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِكَ اَن نَمِه كِه پِيشِ اَزِ تُو فِرُوِ اَمَدِ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ اِنچِهِ بَتُوِ اَمَدِ اَزِ خِداوندِ تُو راسْتِ اَمَدِ وَ دَرَسْتِ اَمَدِ فَلَا تُكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (94) هان كِه اَزِ گمانِ زِدگانِ نَباشِي.

وَ لَا تُكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ نَگَرِ كِه اَزِ اِيشانِ نَباشِي كِه سَخَنانِ خِدايِ دِرُوعِ مِي‌شمارندِ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (95) هان كِه اَزِ زِيانِ کارانِ نَباشِي.

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ اِيشانِ كِه بَراسْتِي وَ دَرَسْتِي بِرِ اِيشانِ بَرَفْتِ سَخَنانِ خِداوندِ تُو لَا يُؤْمِنُونَ (96) وَ لَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ بِه نَخِواهندِ گِرُويدِ

وَ اِگَرِ بَايشانِ آيدِ هَرِ مَعْجَزَتِيِ وَ نَشَانِيِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (97) تَا اَن كِه كِه عَذابِ دَرْدنمايِ بِيَنند.

## النوبة الثانية

قوله تعالى: وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمَكُمَا بِقَالِ بَوًّا وَ تَبَوَّأَا كِلَاهِمَا مَتَعَدِّيَانِ مِثْلَ قَطْعَتِهِ وَ تَقَطَّعَتِهِ وَ خَلَصَتَهُ وَ تَخَلَّصَتَهُ وَ يَقَالُ بَوًّا لِنَفْسِي مَنزَلًا وَ لَغَيْرِي مَنزَلًا ب: مَصْرَ لَمْ يَنْوُنْ لِأَنَّهُ اسْمُ بِلَدَةٍ بَعِينِهَا قِيلَ: هُوَ الْإِسْكَندَرِيَّةُ وَ قِيلَ: مَصْرُ فِرْعَوْنَ. بَبُوتَا يَسْكُنُونَ فِيهَا وَ قِيلَ يَصْلَوْنَ فِيهَا. مَفْسَّرَانِ كَفْتَنَدِ عِبَادَتِ گاهِ وَ نَمَازِ جَايِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَنِيسَها بُوَدِ وَ كَلِيسَها وَ جَزِ درِ اَن كَنِيسَها وَ كَلِيسَها نَمَازِ نَكِرْدَندي وَ اِيشانِ رَا جَزِ درِ اَن مَوْضِعِ مَعْلُومِ نَمَازِ رِوا نَبُودي اَيْنِ خَاصِيَّتِ اَمَّتِ مُحَمَّدِ اسْتِ كِه هَرِ جَايِيِ وَ بَهَرِ بَقْعَتِيِ نَمَازِ تِوانندِ كَرْدِ وَ ذَلِكَ

قوله (صلي الله عليه وسلم) : وَ جَعَلْتُ لِي الْأَرْضَ طَهْرًا وَ مَسْجِدًا

پَسِ چُونِ مَوْسَى رَسَالَتِ وَ پِيغامِ حَقِ اُورْدِ فِرْعَوْنَ بِفِرْمُودِ تَا اَن كَنِيسَها وَ نَمَازِ گاهِ اِيشانِ هَمِه خَرابِ كَرْدَنْدِ وَ اِيشانِ رَا اَزِ عِبَادَتِ وَ نَمَازِ بازداشتندِ فِرْمَانِ اَمَدِ اَزِ رَبِّ الْعِزَّةِ كِه درِ خانِها مَسْجِدِ سَازيدِ وَ نَمَازِ كَنِيدِ تَا اَزِ فِرْعَوْنَ اِيْمَنِ بَاشيدِ اَيْنِ آيَتِ دَلِيلِ اسْتِ كِه كَسِيِ رَا كِه اَزِ بِيْمِ ظالِمِ نَمَازِ اَدِينِه درِ جَامِعِ نَتِواندِ كَرْدِ تَا هَمِ درِ خانِه نَمَازِ پِيشِينِ بَگَزاردِ وَ وِي درِ اَن مَعذُورِ بُوَدِ وَ اِلِيهِ

اِشارِ النَّبِيِّ (صلي الله عليه وسلم) قال: مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا مَنْ عَذَرَ. قالوا يا رسول

الله و ما العذر قال خوف او مرض.

قال الحسن و اجعلوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً اى توجهوا الى الكعبة قال و كانت الكعبة قبلة موسى و من معه و قال سعيد بن جبیر اجعلوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً اى يقابل بعضها بعضا و اقيموا الصلاة و بشر المؤمنين اين خطاب با موسى است ميگويد: بنی اسرائيل را خبر کن و ایشان را بشارت ده که فرعونيان بآب کشتنی اند و شما بجای ایشان نشستنی اید. همانست که رب العزة گفت فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ كُنُوزٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ گفته اند خطاب با مصطفی است ميگويد و بشر يا محمد المؤمنين بالنصرة في الدنيا و الجنة في العقبی.

وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً حَلِيًّا مِنَ اللباس و المراكب وَ أَمْوَالًا ذَهَبًا وَ فُضَّةً وَ نِعْمًا وَ ضِياعًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ اين لام لام عاقبت گویند كقوله لِيَكُونَ لَهُمْ عَذَابٌ وَ حَزَنًا اى ليكون عاقبة ذلك الضلال.

معنی آنست که ایشان را مال و نعمت و زینت دنیا دادی تا ایشان را در آن نعمت بطر گرفت، و بی راه شدند و از ایمان سر و ا زدند، گردن کشیدند، تا عاقبت بدان آمد که آن نعمت سبب ضلالت ایشان گشت. و گفته اند لام کی است كقوله: لَأَسْفِينَاهُمْ مَاءً عَذَقًا لِنَقْتِنَهُمْ فِيهِ يَقُولُ آتَيْتَهُمْ كى تفتنهم فیضلوا و یضلوا، نعمت دادی ایشان را تا دلهای ایشان در فتنه افکنی، خود بی راه شوند و دیگران را بی راه کنند یضلوا بضم یا قرائت کوفی است.

رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ سه بار خداوند خویش را خواند و گفت: ربنا سَنِّت است که دعا خواهی کرد سه بار الله خوانی گویی: ربنا ربنا ربنا. چنان که موسی خواند و در سدیگر بار گفت: اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِم الطمس المحق و اذهب الشيء يقول: اذهب اموالهم و غيرها عن هیتتها میگوید: بار خدایا مال ایشان و خواسته ایشان به نیست آر و از هیئت و آسای خود بگردان رب العالمین اجابت کرد و آن مالها و مطعومهایشان سنگین کرد مقاتل گفت و مجاهد و قتاده که درم و دینار ایشان هم چنان بر شکل و نقش خود مانده درست و پاره همه بجای خود سنگ شده کشت زار ایشان، میوه بر درختها، طعام در گنجینه ها، جواهر در صندوقها، همه سنگ گشته. محمد بن کعب گفت مرد و زن در جامه خواب خفته بودند که فرا سر ایشان شدند هر دو سنگ بودند سدی گفت: مسح الله اموالهم حجارة و النخيل و الثمار و الدقيق و الاطعمة فكانت احدى الآيات التسع. روى ان عمر بن عبد العزيز دعا بخريطة فيها اشیاء من بقايا آل فرعون فاخرج منها البيضة مشقوقة و الجوزة مشقوقة و انها لحجر.

وَ اشدُّ عَلَى قُلُوبِهِمْ اى اقسها و اطبع علیها حتى لا تلین و لا تتشرح للایمان فلا يؤمنوا. قيل: هو نصب بجواب الدعاء بالفاء و قيل: هو عطف على قوله لیضلوا اى لیضلوا فلا يؤمنوا. قال الفراء: و هو دعاء و محله جزم كانه قال «اللهم فلا يؤمنوا حتى یروا العذاب الالیم» و هو الغرق. میگوید: بار خدایا ایدون بادا که ایمان نیارند تا بعذاب درنداك رسند امروز غرق و فردا حق امروز بكفر مرده، فردا باتش دوزخ سوخته.

قالَ قَدْ أَجِيبْتُ دَعْوَتُكُمْ موسی دعا میکرد و هارون آمین میگفت و آمین گفتن هم دعا است ازین جهت دَعْوَتُكُمْ گفت و نیز در اول این آیت گفته که اِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ و اجابت دعا آن بود که رب العالمین فرعون را و قبطان را بآب غرق کرد و میان دعای موسی و اجابت حق چهل سال بود فَأَسْتَقِيمَا عَلَى مَا انْتَمَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّعْوَةِ وَ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ و لا تترك دعاء فرعون و موعظته الى ان یأتیهم العذاب وَ لا تَتَّبِعَنَّ نهی بالنون الثقيلة و محله جزم یقال فی الواحد لا تتبعن بفتح النون لالتقاء الساکنین و بكسر النون فی التثنية لهذه العلة. و قرأ ابن عامر بتخفيف النون لان نون التأكيد تخفف و تنقل. و قيل: هو نفی اى انتما لا تَتَّبِعَنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ يقول: لا تسلكا طریق الذين یجهلون حقيقة و عدی فتستعجلا قضایی. ایشان را درین آیت نهی کرد از دو چیز از نومیدی از فرج و از استعجال در دعا. روى انس بن مالك قال قال رسول الله (صلي الله عليه وسلم) لا یزال العبد بخیر ما لم یستعجل قیل یا رسول الله و کیف یستعجل قال یقول دعوت و لم یستجب لی.

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ اى عبرنا بهم و صیرناهم الى الشط الآخر فَأَتَّبَعَهُمْ لِحَقِّهِمْ و ادرکهم فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ یقال اتبعه و تبعه اذا ادرکه و لحقه و اتبعه بالتشديد اذا سار خلفه و اقتدى به بَغْيًا وَ عَدُوًّا اى باغیا عادیا یعنی مستکبرا ظالما و قيل: بغیا فی القول، عدوا فی الفعل، و ذلك ان الله

امر موسى ان يخرج بنى اسرائيل ليلا و هم ستمائة الف و عشرون الفا لا يعد فيهم ابن ستين و لا ابن عشرين سنة متوجهين الى البحر و مات ايكار القبط تلك الليلة و شغلوا عن بنى اسرائيل حتى اصبحوا و هو قوله: فَاتَّبَعُوهُمْ مُسْرِقِينَ بعد ما دفنوا اولادهم فلما بلغ فرعون خروجهم ركب فى طلبهم و معه الف الف و ستمائة الف قالوا و فى عسكر فرعون مائة الف حصان ادهم سوى ساير الشيات و فرعون كان فى الادهم و كل رجل منهم على حصان على رأسه بيضة و بيده حربة فلما وصل فرعون بجنوده الى البحر و راوا البحر بتلك الهيئة قال فرعون ها بنى البحر و خافوا دخول البحر و كان فرعون على حصان و لم تكن فى خيل فرعون فرس انثى فجاء جبرئيل على فرس و ديق و خاض البحر و ميكائيل يسوقهم لا يشد رجل منهم فلما شم ادهم فرعون ريح فرس جبرئيل و فرعون و فرعون لا يراه انسل خلف فرس جبرئيل فى الماء و لم يملك فرعون من امره شيئا و اقتحمت الخيول خلفه فى الماء فلما دخل آخرهم البحر و هم اولهم ان يخرج انطبق الماء عليهم فذلك قوله: حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ أَي غمره الماء و قرب هلاكه قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ أَي بانه لا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ و شرح اين قصه مستوفي در سورة البقرة رفت قرائت حمزه و كساى آمنت انه بكسر الف است باضمار قول اى آمنت و قلت أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا و روا باشد كه كسر انه بر معنى استيناف بود فيكون قوله آمنت كلاما تاما مكتفيا بنفسه كقوله رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ثم استأنف انه على جهة التوكيد يعنى فقال فرعون أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ المنقادين المطيعين له ففس جبرئيل عليه السلام فى فيه من حماة البحر و قال: الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ أَي الان تؤمن و تتوب. و قيل: قال الله الان تؤمن وَ قَدْ عَصَيْتَ كفرت قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ المانعين الناس من الايمان

قال رسول الله (صلي الله عليه وسلم) : قال لى جبرئيل ما ابغضت احدا من عباد الله ما ابغضت عبدين احدهما من الجن و الآخر من الانس فاما من الجن ف: ابليس حين ابى السجود لادم و اما من الانس ف: فرعون حين قال انا ربكم الاعلى و لو رايتنى و انا ادس الطين فى فمه مخافة ان تدركه الرحمة. و قال ابن عمر قال سمعت رسول الله (صلي الله عليه وسلم) يقول قال لى جبرئيل يا محمد ما غضب ربك على احد غضبه على فرعون اذ قال ما علمت لكم من اله غيرى و اذ حشر فنادى فقال انا ربكم الاعلى فلما ادركه الغرق استغاث و اقبلت احشوفاه مخافة ان تدركه الرحمة.

و فى هذه الاية التحذير عن تأخير الايمان الى وقت المعاينة فذاك وقت الاياس و لا ينفع صاحبه لمعاينة ملك الموت كفعل فرعون حين آمن فى ذلك الوقت حتى قيل له الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا. و قال: وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ الْآيَةَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ قَرَأَ يَعْقُوبَ نُنَجِّيكَ بِالتَّخْفِيفِ بِبَدَنِكَ يعنى بجسدك لا روح فيه و قيل: ببندك يعنى مع درعك و كان درعا مسمورا مرصعا بالجواهر. يقول نجعلك تعلوا الماء و تطفوا فوقه لانه اول جيفة آدمى طفت فوق الماء. و قيل: ننجيك معناه نلقيك على نجوة من الارض و هى المكان المرتفع. چون موسى قوم خود را خبر داد از هلاك فرعون و غرق وى قومی از ایشان جحد كردند و انكار نمودند گفتند: ما مات فرعون و انه اعظم شأنا من ان يغرق پس فرمان آمد بدريا تا فرعون را از قعر خویش وا سر آورد و بر سر آب بایستاد و فرعون ازین سرخه بود کوتاه بالا بی ملح همچون گاوى نر، و بر وى سلاح بود و درع بگاہ غرق. و ذلك آية لان الحديد يرسب و لا يطفوا و قيل: ننجيك نتركك حتى تغرق فالنجا، الترك. و قيل: نسودك و نجعلك علامة فان النجا قد يكون العلامة و السواد و يحتمل انه من النجا الذى معناه الاسراع اى ننجى أهلا لك. و قوله: ببندك تأكيدا كما تقول قال بلسانه و جاء بنفسه. قوم موسى چون فرعون را مرده بر سر آب دیدند و بر وى درع بود و سلاح گران و هرگز هیچ جیفه آدمی تا آن روز بر سر آب ندیده بودند آن جحد و انکار از دل بیرون کردند و دانستند كه آن آیتى عظیم است بر صدق موسى و نشانى است از قهر خداوند و راندن خشم خود بر فرعون، اينست كه رب العالمين گفت: لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً اى عبرة و نکالا. و قيل: لمن تاخر عن قومك وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا فى موسى و فرعون و سائر الآيات لَغَافِلُونَ لاهون.

وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقَ أَنْ مَتَبُوءًا پیش از اين مصر است و اين مَبُوءاً ايدر بيت المقدس. و قيل: هو الاردن و فلسطين و هى الارض المقدسة التي كتب الله ميراثا لإبراهيم و ذريته اين همان است كه جایی دیگر گفت وَ قُلْنَا مَنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ يعنى ارض القدس. ميگويد: جای

دادیم بنی اسرائیل را پس غرق فرعون جای گزیده و پسندیده نیکو براستی منتزل وحی و مسکن انبیاء و زمین محشر و رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ایشان را روزیهای پاک حلال دادیم یعنی در تبه پیش آنکه بقدر رسیدند و هی المن و السلوی و الماء من الحجر و طیبها منالها من غیر مکسبه و لا مسئله. فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ یعنی جاء هم القرآن علی لسان محمد. و اختلافهم انهم افترقوا بعد ما جاءهم فرقتین فرقه اسلموا و فرقه ثبتوا علی اليهودیه و قبل نزلت هذه الایة فی قریظه و النصیر یعنی انزلنا هم منزل صدق یرید من ارض یترب ما بین المدینه و الشام و رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ من النخل و الثمار و وسعنا علیهم الرزق. فما اختلفوا فی تصدیق محمد(صلي الله عليه وسلم) انه نبی حتی جاءهم العلم یعنی القرآن و البیان بانه رسول صدق و دینه حق. و قيل: حتی جاءهم معلومهم و هو محمد(صلي الله عليه وسلم) لانهم كانوا يعلمونه قبل خروجه فالعلم بمعنی المعلوم كما یقال للمخلوق خلق، و منه قوله: هذا خلق الله و یقال هذا الدرهم ضرب الامیر ای مضروبه إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ من الدین.

قوله: فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ

روی ان النبى (صلي الله عليه وسلم) لما نزلت هذه الایة قال لا اشك و لا اسأل. گفته‌اند این خطاب بظاهر با مصطفی است اما مراد باین جز اوست كقوله: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ يَخَاطَبُ النَّبِيَّ وَ هُوَ شَامِلٌ لِلْخَلْقِ كُلِّهِمْ. و گفته‌اند این خطاب نه با مصطفی است که قدر وی بنزدیک حق جلّ جلاله از آن جلیل‌تر و بزرگوارتر است بلکه خطاب وی در آن مضمّر است و تقدیر آنست که قل یا محمد للشاک فی نبوتک فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ و دلیل برین قول آنست که در آخر سورت گفت قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شكٍّ مِنْ دِينِي و گفته‌اند: در عهد رسول خدا مردم سه صنف بودند مؤمن مصدق و کافر مکذب و شاک فی الامر لا یدری کیف هو یقدم رجلا و یؤخر اخرى. یکی مصطفی را استوار گرفت و رسالت وی بجان و دل پذیرفت مؤمن بود دیگری او را دروغ زن گرفت و از ایمان اعراض کرد کافر بود، سه دیگر مردی بود گمان زده، میان کفر و ایمان ایستاده، این خطاب با وی است میگوید: فَإِنْ كُنْتَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ من الهدی علی لسان محمد (صلي الله عليه وسلم) فاسئل الاکابر من علماء اهل الکتاب مثل ابن سلام و سلمان الفارسی و تمیم الداری و اشباههم فسیشهدون علی صدق محمد (صلي الله عليه وسلم) و یخبرونک بنبوتہ. و گفته‌اند: فَإِنْ كُنْتَ ان بمعنی جحد است ای ما کنت، هم چنان که گفت جلّ جلاله وَ إِنْ أُدْرِیَ إِي مَا ادری و ان کان مکرهم ای ما کان مکرهم، یرید فما کنت فی شک مما انزلنا الیک فسلوا یا معشر الناس انتم دون النبى (صلي الله عليه وسلم). و گفته‌اند الله دانست که رسول بشک نیست لکن خواست که رسول گوید لا اشک و لا امتری تا حجت باشد بر اهل شک از قوم وی و تعبیر و تبکیت ایشان هم چنان که فردا با عیسی گوید «أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ» و خود میدانند جلّ جلاله که عیسی نگفت لکن تا عیسی گوید. سبحانک ما تكون لی ان اقول ما ليس لی بحق و بر ترسایان حجت باشد و تعبیر و تبکیت ایشان بود. و قال عبد العزيز بن يحيى الشاك فى الشيء يضيق به صدرا، فيقال لضيق الصدر شك، و المعنى ان ضقت ذرعا بما تعاني من تعنتهم و اذا هم فاصبر و اسئل الذين يقرءون الكتاب من قبلك يخبروك كيف صبر الانبياء على اذى قومهم و كيف كان عاقبة امرهم من النصر و التمكين فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ.

و لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ هذا كله خطاب مع النبى (صلي الله عليه وسلم) و المراد به غيره.

قوله: إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ إِي وَجب عليهم الوعيد فى قوله: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ و قيل الكلمة قوله هؤلاء فى النار و لا ابالى و قيل: كلمته لعنته فى قوله: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ و قيل: كلمة ربك اخباره انهم لا يؤمنون. میگوید: براستی و درستى سخن خداوند تو بر مشرکان عرب برفت و حکم کرد که ایشان هرگز ایمان نیارند و الله خود ایشان را بدین و هدایت و توحید می‌نپسندند.

«لَا يُؤْمِنُونَ» وَ لَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ فلا ينفعهم حينئذ الايمان كما لا ينفع فرعون ايمانه.



### النوبة الثالثة

قوله تعالى: وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً از روی ظاهر بزبان تفسیر مؤمنان را بیت الخدمة مسجد و محراب است میگوید: آن را ساخته دارید، عبادت و خدمت ما را، و در آن معتکف نشینید طلب قربت ما را، و سود خود در آن جویید که آن بازار آخرت است و شما بازرگانان و توحید رأس المال و اصل بضاعت و هر کس را سود بر اندازه بضاعت باشد، چنان که در خبر می‌آید

«الا ان المساجد اسواق الآخرة و سكانها تجارها و كل تاجر يربح على قدر بضاعته»

شرط آنست که چون روی به بیت الخدمة نهی و قصد مسجد و محراب کنی تا بحضرت نماز شوی نخست باطن خود بآب توبه بشویی چنان که ظاهر را به آب مطلق طهارت دادی آن گه خواجگی و رعنائی و تکبر بر در مسجد از خود فرو نهی، بندهوار بسان بندگان شکسته و کوفته قدم عجز و نیاز در مسجد نهی سر در پیش افکنده، و زبان تضرع بگشاده، با دلی پر درد و جانی پر حسرت و چشمی پر آب با تشویر و با خجلت تکبیر بندی در حال تکبیر کبریاء حق بدیده سر بدیده، و بوقت قیام در خجلت گناه خود بمانده و چون نام و کلام او بر زبان وانی نهاد تو بکلیت باید که عین آگاهی گردد، در رکوع همه عین تواضع شود، در سجود ادب حضرت بجای آرد، و چنان داند که در جوار قرب اوست، و در عین و نظر اوست، که میگوید جلّ جلاله: وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ چون سلام باز دهد همه بشارت و شادی بیند، چون توفیق این طاعت یافت و بحکم فرمان این خدمت بسر برد اینست که الله با موسی گفت: وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ای موسی قوم خود را گوی نماز بیای دارید و شرط بندگی و فرمان برداری در آن بجای آرید چون توفیق یافتید و حق خدمت گزاردید شادی کنید برحمت من، بنایزید بفضل من، گوش دارید بکرم من، فخر کنید بفرمان من، انس گیرید بیاد من، پستی دارید با نام من، تکیه کنید بر ضمان من، چشم دارید بر وعد من. وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ای موسی بشارت ده ایشان را بعز رشاد و راست راهی و نکونامی در دنیا، و نعیم باقی و ملک جاودانی در عقبی، از روی ظاهر بزبان تفسیر اینست معنی آیت و بر زبان اشارت بر ذوق اهل معرفت بیت الخدمة نفس عابدان است، بیت الحرمة دل عارفان است، بیت الصحبة جان عاشقانست. خدمتیان را «جنات» و نهر ساخته‌اند، حرمیتان را فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ نهاده‌اند، صحبتیان را عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ یافته‌اند.

قوله: رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمُ الْآيَةَ. موسی کلیم در بدایت کار شبانی بود در کلیمی الله تعالی بمقام مکالمتش رسانید برضاع اصطناعش بپرورد تاج اصطفا بر سرش نهاد هزاران معجزه در ید بیضا و عصای وی آشکارا کرد اما عهد وی عهد عدل بود، و روزگار وی روزگار قهر بود، چون دعوت کرد قوم خویش را و از ایمان ایشان نومید گشت بتکلم بدرگاه رب العزة شد از ایشان بحق نالید و بر ایشان دعای بد کرد که رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمُ الْآيَةَ.

رب العزة دعای وی اجابت کرد عدل خود بایشان نمود حکم قهر بر ایشان براند بر وفق دعای موسی ایشان را فرا ایمان نگذاشت تا بوقت معاینه عذاب، و آن گه ایمان آورد فرعون در آن فورت لکن سود نداشت او را گفتند الْآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ باز که نوبت بمصطفی عربی رسید عهد وی عهد فضل بود و روزگار رحمت بود آن همه رنج از کفار قریش بوی رسید دندانانش میشکستند، تیر در کامش می‌نشاندند نجاست بر مهر نبوت می‌انداختند، و سید (صلي الله عليه وسلم) دست شفقت و رأفت بر سر ایشان نهاده و دست ترحم و شفاعت بگشاده، که «اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون» خداوند راهشان نمای که می‌دانند، عذر ایشان می‌خواهم که مرا نمی‌شناسند، رب العزة خود دانست که دل وی تنگ است، و رنج دل و اندوه وی بغایت رسیده، از درگاه عزت خویش بکمال لطف خویش او را مرهم نهاد و تسلی دل وی را آیت فرستاد فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَلِّ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ بر تأویل ایشان که گفتند: ان ضقت به ذرعا فاصبر. فَسَلِّ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ كيف صبر الانبياء على اذى الاعداء. نظيره قوله: وَ لَقَدْ نَعَلُمْ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ وَ قوله: قَدْ نَعَلُمْ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ الْآيَةَ.

(9)

(آیات 98 الی 109)

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غَذَابَ الْخُرْزِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ {98}

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ {99}

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ {100}

قُلْ أَنْظِرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ {101}

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ {102}

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ {103}

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ {104}

وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ {105} وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ {106}

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ {107}

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ {108}

{109} وَأَتَّبِعْ مَا يُوْحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ {109}

## 9 النوبة الاولى

قوله تعالى: (فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ) چرا مردان شهری که بخواستندی، گروید آن وقت گرویدندی

(فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا) که ایشان را گرویدن سود داشتی،

(إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا) مگر قوم یونس که ایمان آوردند

(كَشَفْنَا عَنْهُمْ) باز بردیم از ایشان

(غَذَابَ الْخُرْزِيِّ) عذاب رسوایی

(فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) درین جهان

(وَنَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ) (98) و ایشان را بر خوردار گذاشتیم تا هنگامهای اجلهای ایشان.

(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ) و اگر خداوند تو خواستی

(لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ) ایمان آوردی هر که در زمین

(كُلَّهُمْ جَمِيعًا) همگان بهم

(أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ) تو توانی که مردمان را ناکام پیغام شنوایی

(حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (99) تا گرویدگان باشند.

(وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ) نبود و نیست هیچ تن را

(أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ) که بگردد بخدای مگر بخواست او

(وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ) و کژی بیگانگی می افکند و می آید

(عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) (100) بر ایشان که حق می در نیابند

(قُلْ أَنْظِرُوا) گوی در نگرید

(مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) تا آن خود چه چیز است که در آسمان و زمین است و ما تُغْنِي الْآيَاتُ

وَالنُّذُرُ و چه سود دارد نشانهها و پیغامها و آگاه کنندگان و بیم نمایندگان

(عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) (101) قومی را که ایشان بنمی باید گرویدن.

(فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ) چشم نمیدارند

(إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ) مگر خویشان را روزی همچون روزهای ایشان که گذشته اند پیش

ازین

(قُلْ فَانْتَظِرُوا) گوی چشم میدارید بمن و بخویشان

(إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ) (102) که من هم از چشم دارندگانم با شما.

(ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا) آن گاه باز رهانیم فرستادگان خویش  
(وَالَّذِينَ آمَنُوا) و ایشان که گرویدگان اند  
(كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا) هم چنان حق است بر ما  
(نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ) (103) که باز رهانیم و گرویدگان با او.  
(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ) گوی ای مردمان  
(إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي) اگر شما در گمان‌اید از دین من  
(فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) نپرستم آنچه می‌پرستید شما فرود از خدای  
(وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ) و لکن الله را پرستم آن خدای که شما را میراند  
(وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) (104) و مرا باین فرمودند که از گرویدگان باش.  
(وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا) و آهنگ خویش و روی خویش راست دار دین را مسلمان بر ملت  
ابراهیم (وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (105) و نگر که از انباز گیرندگان نباشی.  
(وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ) و فرود از الله مخوان  
(مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ) چیزی که ترا نه سود دارد و نه گزاید  
(فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ) (106) اگر چنین کنی آن گاه تو آنی که یکی از ستم کاران باشی.  
(وَأِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ) و اگر الله بتو گزندی رساند فلا  
(كَاشِفٌ لَهُ إِلَّا هُوَ) باز برنده‌ای نیست آن گزند را مگر هم او  
(وَأِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ) و اگر بتو نیکی خواهد  
(فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ) باز دارنده‌ای نیست فضل او را  
(يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) میرساند آن را باو که خواهد از بندگان خویش  
(وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (107) و اوست عیب پوش آمرزگار مهربان.  
(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ) گوی ای مردمان  
(قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ) آمد بشما پیغامی راست و رساننده‌ای راست از خداوند شما  
(فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ) هر که بر راه راست افتد سود تن خویش را افتد  
(وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا) و هر که از راه راست بیفتد زیان تن خویش را بیفتد  
(وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) (108) و من بر شما کوش دارنده و نگه دارنده‌ام.  
(وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ) و بر پی می‌باش آن پیغام را که می‌دهند بتو  
(وَاصْبِرْ) و شکیبا می‌باش  
(حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ) تا آن گاه که الله برگزارد کار و خواست خود  
(وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ) (109) و بهتر حاکمان الله است در حکم.

### النوبة الثانية

قوله تعالى: فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ أَيْ هَلَّا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ حِينَ يَنْفَعُهَا إِيْمَانُهَا لَا حِينَ لَا يَنْفَعُهَا، اَيْنَ حَجَّتْ خُدا است جلّ جلاله بر فرعون که ایمان وی نپذیرفت بوقت معاینه عذاب.  
يقول الله تعالى: هَلَّا آمَنَ فرعون قبل ان يدرکه الغرق حين المهلة، آن گاه قوم یونس را مستثنی کرد که توبه ایشان بپذیرفت بوقت معاینه عذاب.  
و قيل: معناه فما كانت قريّة، اى اهل قريّة آمنت عند معاينة العذاب فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا فِي حَالَةِ الْبَأْسِ كَمَا لَمْ يَنْفَعِ فرعون إِلَّا قَوْمٌ يُؤْمِنُونَ فَإِنَّهُ نَفَعَهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا أَمَارَاتِ الْعَذَابِ لَمَّا عَلِمَ اللَّهُ مِنْ صَدَقَتِهِمْ، وَ هُوَ قَوْلُهُ: كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ الْهَلَاكِ وَ الْهَوَانِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ اى إِلَىٰ أَحَابِيهِمْ أَجَالَهُمْ.  
و قيل: كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَمَةِ فَيَجَازُونَ بِالثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ.  
خلافت میان علما که قوم یونس عذاب بعیان دیدند یا امارات و دلایل آن دیدند،  
• قومی گفتند: عذاب بایشان نزدیک گشت و بعیان دیدند که می‌گوید: كَشَفْنَا عَنْهُمْ وَ الْكَشْفُ يَكُونُ

بعد الوقوع او اذا قرب.

- و قومی گفتند: امارات و دلائل عذاب دیدند و در آن حالت توبه کردند باخلاص و صدق و زبان تضرع بگشادند و تا رب العزة آن عذاب که دلیل آن ظاهر بود از ایشان بگردانید و مثال این بیمارست که بوقت بیماری چنان که امید بعافیت و صحت میدارد و از مرگ نمی‌ترسد توبت کند، توبت وی در آن حال درست بود، اما چون مرگ بمعاینه دید و از حیات نومید گشت، توبه وی درست نباشد که میگوید جل جلاله: **وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ**

- تواریخیان گفتند: یونس پیغامبر مسکن او موصل بود و خانه او نینوی، ما در وی تنخیس نام بود و پدر وی متی، و موصل از آن خوانند که شام به عراق پیوندد، رب العالمین یونس را فرستاد بقوم وی و ایشان را دعوت کرد بدین اسلام ایشان سرباز زدند و رسالت وی قبول نکردند، یونس گفت: اکنون که مرا دروغ زن میدارید و رسالت ما قبول نمیکنید، باری بدانید که بامداد شما را از آسمان عذاب آید و آن گه سه روز آن عذاب در پیوندد. ایشان با یکدیگر گفتند: یونس هرگز دروغ نگفته است این يك امشب او را بیازمائید بنگرید که امشب از میان ما بیرون شود یا نه، اگر بیرون شود و بر جای خویش نماند پس بدانید که راست میگوید. بامداد چون او را طلب کردند نیافتند که از میان ایشان بیرون شده بود، دانستند که وی راست گفت، همان ساعت امارات و دلائل عذاب پیدا گشت، ابری سیاه بر آمد، و دخانی عظیم در گرفت، چنان که در و دیوار ایشان سیاه گشت، ایشان بترسیدند، و از کردها و گفتههای خویش پشیمان شدند، و رب العزة جل جلاله در دلهای ایشان توبت افکند همه بيك بار بصحرا بیرون شدند، مردان و زنان و کودکان و چهار پایان نیز بیرون بردند، و پلاسها در پوشیدند، زبان زاری و تضرع بگشادند، و به اخلاص و صدق این دعا گفتند: **يَا حَيِّ حِينَ لَا حَيَّ يَا حَيِّ مُحْيِي الْمَوْتِ يَا حَيِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. فَعَرَفَ اللَّهُ صَدَقَهُمْ فَرَحَمَهُمْ وَ اسْتَجَابَ دَعَاءَهُمْ وَ قَبِلَ تَوْبَتَهُمْ وَ كَشَفَ الْعَذَابَ عَنْهُمْ، وَ كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ. وَ كَانَ يُونُسَ قَدْ خَرَجَ وَ أَقَامَ يَنْتَظِرُ الْعَذَابَ فَلَمْ يَرِ شَيْئًا وَ كَانَ مِنْ كَذِبٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ قَتْلٍ، فَقَالَ يُونُسُ: كَيْفَ أَرْجِعُ إِلَى قَوْمِي وَ قَدْ كَذَبْتُهُمْ، فَذَهَبَ مَغَاضِبًا لِقَوْمِهِ وَ رَكِبَ السَّفِينَةَ. فَذَلِكَ قَوْلُهُ: (وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاضِبًا) وَ يَأْتِي شَرْحُهُ فِي مَوْضِعِهِ أَنْ شَاءَ اللَّهُ.**

(وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا) ای و قَهم للهداية أ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ قال ابن عباس: كان النبي (صلي الله عليه وسلم) حريصا على إيمان جميع الناس. و قيل: نزلت في أبي طالب فأخبره سبحانه أنه لا يؤمن إلا من سبق له من الله السعادة و لا يضل إلا من سبق له الشقاوة. أ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ إكراه الهداية لا إكراه الدعوة، يا محمد تو نتوانی که ایشان را ناکام راه

نمایی، باز خواندن توانی اما راه نمودن نتوانی

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ، إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ وَ مَا يَنْبَغِي لِنَفْسٍ، وَ مَا كَانَتْ النَّفْسُ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ إِي بَارَادَتِهِ وَ تَوْفِيقِهِ وَ مَا سَبَقَ لَهَا مِنْ قَضَائِهِ وَ مَشِيتِهِ فَلَا تَجْتَهِدْ نَفْسَكَ فِي هَدِيهَا فَإِنَّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ وَ هَذَا الْحَدُّ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ اسْتَطَاعَةَ الْعَبْدِ مَعَ فَعْلِهِ لَا قَبْلَ فَعْلِهِ.

قال بعض المحققين: لا يمكن حمل الاذن في هذه الآية الا على المشيئة لانه امر الكافة بالايمان و الذي هو مأمور بالشيء لا يقال انه غير ماذون فيه. و لا يجوز حمل الآية على ان معناه لا يؤمن احد الا اذا ألجأ الحق الى الايمان و اضطره، لانه يوجب اذا ان لا يكون احد في العالم مؤمنا بالاختيار و ذلك خطأ فدل على انه اراد به الا ان يشاء الله ان يؤمن هو طوعا و لا يجوز بمقتضى هذا ان يريد من احد ان يؤمن طوعا ثم لا يؤمن لانه تبطل فائدة الآية، فصَحَّ قول اهل السنة انَّ ما شاء الله كان و ما لم يشاء لم يكن.

قوله: وَ يَجْعَلُ الرَّجْسَ إِي يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ.

و قرأ ابو بكر و نجعل بالنون إِي نجعل العذاب الاليم.

و قيل: الشيطان.

و قيل: الغضب و السخط عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ دلائله و اوامره و نواهيه.

قُلْ انظُرُوا اى قل للمشرکین الذین یسئلونک الآیات انظُرُوا ما ذا فی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنَ الْآیَاتِ وَ العبر التي تدل علی وحدانیة الله سبحانه فتعلموا انّ ذلك کلّه یقتضی صانعا لا یشبهه الاشیاء و لا یشبهه شیء ثم بیّن انّ الآیات لا تغنی عن سبق فی علم الله سبحانه انه لا یؤمن،

فقال: وَ ما تُغْنِي الْآیَاتُ وَ النَّذْرُ درین «ما» مخیری، خواهی باستفهام گوی، خواهی بنفی، اگر باستفهام گویی معنی آنست که چه سود دارد آیات و معجزات. و اگر بنفی گویی معنی آنست که سود ندارد آیات و معجزات و انذار آگاه کنندگان و بیم نمایندگان قومی را که در علم خدای کافرانند که هرگز ایمان نیارند. فَهَلْ یَنْتَظِرُونَ مشرکان مکه را میگوید: ما یَنتَظِرُونَ إِلَّا آیاما یقع علیهم فیها العذاب و مثل ایام الذین مضوا من قبلهم و ایام الله عقوباته و ایام العرب وقایعها. منه قوله: وَ ذَكَرَهُمْ بِآیامِ الله و کل ما مضی علیک من خیر و شر فهو آیام. میگوید: مشرکان قریش بعد از ان که ترا دروغ زن گرفتند چه انتظار کنند و چه چشم دارند مگر مثل آن عقوبات و وقایع که ایشان را رسید که گذشته‌اند از پیش از دروغ زن گیران پیغامبران چون عاد و ثمود و امثال آن.

قُلْ یا محمد فَانْتَظِرُوا مثلها ان لم تؤمنوا اِنّی مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِینَ لذلك. و قيل: انتظروا هلاکی انی معکم من المنتظرین هلاکم، هذا جواب لهم حین قالوا: نتربص بکم الدوائر. (ثُمَّ نُنَجِّی رُسُلَنَا)

قرأ یعقوب ننجی بالتخفیف و هو مستقبل بمعنی الماضی ای کما اهلکنا الذین خلوا ثم نجینا الرسل و المؤمنین کذلک حَقًّا عَلَیْنَا نُنَجِّی الْمُؤْمِنِینَ ای ننجی محمد او من آمن معه.

قرأ الکسائی. و حفص و یعقوب نُنَجِّی الْمُؤْمِنِینَ ای ننجی بالتخفیف و الاخسرون بالتشدید و انجی و نَجِّی بمعنی واحد.

حَقًّا عَلَیْنَا یعنی مَنَّا فَإِنْ الْاَشْیَاءُ تَجِبُ مِنْ الله اذا اخبر انها تكون فیجب الشیء من الله لصدقه و لا یجب علیه لعزّة.

قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ اِنْ كُنْتُمْ فِی شَكٍّ مِنْ دِینِی این خطاب با مشرکان قریش است میگوید: ان كنتم لا تعرفون ما انا علیه فانا ابینه لكم، اگر شما نمی‌شناسید و نمیدانید این دین که من آورده‌ام، من شما را روشن کنم و دلایل درستی و راستی آن شما را پیدا کنم، همانست که گفت: (وَ أَنْزَلْنَا إِلَیْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ)

و قيل: معناه اِنْ كُنْتُمْ فِی شَكٍّ مِنْ دِینِی الذی ادعوکم الیه فانا علی یقین، اگر شما در گمان‌اید ازین دین که من آوردم و شما را بدان دعوت کردم، من باری بر یقین‌ام بی هیچ گمان درستی و راستی آن میدانم، و حَقِّی و سزاواری آن می‌شناسم. همانست که گفت: عَلَی بَصِیرَةٍ اَنَا وَ مَنْ اتَّبَعَنِی اَنْ گه گفت: فَلَا أُعْبُدُ الذِّینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ الله بآنکه شما در گمان‌اید من نخواهم پرستیدن ایشان را که می‌پرستید شما فرود از خدای، آن گه ایشان را تهدید کرد بآنچه گفت:

(أَعْبُدُ الله الَّذِی یَتَوَفَّاكُمْ) که وفات ایشان میعاد عذاب ایشان است، میگوید: آن خدای را پرستم که شما را میراند و شما را عذاب کند که دیگری را بباطل می‌پرستید نه او را بحق، و نیز اشارت است که سزای خدایی اوست که قدرت آن دارد که شما را میراند و قبض ارواح شما کند نه آن بتان که ایشان را قدرت نیست و در ایشان هیچ ضرر و نفع نیست

(وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ) بما اتی به الانبیاء علیهم السلام قبلی. فان قيل: کیف قال ان كنتم فی شك، و هم كانوا یعتقدون بطلان ما جاء به،

قيل: لانهم لما راوا الآیات و المعجزات اضطربوا و شكوا فی امرهم و امر النبی (صلي الله علیه وسلم).

و قيل: كان فیهم شاکون فهم المراد بالآیه کفوله حکایة عن الکفار وَ اِنَّا لَفِی شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا اِلَیْهِ مُرِيبٍ وَ اَنْ اَقِمَّ وَجْهَكَ عطف علی المعنی تقدیره، و امرت ان اکون من المؤمنین، کن مؤمنا ثم اقم وجهک. و قيل معناه، و امرت ان اکون من المؤمنین و اوحی الی ان اقم وجهک للذین ای استقبال الکعبة فی الصلاة و توجه نحوها.

و قيل استقم مقبلا بوجهک علی ما امرک الله حنیفاً علی ملّة اِبراهیم وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِکِینَ. وَ لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ الله ما لَا یَنْفَعُکَ ان دعوته وَ لَا یَضُرُّکَ ان خذلته، لَا یَنْفَعُکَ ان اطعته وَ لَا یَضُرُّکَ ان

عصيته.

سياق این سخن تحقیر بتان است، و مذلت و خواری ایشان، که در ایشان هیچ چیز از نفع و ضرر و خیر و شر نیست و ضار و نافع بحقیقت جز الله نیست.

(فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ) الذين وضعوا الدعا غير موضعه، آن گاه تحقیق و تأکید این سخن را گفت.

(وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ) فلا يصيبك بشدة و بلاء مرض او فقر (فَ لَا كَاشِفَ لَهُ) ای لا دافع له (إِلَّا هُوَ «وَأِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ» رخاء و نعمة و سعة

(فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ) ای لا مانع لرزقه لا مانع لما يفضل به عليك من نعمة يُصِيبُ بِهِ بكل واحد من الضر و الخير مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ (وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ) فلا تيأسوا من غفرانه و رحمته.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ خطاب با قریش است و با مکیان

(قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ) حق اینجا مصطفی است و قرآن

(فَمَنْ اهْتَدَى) یعنی آمن ب: محمد و عمل بما فی الكتاب

(فَأِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ) ای فلنفسه ثواب اهتدى به

(وَمَنْ ضَلَّ) ای كفر بهما

(فَأِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا) ای على نفسه و بال الضلالة

(وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) ای بكفيل احفظ اعمالكم،

و قيل: بحفيظ من الهلاك حتى لا تهلکوا.

مفسران گفتند: درین سوره هفت آیت منسوخ است بآیت قتال،

- یکی آنکه گفت: قُلْ إِنَّمَا الْعَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ
- دیگر وَ إِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ
- سه دیگر وَ إِنَّمَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ
- چهارم أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ
- پنجم فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ
- ششم وَ مَنْ ضَلَّ فَأِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ
- هفتم وَ اصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ

نسخ الصبر منها بآية السيف

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِنَ التبليغ و التبشير و الاعذار و الانذار

وَ اصْبِرْ على تبليغ الرسالة و تحمل المكاره

حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ من نصرك و قهر اعدائك و اظهار دينه ففعل ذلك يوم بدر

وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ حكم بقتل المشركين و بالجزية على اهل الكتاب يعطونها عن يد و هم صاغرون

و قيل: خَيْرُ الْحَاكِمِينَ لانه المطلع على السرائر فلا يحتاج الى بيّنة و شهود.

### النوبة الثالثة

قوله تعالى: (قُلْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنْتُ)

- بزرگست و بزرگوار خداوند کردگار،
- نامدار رهی‌دار،
- کریم و مهربان، خدای جهان و جهانیان، دارنده ضعیفان، نوازنده لهیفان،
- نبوشنده آواز سایلان، پذیرنده عذر عذر خواهان،
- دوستدار نیاز و سوز درویشان و ناله خستگان،

- دوست دارد بنده‌ای را که درو زارد، و از کرد بد خویش بدو نالد،
- خود را دست آویزی نداند،
- دست از همه وسائل و طاعات تهی بیند، اشك از چشم روان، و ذكر بر زبان، و مهر در میان جان، نبینی که با قوم یونس چه کرد؟
- آن گه که درماندند و عذاب بایشان نزدیک گشته، و یونس بخشم بیرون شده، و ایشان را وعده عذاب داده، بامداد از خانها بدر آمدند، ابر سیاه دیدند و دود عظیم، آتش از آن پاره پاره می‌افتاد، بجای آوردند که آن عذاب است که یونس مر ایشان را وعده داد یونس را طلب کردند و نیافتند، جمعی عظیم بصحرا بهم آمدند طفلکان را از مادران جدا کردند، کودکان را از پدران باز بریدند، تا آن کودکان و طفلکان بفراق مادر و پدر گریستن و زاری در گرفتند، پیران سرها برهنه کردند و محاسن سپید بر دست نهادند همی بیک بار فغان برآوردند، و بزاری و خواری زینهار خواستند،
- گفتند: اللهم ان ذنوبنا عظمت و جلّت و انت اعظم منها و اجلّ، خداوندا گناه ما بزرگست و عفو تو از آن بزرگتر، خداوندا بسزای ما چه نگری بسزای خود نگر.
- آن گه سه فرقت شدند به سه صف ایستاده صفی پیران و صفی جوانان و صفی کودکان.
- عذاب فرو آمد بر سر پیران بایستاد. پیران گفتند، بار خدایا تو ما را فرموده‌ای که بندگان را آزاد کنید ما همه بندگانیم، و بر درگاه تو زارندگانیم، چه بود که ما را از عقوبت و عذاب خود آزاد کنی؟
- عذاب از سر ایشان بگشت بر سر جوانان بایستاد. جوانان گفتند: خداوندا تو ما را فرموده‌ای که ستمکاران را عفو کنید و گناه ایشان در گذارید ما همه ستمکارانیم بر خویشتن، عفو کن و از ما درگذار.
- عذاب از ایشان در گذشت بر سر کودکان بایستاد. کودکان گفتند: خداوندا تو ما را فرموده‌ای که سایلان را رد مکنید و باز مزنیید ما همه سایلانیم ما را رد مکن و نومید بازمگردان، ای فریادرس نومیدان، و چاره بیچارگان، و فراخ بخش مهربان.
- آن عذاب از ایشان بگشت و توبه ایشان قبول کرد. اینست که رب العالمین گفت:  
(كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ)  
قوله: (وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ)  
بی‌آینه توفیق کس روی ایمان نبیند، بی‌عنایت حق کس بشناخت حق نرسد، بنده بجهد خویش نجات خویش کی تواند، تا با دل بنده تعریف نکند، و شواهد صفات و نعوت خود در دل وی مقرر نکند، بنده هرگز بشناخت او راه نبرد.
- و الله لولا الله ما اهتدينا و لا تصدقنا و لا صلينا،
- آب و خاک را نبود پس بود را چه رسد که بدرگاه قدم‌آشنایی جوید اگر نه عنایت قدیم بود، دعوی شناخت ربوبیت چون کند اگر نه توفیقش رفیق بود.
- دل کیست که گوهری فشاند بی تو      یا تن که بود که ملک راند بی تو  
و الله که خرد راه نداند بی تو      جان زهره ندارد که بماند بی تو.
- قُلْ أَنْظَرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ همه عالم آیات و رایات قدرت اوست، دلایل و امارات وحدانیت اوست، نگرند می‌دریاید، از همه جانب بساحت او راه است رونده می‌باید، بستان حقایق پر ثمار لطائف است، خورنده می‌باید.
- مرد باید که بوی داند برد      و رنه عالم پر از نسیم صباست.
- وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ الْإِدْلَةَ وَ ان كانت ظاهرة فما تغني اذا كانت البصائر مسدودة كما أنَّ الشَّمْسُ وَ ان كانت طالعة فما تغني اذا كانت الأبصار عن الإدراك بما عمى مردودة.

و ما انتفاع اخى الدّنيا بمقلته اذا استوت عنده الانوار و الظلم.  
ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَاجِ الْمُؤْمِنِينَ تشریف و نواخت مؤمنان است که رب العزّة  
به نعت اعزاز و اکرام نجات ایشان بر نجات پیغامبران بست، و در نعت تخصیص و تشریف ایشان  
را در هم پیوست.

گفت حق است از ما، واجب است از کرم و لطف ما، که مؤمنان را رهانیم، چنان که پیغامبران را  
رهانیدیم، تا چنان که بر هیچ پیغامبر روا نیست که فردا در آتش شود و عذاب چشد، هیچ مؤمن را  
روا نیست که در دوزخ و در عذاب جاوید بماند، فأنّه جلّ جلاله اخبر أنّه ینجی الرّسل و المؤمنین  
جميعا. وَ أَلْ أَقَمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ اِی اخلص قصدك للدين و جرّد قلبك عن اثبات كل ما لحقه قهر التکوین.  
میگوید: دین خویش از شوب ریا پاک دار، و قصد خویش در جستن کیمیای حقیقت درست کن دل از  
علايق بریده، و کمربندی بر میان بسته، و حلقه خدمت در گوش وفا کرده، و خواست خود فدای  
خواست ازلی کرده، نفس فدای رضا، و دل فدای وفا، و چشم فدای بقا.

نفسم همه عمر در وصالت خواهد روحم راحت ز اتّصالت خواهد  
گوשמ سمع از بهر مقالت خواهد چشمم بصر از شوق جمالت خواهد.

ازینجا نور حقیقت آغاز کند، باز محبّت بر هوای تفرید پرواز کند، جذبه الهی در رسد، رهی را از  
دست تصرّف بستاند، نه غبار زحمت آرزوی بهشت بر وقت وی نشیند، نه بیم دوزخ او را راه گیری  
کند. بزبان حال گوید:

عاشق بره عشق چنان می‌باید کز دوزخ و از بهشت یادش ناید

رهی تا اکنون طالب بود. مطلوب گشت، عاشق بود معشوق شد، مرید بود مراد گشت، بساط یگانگی  
دید بشتافت، تا قرب دوست بیافت، خبر عیان گشت، و مبهم بیان شد، رهی در خود میرسید که  
بدوست رسید، خود را ندید او، که درست دید.

پیر طریقت گفت: الهی تا آموختنی را آموختم، و آموخته را جمله بسوختم، اندوخته را برانداختم، و  
انداخته را بیندوختم، نیست را بفروختم، تا هست را بیفروختم، الهی تا یگانگی بشناختم، در آرزوی  
شادی بگذاختم، کی باشد که گویم پیمانه بینداختم، و از علائق و پرداختم، و بود خویش جمله درباختم.  
کی باشد کین قفس پردازم در باغ الهی آشیان سازم.

(محمد عمر چند، آکلیند، نیوزیلیند،

Muhammad Umar Chand

March 25 2013

[Chand786@xtra.co.nz](mailto:Chand786@xtra.co.nz)